



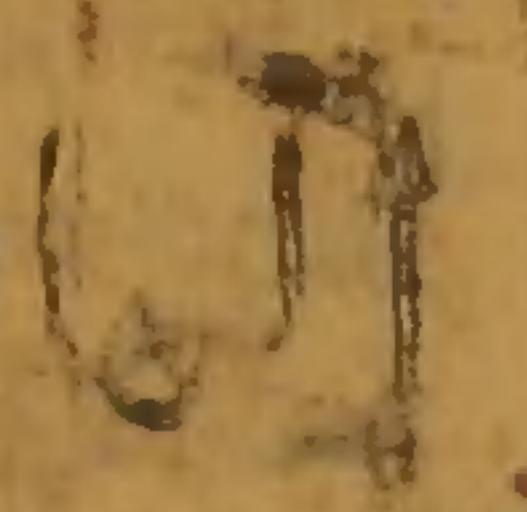
417

1512

رشک لعل لعل طایع
 که خورشید
 که خورشید
 که خورشید

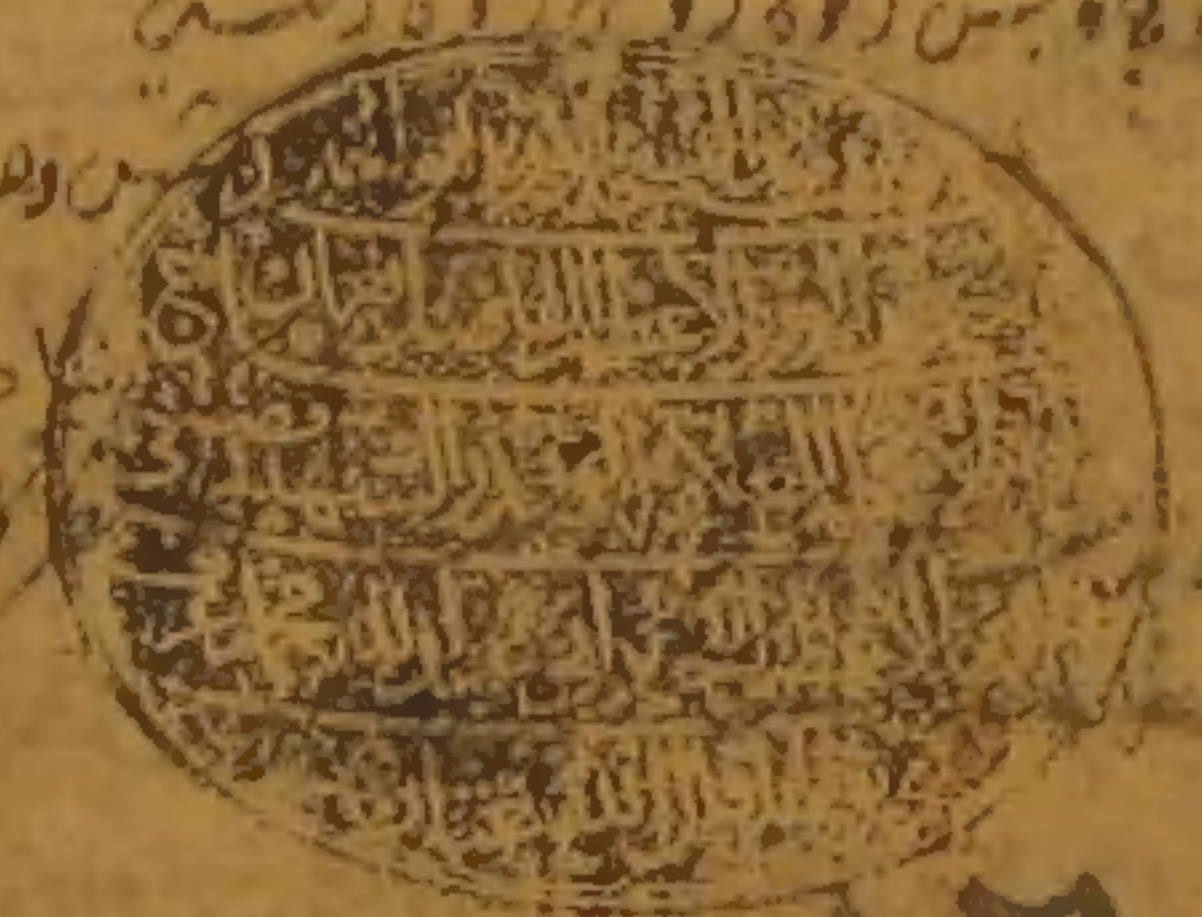
تاس
 تاس
 تاس

صفحہ پندرہ
 صفحہ پندرہ
 صفحہ پندرہ



نظم غنیمت
 نظم غنیمت
 نظم غنیمت

تاس
 تاس
 تاس



۴۱۶

کوفتہ
 کوفتہ
 کوفتہ

تاس
 تاس
 تاس

حمد بلیغ و شای بی دریغ بر خدا یراجد جلّاله و تم نواله که شرح کنند و صورت
از بهر اسلام و پر کنند نور شعور است اندر دل انام و در و و سلام و تحیات نام
بر روح پاک سید الانام محمد مصطفی و برار و اح آل اصحاب او باد و ما مختلف الالسن
بین العباد و **چنین** می گوید ضعیف شکسته بال و خفیف سرگشته حال المتوسل الی
ما ینال باللفظ الالهی و العون العالی لطف الله بن ابی یوسف اظمی شکر الله
مساعدیه و حل جعل الی الخیر داعیه که چون بهر ضبط زبان ملاحظت کتاب جامع و پر
لطافت بر رشته نظام کشیده بود و بانوع قوانین لطایف ارایید و بنیام بحر
الغرایب اشتهار داشته هر کسی بروی دستی افراشته اما مشکلاتش که متر و کشند
بر سوسوی فقیر و حقیر متر و کشند پس بر حرص نیاز ایشان رافتی بردم و قصد
توضیح این کتاب کردم و شرح او را بر دو دفتر تقسیم کردم و در دفتر صد هزاران
فوائد تعلیم و الله علیم حکیم **و فتر اول** در بیان لغات نباء و پیدایات ثقات متب
بر ترتیب حروف بحجا و لطف الله المتوقع و المرتجا **حرف الف** همزه مفتوحة
که عرب و هند و ادات استفهام و ادات ترداد و فارسیده فرس شاعر لرین بعض ادات
اول لرند او خال ایدر کو با که انکر گفتند حرف تنبیه و الف ساکن که اسم اخره
او لمشر علامه نذا و رشا یا خدا و نذا و سر و را یکی گاه که استغاثه و ندیه مقامند ایراد
او لنور حسرتا در و ابکی و گاه او لور که بعض ترکیب کرده الف ساکنه ایلی فاصله
توسل او لنور سرازیر و سرا بالا یکی و گاه او لور که محض زاید کلور شویله که ذکر
او لنور و غی و اول غدا غی علی السویه و در افاده معناده **الف** مدوده که بعض مصادر
و افعال اول لرند فرس شاعر لرینک شعرند و افع او لمشر شویلی که اندن تجرید اولنه

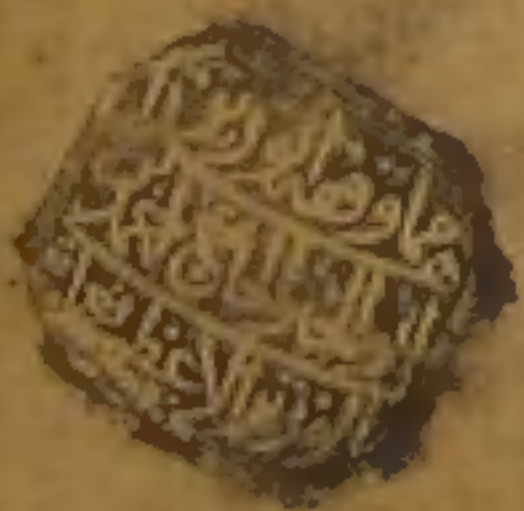
اصل

اصل معنایه خلل کلز اکی دن خالی د کولدر یا محض زاید و رکوباکه تنبیه ایچون
او خال اولنمیشدر و یا خود انوکله و خنی و انسز و خنی لغت و واریدن و اواریدن
یکی و هم آمدن لفظدن صیغه ای که شهبویا کلور که اولنده بایا کلورگاه اولور که شاعر لریک
شعر لرنده یا دن تجرید اولمش واقع اولور قاعده مقررده در که هر صیغه امر مجرد بعض
ترکیبلرده وصف استعمال اولونور وصف ترکیبی در لریس معنی دان و خرو و شناس اوللرنده
معلوم اولد یکی خوش آیند و پنهان آیند و چنین آیند یرنده خوش او برهارا وجست
او و مک جایز اوله و بوندن در که نگرى تعا جل جلاله و تم نواله خدا و لر یعنی کند و کلجی زیر که
وجوهی کندی ذاتک مقتضاسد غیریه احتیاج یوقدر یوسر با اعتبار الاصل و رشمدر
علم خاص اولنمیشدر غیره اطلاق اولنفسی کفرد جایز د کولدر مکرر که ترکیب اصلییه قصد اولنه
آب صو و روم تاریخیندن بر آیک آویدر که اغستوس د مکه مشهور و **آباد** شین معور
معناسنه و کلمه **آب** و **آفرین** معناسنه **آبادان** شین اولن یر **آبادانی** شین لک
عمارت معناسنه **آبان** بر آیک آویدر **آب** تاریخ فرس قدیمدن و تاریخ
جلالیدن تاریخ جلده لیده معین اورنه کوز آیی آویدر تاریخ فرسده کیب اعتبار
اولنمدر و خنی اجلدن او تری الرو کرد و ورا بر بریزک اعتبار ایدر لمران شاء الله ذکر اولنور
و هم فرس ایلر لک اونجی کونی که آبانی آیند بیر اجم ایدر لری کون ادی متفق اولد
غندن او تری **آب** **پشت** منی که دول دوش اندن حاصل اولور **آب** **خانه** **مستراح**
کم متوض و خنی و لر **آب** قاعده مقررده اوزرنه صفت و صولجی و صواچچی و مک اولور صکره
شایع و زایع اولوی صواچک برده صوا و معناسنه و اور سمیدر سر و قافیه سند استعمال
اولنور **آباد** صولور یسنه که ناره و تر اوله انوک و صفند استعمال اولنور **آبان** صومحلی

۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹
 ۱۶۵۰
 ۱۶۵۱
 ۱۶۵۲
 ۱۶۵۳
 ۱۶۵۴
 ۱۶۵۵
 ۱۶۵۶
 ۱۶۵۷
 ۱۶۵۸
 ۱۶۵۹
 ۱۶۶۰
 ۱۶۶۱
 ۱۶۶۲
 ۱۶۶۳
 ۱۶۶۴
 ۱۶۶۵
 ۱۶۶۶
 ۱۶۶۷
 ۱۶۶۸
 ۱۶۶۹
 ۱۶۷۰
 ۱۶۷۱
 ۱۶۷۲
 ۱۶۷۳
 ۱۶۷۴
 ۱۶۷۵
 ۱۶۷۶
 ۱۶۷۷
 ۱۶۷۸
 ۱۶۷۹
 ۱۶۸۰
 ۱۶۸۱
 ۱۶۸۲
 ۱۶۸۳
 ۱۶۸۴
 ۱۶۸۵
 ۱۶۸۶
 ۱۶۸۷
 ۱۶۸۸
 ۱۶۸۹
 ۱۶۹۰
 ۱۶۹۱
 ۱۶۹۲
 ۱۶۹۳
 ۱۶۹۴
 ۱۶۹۵
 ۱۶۹۶
 ۱۶۹۷
 ۱۶۹۸
 ۱۶۹۹
 ۱۷۰۰
 ۱۷۰۱
 ۱۷۰۲
 ۱۷۰۳
 ۱۷۰۴
 ۱۷۰۵
 ۱۷۰۶
 ۱۷۰۷
 ۱۷۰۸
 ۱۷۰۹
 ۱۷۱۰
 ۱۷۱۱
 ۱۷۱۲
 ۱۷۱۳
 ۱۷۱۴
 ۱۷۱۵
 ۱۷۱۶
 ۱۷۱۷
 ۱۷۱۸
 ۱۷۱۹
 ۱۷۲۰
 ۱۷۲۱
 ۱۷۲۲
 ۱۷۲۳
 ۱۷۲۴
 ۱۷۲۵
 ۱۷۲۶
 ۱۷۲۷
 ۱۷۲۸
 ۱۷۲۹
 ۱۷۳۰
 ۱۷۳۱
 ۱۷۳۲
 ۱۷۳۳
 ۱۷۳۴
 ۱۷۳۵
 ۱۷۳۶
 ۱۷۳۷
 ۱۷۳۸
 ۱۷۳۹
 ۱۷۴۰
 ۱۷۴۱
 ۱۷۴۲
 ۱۷۴۳
 ۱۷۴۴
 ۱۷۴۵
 ۱۷۴۶
 ۱۷۴۷
 ۱۷۴۸
 ۱۷۴۹
 ۱۷۵۰
 ۱۷۵۱
 ۱۷۵۲
 ۱۷۵۳
 ۱۷۵۴
 ۱۷۵۵
 ۱۷۵۶
 ۱۷۵۷
 ۱۷۵۸

تواریق و تبادیل دیگر
فروشند و وارد در و تبادیل
وارد را بعضی ^{مستعمل} و بعضی
بریند بعضی ^{مستعمل} و بعضی
مثلاً باینده و او و فایده
ایستاد و او باشند
و خوس باشند اولان
قرقری طرایق بزم
ولایت طرایق تغییر است

ایمان کی مثالیں



و مک اولور زیر که دان لفظ هر اسمی آخره اولش را دلالت اید بر مردان یکی
و نمکران یکی پس هر یک که صو جمع اولور را بدان در لفظ اوله در لفظ اوله در لفظ اوله
آبستان ابریق **آبریزان** زبون عاجز معکسه **آب روضه** آشک اوزر نه کلن اوزی که
عزیزه زربغا در لفظ **آب ریز** مستراح آنجانه معکسه عامه تحریف ایدوب هوریز
در لفظ **آب تن** یکلو اولن وشی **آب سز** نختی که عریض قرین در لفظ **آب شفا** مستراح
آنجانه و آب زیر معکسه **آب شوز** صواد معکسه صواچک بر که آدم و طوار اوره دن صو
اچر لرو او رسیدر که سر و تر قافیه سنده استعمال اولور **آب کاه** اولور که اوتوز رطل بغدادی
اونی فی و بار به اوننی بخشی بغیر رخیبیر سز اندن صکره بشیر لور قور در لفظ اولور اوتوز
رطل قور یا بکر در رطل طوز قنوب بریشل صر لوقاب اجنده بوغر لور بر بچ چورک اونی
اکی ربع راز یانه قوبار لریای استی سنده فرق کون کونش قوبه لور کون اوج کزانه
و اوله و اخشیر بوغر لور اوزر نه صوچر لور قرا جق بر برینه اچنه قوبه لور اوزر نه بر اول
قدر صوچر لور که یفته قوبه لور صبا و اخشیر قور شدره لور قینه یفته **آب کین** طنیه لور کین
اولا کین اوجق سوزه لور ثقلنی بینه اولیشل صر لوقاب اچنه قوبوب صوچر لور یفته
مقداری کوند اوج کز قور شدره لور اندن صکره سوزب اولکنه قنار قنار ثقلنی اچلین ایلیر
عجریه بو کامری در لفظ **آب کین** سقاء صوچکن طوار **آب کین** سبیل بولی و شول صوبه دخی در لفظ
بریده اولور که اوله تر کچه اگرگ در لفظ **آب کین** اگرگ یعنی اول چو قور که اند صو جمع
اولور **آب کین** سرحه زجابه معکسه **آب کین** قهر جق کر که آبق قابنده اولسون کر که بره منر
خلط طبیعت دفع ایدکندن اولسون مثلاً چک که آدم کوده سنده چقر عزیمه جو جدوی در لفظ
طب کتاب لفظ **آب کین** لفظ که اولور که **آب کین** اگرگ حارث معکسه **آب کین** ایوه که عزیمه سفر جلد لور

آبیار صوصوارجی مثلاً کفی و باغی **آتش** اوده نار معکسه **آتش** افروز **آتش** اکین
طوتوق که اودی انوکله یقیر لور **آتش** تابه کولچن که اوده استمقدن بلدری قزل اولور
آتش دان اوجق **آتش** زنه چمنق که انکله طشدن اود چقر لور **آتش** کاو اود قور شدر
اکی که عریضه معر در لفظ **آتش** کن اول او که اود یقوب طهر لور **آجستن** اغاج و طاش و کک
نوا جسته در لفظ یکله دکلمش باغه **آخال** بر نسنه که سقط و دشکنی اوله **آختن** بر
مکک اوزر نه قلی و یقی و سکوحواله انمک و و چمنق و اگر مک معکسه و ادمان احمک
معکسه دخی روایت اولور **آخته** انمشی آت خضی معکسه و اگر نمش ذلول معکسه **آختر**
فارسه صحیحی که تعریض و تعجب مقامند استعمال اولور **آخریان** قوماش
آخیان عناصر اصرار بعه که بر برینک ضد قرا جام نامیدن جدا اولور
اعتبار له الف و نون جمع اولور غلبه استعمال عناصر اصرار بعه تخصیص اولور **آخیر** ضد
آخیر مرمره دیوار که بلجق قالب قالب کسر لور ادر لور یا خوه قالب اچنه دو کر انده قور
اندن صکره قالب کده در لفظ **آذر** اود آتش معکسه **آذر** بر ایک آد پور تاریخ روم ایلرین دن
مارت دمکله مشهور در و بر ایک آدید ر تاریخ فرس قدیمدن و تاریخ جلالیدن متعین
آخر کوز آیدر تاریخ فرس ده کبیره اعتبار اولنماد و غندن اوترو و لور و کور و دور ایدر
و هم فرس آیلرینک طوقزنجی کونی که آذر آینه پیرام ایدر لور و آذر مقامند استعمال
اولور **آذر** سماح **آذر** خش بلدرم صاعقه معکسه **آذر** کل محنت و غصه **آذر** قرا اود باغی
آذر کشت اوده طپان کافر **آذر** امیرش قوملری که پاره اوله **آذین** عادت و آرایش و برپا
که شهره کلمکن شهر خلق قور شوچقر لور یول اوزر نه کشکلر طوندر لور و اول کشکلر **آذین** در لفظ
آذینه جمعه کونی **آراستن** بزه مک یعنی زینت انک مستقبل بایند سین یا به قلب

اول نور آرايند و آرايند در نور آراي قرار اسم مصدر و صيغه امر و وصف ترکیبی **آرگاه** قرار
 اید جک بر آرايندن قرار اتمک یعنی کلتمک **آرايش** بره بیش دکر اولو اما بزرگ معنای شایع
 اولشدر **آرد** سکون را بیل او ن دقیق معنای و فتح را بیل صیغه مستقبل را آوردن لفظند
 کثرة استعماله و او حذف ایدوب آرد و اصل او زرنه آوردن و جی جایز در **آرد بیز** اکل مختل
 معنای **آرد حال** بویج آشی **آردینه** او ن آشی **آردن** خشمه حرکت کله بر جی و آینه حریر اولن کسه
آردن و آردیدن آرايدن لفظند دن تحقیق اولشدر **آرن آرنج** در کس مرفق معنای
 و دانک فتحیله دخی لغتد معنی موضوع له بود کم نقل اولندی ناکم و اوله وارن شایع و ذایع **آردن** ظاهر
 لغتد اما بعض شعر اتمک عبارتند منقره اولور کم بکک معنای استعمال اولنه **آردن** در لکونه
 معنای حق بود کم آرنک رنک معنای و که آرد و رنک گرفت یعنی اندن رنک الدی **آردن** کلر مک
 جشاء معنای **آره** دیش و بی **آری** اوت که میله دخی در لر نم و بیل معنای **آریخ** بر کشنک سوز ندن
 طر لغتد منقره اولق **آز** طمع ازات **آزاد درخت** برانچ او بدر که اکن بمشی یک ایچ بمشی اولور
 طبرستانه طاحک و طیلر قنند معروف در **آزار** آردن لفظند مشتق اسم مصدر و استعمال
 اولور آزار لوق معنای و هم صیغه امر و بعض ترکیب و صفت دخی استعمال اولور **آزار و آزار**
آزخ سکل که کوده جفر عربجه ثول و لر طیلر جمع ایدوب ثا و البله در فتح زاء و بیل
 و وزخ و منفی قافیه سند استعمال اولور **آزدن** اکنه برله برسنه صرمق و بیاغی برسنیه صنف
 حاصل برکت مک و مک اولور احکام معنای **آزدن** آزار لوق مستقبلاتند زایل را اکنند
 الف زیاده او لر آزار و آزارند و لر **آزرم** فتح زاء و بیل اندن سکون راء
 مهمیله او و حرمت و ایرک قوم که که پاره اولور **آزردن** اکم سغافوس قوزخ معنای
آزمایش و آزمودن و آزمون بر بردن مشتق لفظ و آزمودن مصدر و صنف تجرب

معنای
 مستقبلاتند و او الفه قلب ایدوب مابعدند بر یا زیاده ایدر لر آرمایند و آرمایند و ایر
 آزمایش و آزموده اسم مصدر در **آزند** اکثر باب لغت حله و یو نقل ایدر لر حق بود
 کیر چل کولی بر برنه قرشدر او و ارکسه و و کیر کا آزند و لر ملاط معنای بک مطلق
 اوز و بلجغه آزند و لر **آزندن** اکل مک مثلاً اکنیله صرمق و تیلیل برسنیه برکت مک و صنف
 معنای دخی کلور **آزندن** بوز بورش کیر که فرقدن طبیعت عارض اولون کر که قدن انجند
 عارض اولون **آزخ** چپق که کوزون جفر کیر پکرده جمع الور **آزیر** زیرک و جست **آزیر**
 راء مهمیله دخی زاء و بیل دخی روایتدر سوزن طر لغتد **آس** یو مشق نرد معنای و عر
 نجم مرسن انجینه **آس** و لر **آس** کتمک ثوبا و معنای اسم مصدر و آسا کشیدن و ایر و بکد
 معنای دخی کلور مانند مراد لی مشک و غیر آسا بک آسودن لفظند صیغه امر و بعض
 ترکیب و صفت دخی استعمال اولور روح آسا و مهمان آسا بک **آسان** کز یعنی قولای آسان
 راحت و کلنش اسم مصدر و آسودن لفظند **آستانه و آستان** اشک غشبه معنای **آستانه** چکر
 مثلاً خرمالک و بکی بویتز نوک و اوز مک و عتاک بک **آستین و آستین** بیگ **آستین** آکسه بزر یا
آسمان کوک سما معنای و فرس آیلو نیک بدین کونی **آسمانه** اوک سقفی که بعض بر لره ارستق و لر
آسودن و کلتمک و کلندر مک و او الفه قلب اولور مابعدند بر یا زیاده او لر آساید و آساید
 و لر **آسیا و آسباب** و کرم طاحون معنای و اصل معنای اما و کرم طاشنه دخی اطلاق جایز و لر
 مجاز مرسل طریقه سنج قنف که مراد اوله اولور **آسیب** بر برینه یان بلش کلر اسم مصدر
 و رصک رحمت و سکل مک معنای شایع اولشدر **آشبه** متخیر و سرگردان **آشام و آشامیدن**
 اچمک شرب معنای آشامیدن مصدر و آشام اسم مصدر و هم امر صغه سیدر و بعض ترکیب و لر
 وصف دخی استعمال اولور سر آشام و خوان آشام بک **آشتی** بر شق و صلح معنای **آشتی** متغیر و قرش

آسان
 معنای

مورش اولوق حال و عقل و هرنه که وار آو منه استعمال و غیره استعمال اولنور اشکوی او اوزرنه
 و در رک اوزرنه یا پیمش کوشک و چار طاق **اشنا** بایش و صوره یوز مک و صوره یوز مک
اشوب ارگو که ایل بر برینه قارش و هر سینه نک بر برینه قارش و حرکت کله و کترک
 پوتغنی و آشفتن لفظندن امر صیغه سید بعض ترکیبده صفت و خنی استعمال اولنور
اشوفتن آشفتن معنانه در بلکه اصل بود و صکره تخفیف اولندی **اشیان** و **اشیان** یو و ه
آغار و آغاریدن اصلوق و اصلوق هم متعدی استعمال اولنور هم لازم آغاریدن مصدر
 و و آغار اسم مصدر و هم امر صیغه سید بعض ترکیبده صفت و خنی استعمال اولنور **آغار**
 سز و که بشمچکر کونله پوشتی اراسته قویب و و کر لر عزجبه فحاس و لر بولغت هم را و
 مهملیه روایت اولنور و هم زاو معجمله **آغاز** اول آغاز کردن و **آغازیدن** بشلق ابتدا
 معنانه **آغالیدن** قدر مق حریص معنانه **آغشتن** نم چکب یو مشفق و نمکین انگ
 هم لازم و هم متعدی استعمال اولنور و طو غرق معنانه و خنی کلور عزجبه تقطیع و لر **آغشته** اول
 نم چکب اصله نش و یوشمش اوله **آغوش** قوجق و قوجغه صغن اودن و بغدادی
 و ارپه باغی حومه معنانه و آغوشیدن لفظندن اسم مصدر و و صیغه امر و و وصف ترکیبی و
آغوشیدن قوجق و قوجقیق **آغوشتن** معنانه در بلکه اصل بود و صکره تخفیف اولنور
آغیل کوز قویر غیله بقیق اسم مصدر و **آفتاب** کنش آفتاب شمس معنانه و **آفتابگاه**
 کونیک خمر قوز مقابله سنده استعمال اولنور **آفتابه** و **آفتابکه** ابریق آفرشته بر نوع حلوا و
آفریدن یر تق تخلیق معنانه مستقبلا تده برخلاف قیاس بر نون یا و ه اولنور آفریند
 و آفرینند و لر قیاس بویده که یای حذف ایدب آفر و آفرند و یه لرایدی آفریده یروکش
 مخلوق معنانه **آفریده** کار یر و جی خالق معنانه **آفرین** کلمه تحین و و آفریدن لفظندن

آغار

صیغه امر و بعض ترکیبده صفت و خنی استعمال اولنور **آفرینش** یر و لیش اسم مصدر و و معنانه
 اوزرنه خلاف قیاس **آفرینش** اولک و ید کتری اوت بعض یر لوده لوط و لر
 آفته کلر محیار معنانه آگاه و آکه خبر و ار آگاهیدن طو بقیق تنبه معنانه و طو یر و مق
 اعلام و اخبار معنانه آگج قولاب بر ایغ و رکه او جنه بر آکر و مر بر کوز لر او نو کله یوزه خا
 یوزه چکر لر آکلیوز کلتانی کنه آکچ صوجق که بغر سخی فیما یله و صوغانی طو لر لر
 آکندن طلق یعنی بر سنی بر سینه نک اچنه محکم طو لر در مق آکند طلقش طو بطلو بو
 سبیل ن بو سیدندر که صوجغه و خنی آکند و لر و آخوره و خنی در لر اصطبل معنانه
 آکین اول که بر سینگ اچنه طو لر لر صدف اچی و یورغان اچی بکه آلا و آلایش یوشیق
 معنانه اسم مصدر و و لر و آلایم صغه امر و و وصف ترکیبی و خنی استعمال اولنور آکر او چه سرور
 معنانه **آلت** سز قائل اوجه الغونه اول که عورتا یقارنه سرر لر بو یر لوده قو لر و لر
 و بعض یر لوده فکر و لر آفته یعنی آل و مکر و حیل اچنده افتاده و شکسته حال اولنور
 آکونه الغونه معنانه کاف عجمله و خنی غین معجمله لغندر آلتی قابو سواسع آزاده معنانه
 آو اجاص معنانه **آو بالو** کراس **آو جبه** و **آو جق** صار و جبه ارک طب کتابارند تصیح اولنور
 اگر چه بعض لر کلم و یو نقل ایلدر لر آو دن بولشقی مستقبلا تده و اواله قلب ایدوب
 مابعدند بر یاز یاده اور لر آلا ید و آلا یند و لر آله و آله طوشجل و ید کتری قوش که یر
 تجلر ک سید و عقاب و ید لر آلیدن و آکیزیدن صوجق و مثلاً آت بلکلم و یکلک و آوی سوز و ن
 جلیق آماج پونه هدف معنانه و رآمارن یغور طلب اتمک کنشفا معنانه اسم مصدر و رآمارن
 شش و رزم معنانه آکسیدن ششمک آماه شش آکس معنانه آما آکسیدن و رآمارن
 آمدن کلک مستقبلا تده هم یایه قلب اولنور آید و آیدند و لر آمدند کردن کوشش اتمک

آکسیدن آما آکسیدن

شعر لر نه چوق کاور فصیح بود که بونک بیکر ساکن صورتن حرکت اختلاصیه ایلک تلفظ اول نور وافر
 و آخر نه تا علامت اولن اسم اول شد قد افصح بود که الف و شمیه است اوجه باشی جست و گست
 قافیه سنده استعمال اول نور استا تفسیر صحف ابراهیم و روح استا کساف استادن کور کن طور مق
 توقف ممکنه مستقبله الف حذف اول نور ایستد و بایستد و لر استار الت بوجیف در هم استار چه
 آتش و استاره و آتش اوون چقن چلغم که قوغ و لر و جبه در لر عر نه شرار در لر استر یوغن و قاکیل
 غلیظ ممکنه استخوان سکوک و اور سمیدر کنکران و ار جوان و زنه استعمال اول نور استخوان خور
 نور قوشی استخوان رنر قرتل استدن استاون معکلم در اندن تخفیف اول نور طور مق
 ممکنه بو معنایه غایت ناور و درو شایع بود که صتون المق ممکنه کاور کشت قتر که عر نه بخل و لر
 استر نک اوم صفتلو بر او تدر پیر و ج القم و لر چین و لایینه چوقدر باشی آشفه ایتلری پوتو
 و آشفه تیل تیل کوک لر اولور ساج بیکر ار گل لود شلو اولور بر بر نه صر مشش اولور قولری بر بونیک
 بوینه طو لشور مشش و لر که انی یرون قو برن فی الحال و و شر اولور بعضار و لر فی الحال اولر اما او ییل
 اچنه اولور و چقار کن زار لغز ایلر اول سیدن لشون و و شر اولور پس جمله اولور کلمیل چقور لر
 بعضی عتابال و ن روایت النور و هم کتابلر نه یز مشلور و بوسلر ضرافان قبیلند در بر نه کز
 چقروق نه آواز ایلدی و نه قو برن اولدی اکثر بویر لوده بتر علامت اولر که بکرتن پیراخی کبی پیراخی
 اولور یا ننه اغاج اولسه طو لشر کبی لوده چرخ بیکر اشلر بوسیدن که پیر و ج و قاه و لر و سراج قطب
 و یرو اما اشلر و غی کند و ون کلور و لر یلدز بیکر ده کلری انی کچه ایلر بولور انوک اوزر نه او شر
 اشلین اولور و یرو و بعضار واق واق اغاصد جدر و لر کشتنگ عظیم اولن عورت و یرو لاکاشیه ایدون
 استرون قسیر که فارندن یک اولمیه و ویدر که او دشی که بکر طوغر میه عظیم ممکنه کشتو یلو کن کوی و غی و لر
 کشتوز برک محکم ممکنه و المیبت ممکنه و غی کاور کشتیز استار ممکنه و روانک اما لر سرد و غی قافیه سنده

تج

اولدی باشنه بولفت عد اولدی کشتیم قصر نه ایل و آخرن میله کشتین و ریش و مک اولور عر نه
 کم و لر استر قورشن اسر نه سکن سطر یوغن و قاکل استر معکلم زبیر که بونکر عاده تندر
 طایه تا و تف پس اصل بو اولمش اولدی لغز و لغز تلغ قوشی و کلری که عر نه قطا و یرو کشتار من
 تار نه جلایل شکل قش آن فرسد کیسه اعتبار اولم و غندن او ترو و رو کور و کور و هم فرس ایلر کن کبی
 که کشتار منز اینده سیرام ایدر لر ایل کون و او متفق کلر کندن او ترو و کشتار منز عر نه کبی کبی
 کشتار منز عر نه صفتی اولور و معر و ضل صفتی اولور اسب سفید و سفیدر نک بیکر کشتار منز ایدر عر نه
 ایدر و ب استید ایل و لر کشتار منز بذر قطن و اسکار اولر کی اول کی زمانده هر منزل بیکر و آنر و قتر لر
 صقلر و تابر مهر لو نامه علی التجیل مقصود اولن بیر اولر ملو اولور و بر نه اولر در لر دی هر بری
 کوی یتر که طور مادون کور و یور و غی یرده انن حاضر اولن و جبه و یرو و کبی و جبهله نامه مقصود اولن
 اولر در و اسل اول اوت که قوغالق و لر اش ضمید غایب و رما قبله متصل اولور الف و و شر
 جانش و کرفتمش بیکر آخرن تا علامت اولن اسم اول شد قد الف و شمر غزه اش و مثره اش
 بیکر حالیا جمیع احوال و احکامند ات لفظ بیکر که ضمیر ظاهرا نث و الله تعالین بابنگ اولر شرا
 و تصویر اول نور کشتون اشخون و کلری اوت که طیب لر قشند ریاس و مکلم معر و قدر شتا و
 افرس ایلر نیک بیکر التبی کونی کشتو و و کشتو بان و و جی جمال ممکنه کشتو غاز بر اوت اویدر طیب
 لر قشند معر و قدر کشتو کا و پلنگ زرافه و کلری جانور و و بونیه و و بوینه بیکر اوزن و و و ایتلری
 صغر ایتلری کبیر و کوده سیم پلنگ کبی الح و کشتو من و و قوشی اشقود خسه مستر قش کبی کبی کشتو
 بر آجی او تدر سر نه مرار و یرو لر غایتن اچلغندن و و یرو طو طقلم چکلر اشعار و شغور و و و
 و کلری جانور و و اشک کوز یلش اشک و او قوشی طوغان و شاهن و زغنوس و سوتق و انچه بیکر اشک
 اچقور علقه که طیب لر قشند قواق و مکلم معر و قدر کشتان چوغن و یرو کلری او تدر که ققیر لال اولن

اهل
 مع لایق
 انس
 مع قرب

بدق

کسندر

انکار طون بود برشته اولد که انکار او زنده آنجا نیل نیل ساق جق معتبر او و به لرد نذر شریفه المعون
 دخی در لراشونه اغسرتی عطسه معکله اضطرک مبیعه سائله نکر فرشته معتبر او و به لرد نذر اغرو
 هر پور که آمد او غلا نکر کو و معنی ظاهر او و لور و انجدر و انون عار لغز بوسیدن و در عرجه یکفیه ویر لرا قادن
 و افتیدن و شکر و قوی و سقوط معکله و مستقیلا تنه الف و یا و بشر افتد و افتد ویر لرا فدهج
 شکفت معکله اقدی نیکن یعنی فرنداش او غلا نکر اقدی او مکر مدح و ستایش معکله لفظ مرکب
 و راندی معکله یعنی مدح و اقدی ختن یو جلک و یو جلک لازم و متعدی استعمال او لور مستقبلا تنه
 خای زایه قلب ایدوب افراز و افرازند ویر لرا افراز یوقش و شو یوز لو آومه افراز رخ ویر لرا
 و افراختن لفظندن امر صیغه سید و بعضی ترکیب کرده صفت دخی استعمال او لور کس افراز ویر لرا افراشتن
 یو جلک و یو جلک لازم و متعدی کلور افراختن اول که او غلجقاری فوضه ویر لرا جید و شغوت ویر لرا
 و خرتلیور ویر لرا افراختن پیراشق زب و زینت معکله افراختن یمق و یمق لازم و متعدی
 کلور مستقبلا تنه خای زایه قلت ایدوب افروز و افروزند ویر لرا افراز ابراز لفظندن تعجیم
 قوری او تار که دگر لراشته کلور افرازدن ابراز معکله و افراشته بر نوع حلوا و عرجه ضیص و لرمه الفلم
 قصر الفلم دخی لغت و افروزدن ارتق و ارتق لازم و متعدی کلور مستقبلا تنه و اواله قلب ایدوب
 مابعدن بر یاز یا و ایدوب افرازدن ویر لرا افرازدن قندر مق حث و تحریض معکله افروزن
 ارتق زاید معکله افسار یو لرا فکان بکلمه طاس افسر تاج افسردن طوطی جموع معکله افسوس طناز
 افسون او سون که برخسته اوزرنه او قرقر عرجه رقیه ویر لرا افشاردن هرزه سولیک غش معکله افشاردن
 سلک مثلاً میشته انجدر عرجه نقص ویر لرا افشاردن صفت عصر معکله مستقبلا تنه جایز که الف زایه
 ایدوب افشاردن و افشاردن و بار جایز که اصل اوزرنه افشارده و افسردن ویر لرا افشاردن عصار یعنی او تارده
 و تخم لورن باغ چقرچی مثلاً بزرگی بک افشارده صفتد که تعریب ایدوب افشاردن ویر لرا عصاره ویر

نکته
 در لراش
 و غلا نکر

افکار

افکار کو تر م ز من معکله کاف عجیله در کاف عربیله لفظ فکر جمع در افکندن بر فوق حذف و سقاط
 معکله و طرح معکله اقلیمیا التوکل و کوشک ثوال که طیبیا رفتند مشهور و رونیالرو و استعمال اولور
 لکارش طوملن منتری اگر صرف شرط و اگر ارشته آشه استون اطلاس مخصوص در نکر فیه دن اکنون
 شمدس الآن معکله الحجت طبع الفخذن و الفخذن و الفخیدن فزنی کسب معکله الخج عود اغای الی
 قصر الفلم معکله التواصر وید کلر و اورو که طیبیا رفتند معروف و التوا خور دن فیه فیه بک بنون یوتق که
 عرجه قسم فز ویر لرا امرو ذار معکله امرو فز بکون انسال بویل امتش بویکه آینه یرلش
 اوون که صافخچون بولک بولک بغیر هر برسته آینه ویر لرا امید او مورجا معکله یمک تخفیف و شیرد جایز ویر
 امیر بک لغت عریدر فارسی دخی شایع او لشرحی تخفیف ایدوب میر و فی ویر لرا اغای لاش برات اویدر
 پیر افرازی او اجی او لور چکی قزل و صار و او لور انگ کوزند کسه اوله از جق کلور ایدوب لور انبا خون
 قلعه و حصار معکله بعضی فرساشا عرلی و اور سمی و توب تن و زن قافیه سندن استعمال ایلدیار معیار جالید
 شمش فخری کردن و مجنون قافیه سندن استعمال ایلدیار بود که کسه بلج جایز و لفظ خور که انبار معروف
 غل طولر ووب صلیجق یکر ایدوب و انباشتن انباریدن لفظندن امر و بعضی ترکیب کرده صفت دخی
 استعمال اولور او لکه معنایه دخی بونلورن نقل اولمدر انبار اورتق شرک معکله انباشتن طولر مق مستقبلا تنه
 شین رایه قلب او لور انبار و انبارند ویر لرا انبان طفر جق عرجه جراب ویر لرا انبر و انبره قسج کلوب
 معکله انیس انیس چای صبر معکله انبسته ضوق سنه که قت اوله و اویش و لور که و فوریه ویر لور که
 انبسته شد قانه صفت او لور و مرکبه صفت او لور انبوتدن و انبوتیدن اویشی حذر معکله بعضار
 ویر لرا انبوتیدن چرم مکرر بوسیدن معکله انبوت و انبوت گرو و مکرر اولور غلبه معکله انبوتی گز لک انبوتی
 قرخ طومق معکله اسم مصدر و و صفت دخی استعمال او لور انشکله مغرب ولایتدن بتن جد و ار
 انجالییدن برایشه اقدام ایدن کسند اول اشدن بور مق و و لکچیدن و لکی یونق انجام اشک آخری

زوج
 منجه

اقصای
 مع استی

اقبیل اصلند
 اقبال در النساء
 منقلب

انبار
 عیبه مقدار

انجا ميدان اش آخر اولق و اش اخر نه التمكن لازم و متعدى كلور انجيره اصرفن و كن و دكلوى اوت
 انجن و ركن محفل معكده انجيدن انجتمك معكده كلور انجوع او حق انجوع بورش انجوتن
 بورشوق و او حذف ايدوب انجتن و رانجيدن بركسلكر كر كه كازر تو فقتن كر كه صحن كسكن
 انجيره اتوره حق بيرك و كننه و رلر اندجه معكده اسم كلور كه مجرهور عددون عبارت درون رايط
 است جعفر بيكانه انديا و لور و رفته اند كمشله و رانده الف و يا و او اولن اسم اوله جانر
 و ركه الف يره ياكتره لوشنايند و مهر و بند بكه بونارون غيرى اسم اوله سم الف حذف اولور جانر
 و شافعيند بكم گاه اولور كه است رايط سيم طور ركن كتور رلر انداختن انمق رن معكده مستقبلا تن
 خاى زايه قلب ايدوب انداز و و اندازنه و رلر اندام عضو و نظام و رانشلق معكده و خى كلور يعنى
 يولو برنج و مك اولور اندر حرف در معكده و رلر و اندر و رلر اكسيه چوق كتور مسن تعيب اتمشار
 اندر خوردن لايق اولق اندر ز وصيت اندرون اجر و اندك از قليل معكده اندم كچش غصه ي
 و قصه ي و اشلى اكوب يا و اتمك و راندر و ختن قرفن كسب معكده مستقبلا تن خاى زايه قلب
 ايدوب اندوز و و اندوزنه و رلر اندودن صومق مثلا بلجنى و يواره و بر نسنيه و يا خود كو و به
 مستقبلا تن و او الف قلب ايدوب مابعدن بر ياز ياره ايدر لر اندايد و اندايند و رلر اندول
 اولور كه تركستان و لايند بر كليى كى يانندن برا خاجه بركر لرانوك اوزر نه او تر لر و رت يانندن
 كوتر لرانده و انده قيقو اندى خصوصاً و مك اولو خصوصاً و خاصه اگر چه لفظ عربى راما فارسيه
 و تركين شول قدر شايع اولمشدر كه اصل فارسى كه اندى و راصل تركى كه طولى و رترك اولمشدر
 انديشه فكر انديشيدن فكر اتمك انفست از مجمل اوى انفره يا بلور و كلى و وارو كه طيبلى قتنه و موقر
 انگ اړو غل معكده انگين بركه منسوبدر انكاشتن صمق فطن معكده و حسان معكده مستقبلا تنه
 شين رايه قلب ايدوب انكار و انكارنه و رلر انكاره و صيغه امر و وصف تركيبى و رلر استعمال اولور

اندر خوردن و اندر خورد
 لايق و مك اولور

انكاره جاز و فترى انكاهه بنكاهه كه قصه خون لرو كو ر شجيره و اونجيله طوتر لرانگين بال اسل معكده
 انگدان جراوت ايدر تعريب ايدوب انجدا و رلر انگرد انجدا ان كيدر انجرتو قو طيبلى قتنه و صليب
 و مكه معروفدر انگشپه فتح كاف عجميله و آخرن با و عجميله كينى حارث معكده انگشت كوثر انگشت
 ضم كاف عجميله و شينك و تانك سكونيله بر مق و مك و راصبع معكده انگشتال ضعيف المزاج اولن كنه
 كه و ايم صير و كيدر ايكتره و رلر انگشته ضم كاف عجميله و آخرن تايله كه ثالث حروف تهرجى و رينه صمن اتر
 انگشترى يوزر خاتم معكده انگشتوانه يگسك كه و رلر التلرند ندر و زه كير كه كوشيه انوكلمه طوبى ياي
 چكر لرانگليون تر سالر اچند بر معتبركتا بدر انگله و كه انگيدن طوق انگدن معكده انگور اوزم
 معكده انيران فرس ايل ينك او ترنجى كوفى انيسان مخالف و مك اولور و غده نو ك صفت اولور و رلر انگه
 صفت اولور او اول دكل اولور ضمير غايب و رلر او اش ابا معكده برنج و بلغور او ايكه او آره و يون و حكم
 اوام بونج فرض و و ين معكده اكثربو و ركه و ام و رلر الفيسر او بار او باشتن و او باريدن لفظندن
 صيغه امر و و بعض تركيبلره صنف و رى استعمال اولور از با و مروج او بار و ماهى صي كشته او باركه
 او باريدن و او باشتن يو تمق او نج صيرت ذروه معكده يعنى طانك و بر نسنيه كى كى تجه پرى و
 بوندنر كه بريلر ك غايت مرتفع اولجق يره نه اوج و رلر او دز يگن اقدر معكده او دز سوار و رنر
 مشترى يلر زى و ر تخفيف ايدوب ارمز و خى و رلر نكاهه سا بقا و كرا و لندى و فرس ايلر ينك او لكى كوفى
 او رنر ياشق او رنك تخت و ير اشق معكده و خى كلور فايده و و او يله و خى لغت و رلر او زار و زاردان
 ايزار و ايزاردن معكده و راندرن تعجيم اولندى او زن صفت و ركه بهمار اولنه اطلاق اولور مرد و زن
 و شير او زن و رلر مرد افكن معكده قياس بويدى كه اوزنن افكندن معكده كليدى اوزن صغه امر اولوب
 بعض تركيبلره صفت استعمال اولنايدى ليكن خصوصيه همان وصف اولن لفظ اشدر لى مصدر و ماضى
 و مستقبل و حال صيغه لى اشدر لى اوزلريدن قنر مق افرو ليدن معكده او سنام اعتماد و سمن نخرى



محیار معتمد علیہ معتمد نقل ایلدی او سو یاسر ماتم معتمد او کندن برحق افکندن معتمد
 اولنج اچوکن یعنی بیان بتن اواجق کشته اوزم او مایچ بونه مدوف معتمد امانه و فی و ریر
 و امانه و فی و ریر او نیا صفت و اقشیره و اعصاره معتمد احرمن دیو حقیقت حال الف مروده
 فصلند بیان اولندی اهنوز خسته متر فکل ای او لکی کونی ای حرف نرا و ریا رانخ رو
 بر ایک آیدر کنش انک اور تسیند جو زابرجنه انتقال ایار ایا رده صحیف ابراهیم تمامک تفسیر
 پاره پاره جبر لریک تفسیر نه خرو و ریر ایاچ هیچ و مکل اولور ایدر بورده و مکل اولور آنجا معتمد
 ایدون شویله مکل اولور ایرکا زیر او مکل اولور ایرسا کوک سو سکل دی که عامه بنفشه و بی مکی
 معروف در ایتر و ایترک قوح که او و ون چتر شرار معتمد مزالنلر و ایت اولنور و قصر الفلم
 روایت اولندی ایستادن کورن طور مق پایله و یاسر و فی لغت و مستقبله ایستند و ایست
 و رایشان انلر ضمیر جبر و هم و من معتمد ایست جاسوس ایغت حاجت و مکل اولور و وکل
 و مکل اولور که بر کشیدن کنتر سن ایغه بینجک کشته که بیرتو و لاف اورب او کنور ایلول روم نار
 عنجیه تخنده بر اکر آیدر کنش انو انوک اون بشی کونی میزان برجنه و ار کیچه کند زیر او لور
 کون کیر و و نرا یلبا بیت المقدس آیدر ایتد فبان بودر کی جفت و مکل اولور اکنج و لنده مستعال و و
 صبان و اکوزن مستعال اولنور بوسیدن او تر و ار باب لغتک بوره تفسیر لری مضطریدر
 این بود مکل اولور اینان و اینرها بونلر صیغه جمع و ر اینچنین بویله اینچنین یارلق اینک بشو
 و بشو جفر ایوان ساییان که قیو او گنه پیر ل عامه تعریف ایدوب صیوان و ریر **حرف الباء**
 به فتح بایل الصا چون کلور و فی مصاص چون کلور با معتمد و فی مشیون کلور و فی ظر فیتچون
 کلور و فی زیاده معتمد کلور که ذکره لکنه اصل معنایه خلل کا کلور ب کسریله با مفرو و اوات
 توسل و ر که افعال و مشتقات اولنه داخل اولور بدانت و بدانت و بدانت و بدانت و بدانت و بدانت

اینچنین

باب عرب لغتند قاپ و مکل اولور و فرس و لنده پیر معتمد باندن کباب چور چک شش که بزم و لایتن سو فلی
 و ریر پانلو پای بندر انک ایغنه کچر و کلری که پایونده مکه مشهور و ریر با بونه با بدیه کچر که طیبیلر قشند با بونج
 و مکه معروف و بزم و لایتن قون کوزی و ریر پانیا و پانیا و طوف که بالون ره طولر لر پانله و پانیه تنگ
 که تعریب ایدوب طلخه و ریر باج اولدر که باز کاندون و باللو لرون و الور لر پاو شامرجیم عربیله و زانجه
 کسه و فی لغت و ریر پاچال و ز که که اهل حرفت اند صنعت لون شلر لر مثلاً جلا هکر که چور قری پاچنک کچر که و ریر
 اندون الحق بر کوزله باقره پاچه و ز طو تنک که یانی که اولیونجه کچنلر و فی پاچه و ریر باختن او نیتق مستقبله
 خای زایه طلب ایدوب باز و بازند و ریر باخه قور که بشالو و لنده استعمال اولنور بر قور که قور و ریر باختر
 مشرف با و بیل که اسر و موق و بودن لغتند صیغه امر غایب و و اولسون و مکل اولور اصله بوی اویدر
 و فرس ایلر نیک بکرم اکنج کونی پاداش پاداشان بودر که آخرندن نونله و نونسنر کسه و فی لغت و عوض
 معتمد باد افراه و باد افره عقوبت معتمد و اصل و ال فحیله و الف ساکنله و قاف مفتوح تلفظ اولنه
 گاه الور که الف حذف ایدوب قاف ساکن تلفظ ایدر لر باد ام ف باد آورد بر و کنلو اوت و ر که کوز و قشند
 صحر الروه بیل او کنجی بولند و غنن او تری باد آورد و و ریر لری برده که ذرا مقدار ی بلدی ریر اولور
 اغرق اچ بوش تولور ک پیرا غی اولور و پهنه و کنلو باشه اولور کاشنک او جند قرنجیه چیک اولور عقور
 تخم کبی تخمی اولور اما بونک تخمی و کرمیجه اولور شکاعی و ید کلری و کنه بکر کمال مشا بر متندن او تر و بعض
 طیبیلر شکاعی و باد آورد و ریر و ریر و هم فعله و فی کسه بله قابض و مجفد ر اما باد آورد و اقوی و ریر
 بعضلر باد آورد و بوغه و کنی و و ریر باد بان کینک یلکنی شرع معتمد باد پیر لا غوج که فر فرد و نرا و از جفر
 و آوزوی یللی کشته که صا و ریر سو یلر اندن کلر با و بیج صلیجق با و پره بونقه تراشه معتمد باد برین صبا یله
 باد برین بیل ایلیم کالت که عریجه مروده و ریر باد خون بیل کرجک پنجه و او ر کسمید روزن قافیه سن استعمال
 اولونر باد ریم باطل و مکل اولور باد رنگ شین خیار اسدس و طو و شمش فخری تورنج معتمد نقل ایلدی لوباد و ریر
 باد ریر

مام انا باب بابا
 مامک بابک
 اناجی باباجی
 بر سر
 بد اصل

طونی پاچه

باد ریر

باد و آتش طبعی بر او تر که طبعیست تعریب ایدوب با ذریع و در بعضی بر لوله شرف خوراسای در لور
 باد و زه هر کون کین فغان باد زهر که معنای کلور بری اولد و در دار و که روه قوتی حفظ الی نور
 دن صفرا کا با ذریع و در لور کین بر معین طاش و در بواسی اشکرا چکله و کتر مکمل رنگ صارد و بوزرق اولد
 صارد سی یکر کدر آرسطو ایندس معدن چین و هند و شرق جنوبید اولور نیچه نیچه
 طاشرا کا بکر راول و کولدر فرق اولد که باد زهر و مشق اولور رنگه کوچه رک اولور کشته
 قمر شودر لور بکر اریرا غولوطعا مک او زرنه طوتالر دز لور اگر دز لور سه معلومدر که
 باد زهر و کولدر بعضی و در لور اغولو جانور اهر دو غی یه قوسلر یا پیشر اغوی صور طولجق
 دوشر التند صو قو مق کرک ناکه صویه دوشه اغویسه و کلیرینه اوره لرشو که و کین که یا
 پشمن اوله بوطا شکل حقیقتند چوق در لور نقل اولندی بعضی معدن و در وید لور ناکه
 ذکر اولندی بعضی بلان بولن در طاش بکه در اما حقیقتند طاش و کولدر بعضی
 طاشر بیکر افعیا کرده بولنر بویل دیالردخی کسه ارنده بولن ویدی کی افعی
 دفع اولن بر خه مدتدن صکر باشه قند و بد که اندن متولد اولور دیدلر بعضی
 کیک بوز کندن بولنور دیدلر بعضی کیک کوزند دز دیدلر کلبوسیدن که کیک بلان
 بود را غولسک حرار بکوه سنه یا بلور و از صویه کیر یا تور باشنه یقار و طوتر کوه
 سندن اغولک بخاری کوزندن یکا متوجه اولور کوزنک کوشه سندن رطوبت جمع اولور
 کوزندن کونه قوت یغلور متحد اولور کوزنک و در لور شجک لور لور باد زهر او در و در
 باد سار باشه یللو و قار سز کشته باد غر و باد غر دیا ای که اچند کف کف یللو سار باد غر
 اول اغ که بیل لدر کجه خوش قو قور کلور باد غر باد غر بزر لاغوج و آوری یللو کشته که صا در
 سویلر اما آیندن کلور باد کرد قصر غه و کلری چرخ اوزن بیل باد کند و باد کین و به باد کیر

باد کیر بیل کیر میچون بوجه باطن بره و در لور باد غر معنای باد و بزن بیل ایلدی الت که عرنج مروه
 و در لور باد سنجی می معنای باد بیان و باد یانه رازیانه وید کلری اوت که تعریب ایدوب رازیانج
 ویدلر بادیر او نگو ویرک که بر قمش اغچه و یا بر یقلمغه و زور و یواره قمر شوطیر لور باز یوک حمل معنای
 ویشش شمر معنای و کتر یعنی شرم و شوط معنای یکبار و بار بکر که کز و باریدن لفظند
 امر صیغه سدر و بعضی ترکیب لور صفت و غنی استعمال اولنور لشکبار بکر و غنی بول طریق معنای و دیوار معنای
 کلور بارگاه و یوان خانه معنای باز بلذریع کین بیل باران یغور باران کیز الاجق یغور و ن
 قجوب اکا صغیر لور بارانی یغور لور بارانیدن یغور مق بارید خسرو پرویزک مطرب اویدر
 بار بر یکی متحمل معنای باز بینه یوک یا ب که اغرق ویر لور عطف فارسیه طریقه سنجی کسه بر لغت و ر
 استعمال اولنور بار خدای مولی و مک اولور بار دانه قب قجق پاردم قوصقن که عامه تحریف ایدوب
 پالدم ویر لور بار زد قصفه که چار خود و و نه چاور و غنی ویر لور عرنجه قنه و در لور باز سار صا لکشته بارک
 راجحه و قیق معنای باریک لفظند تخفیف اولنور و در بارگاه و وزن و مک اولور بارگی بکر کرات
 بدوی و عربیه مقابل ایو لور یاوز لو بودخی بر نوح آندر بار کهن یغور صوی اکر لور چو قریه که عر
 بجه جیه و در لور بارندگی و بارند و باریدگی قانی که باغش و در لور بار نگو یه باور معنای و رسه
 طبعیست قند و بار و در مکه معرفد و بار و کورک که انکه سنه کور لور بار و زه باد و زه لفظند تخفیف
 اولنور هر کون کین فغان باره بار و معنای ات معنای و غنی کلور و حق معنای پاره رشوت پاره
 عجیل و یا یله و غنی که آخر حروف تهجیدن روایت اولنور و در باری اوات توسل و مقام تحیره
 استعمال اولنور باریدن یغق باریک راجحه و قیق معنای باز کور و طوغن و اچوق و قول بار و معنای
 و فرق انک و بازیدن لفظند امر صیغه سدر و بعضی ترکیب لور صفت و غنی استعمال اولنور حقه باز
 و شعبه باز بکه باز را و عجیله باج معنای و رجیم عربیله باز آرف باز رکان اصله زایل را اراکنده

الف وارور فصحا نك شعر لری انك اوزرنه ور عامه و لنس بازركان ویدكلری الفسز
تحقیق ور بازدار طوغنی باز رنگ یارلق كه او غلجقلر كوكسنه بغلرلر خاز یاز وخی و رلر
بازگونه ترس عكس معناسنه یازند ابراهیم پیغمبره عرم این اون صحفك آخر نجسی كه نصباح
وحكمت و سر سزلرون مصمندر باز پنج صالنجق و او غلجقلر اوینما غجون بشكر اكر مكندن
اصد قاكری نه وخی و رلر بولغتی فتح زایلہ تصحیح ایلدی لر نوندن او كدن سناخ نیچ ورننه باز و قول
عضد معناسنه یاز و اکی و رلو اولور آخ اولور كه یاز و مكله مشهور اولن اولدر و قزل اولور كه
چكندر و مكله معروف قدر بازه ال آغی كه آنكله طور سزر لر و اتدن ویر تجلدن قور تولر بازی
و باز پنج اوین لعب معناسنه بازیدن اوینق پاس حفظ معناسنه اسم مصدر وروهم پلیدن
لفظندن امر ورو بعض تركیبلره صفت وخی استعمال اولنور خاطر یاسن بکه یاسامه به چیز باغی
پلسبان بکی یعنی حافظ قور بی معناسنه باستار زاید و حشو واقع اولن عبارت كه سوز اریننه
یله تلفظ اولنور اکثر بودر كه هر كشه بو لفظله معتاد اولور سولیر كن اختیار سز اول معتاد اولدی
لفظ تلفظ ایلر اكا پلتار و رلر باستان اسکی و قدیم باسخ جواب پاسا ارا پلسبان معناسنه با ستره اكنك
كشت زار معناسنه ترس عكس معناسنه پلیدن قور مق حفظ معناسنه یعنی پلسبان لفظ بوندن ما و
خوف و در پاشامه و رنجك برنجك دخی در لر عور تلر بوینلرینه طولر لر پاشتر ك الچه صفر جق كه چكر
گیله جنك ایلر قرار پاشكونه ترس عكس معناسنه سین مملیله و شین معجیلله وخی لغت در باشكوب
لفظدر كه مقام تسلیمده نوسل اولنور طوت و اولدی وی و مكر اولور باشك اوزم سلقیم نه و رلر
وگا كند قور مش اوله و تخلف قور مش صار و خیاره وخی و رلر وچكر و كك بلسنه الچه عقب معناسنه
بلسنن خننه پاره لوی كه بر آغچن قور پر لر بلسنه طوقر فو كه انچه و مكله مشهور و تعریب ایدوب باشق
ورلر باشیدن اولق پاشیدن با عجیلله صحیح پرا كند معناسنه باغی هر یو مرو كه ادم اغلا نلرینك كوه
سند ظاهرا اولور آخر معناسنه باغند و باغنده اولر رجلاح پنبه یس اندكندن هكس و كرمیچ ایلر كلی و رلر

یافتن

واندكندن

یافتن طومق با قدم عاقبت باقرنن ابق منكله خلی معناسنه یاقو مرتكك مناز لندن بر منزلدر
و یابرها ورا ویدر و یابرموضع اسمد ربال ایتیمك ملالت معناسنه یاك آری پاگاه قدمه و مستراح
و مرتبه معناسنه وخی كلور پا كند باقوت عا پا گیزه آری طاهر معناسنه بال قنت جناح معناسنه و یجه
عالی معناسنه بالا بال یلن و غایت روان اولان سیال معناسنه بالا از بند مطیعه معناسنه و پیدر
جنیب معناسنه بالا از اوگ اوزشع اغاجی بالا هتک اوینك چلبری كه بند كلری و قنن قرتی
التن بر كودنر و انش نك آنكله بغلر لر الف حذف ایدوب پالنهنگ وخی و رلر بالان
دعایز كه بالان اندرونی و رلر و حیاط كه بالان پیرونی و رلر بالان با و عجیلله معرف بالای
بالاد معناسنه بال زین و بالشك بالش قرتكبه ایتیل و پنگیسه كه اكه طرفدن قننلر بکی و رلر بالش
یصدق بالغ بوینزون ووزلمش قدح كه آنكله شراب اچر لر بالوایه ابابیل قرفوجی كندی
و اکثر ارباب لغت آخر یابلم روایت ایلدی لر كه آخر حروف تهجی وروهم ایاغن صب سموع
اولن ییل و اما شمس فخری معیار جهالیده نونله روایت ایلدی زمانه قافیه سنه پالو
سنگل ازخ معناسنه بالودن سز مگ مستقبلاتنه و او الفه قلب ایدوب بر یاز یاده او رلر
بالانید و رلر بالوده معروفدر كه تعریب ایدوب فالو وچ و رلر بالوش كافور ك مفیشو
بالونه مهر سز مگ مصفا معناسنه بالیدن اوزمق نمو معناسنه پالیز بستان حدیقه معناسنه پالینگ
جاریخ كه نر كلو خادم كوندن ایلر لر گیر لر بالین یصدق بالش معناسنه با م ارته فجر معناسنه و طام
سین معناسنه و اوات و رانك لر آخر نه لاحق اولور سیاه با م و سرج با م و كبود با م و رلر بر
فات آنكله فالحله موصوف اولد و غنه ولالت ایدر شیلله كه سایر الواندن اولر بکه ار نو غرق
مایل اوله تمام موصوف اولمیه بو معناسنه اکثر بودر كه فایله استعمال اولنور ان شاء لله فابا
وخی فوكر اولنور با م و ا ارته فجر معناسنه پامز و ابق یعنی ابق کبریه جعل معناسنه با م س اولدر كه

بند

یا یاب مع

بوم

بوسنیج
مع غیب

بكاوند
مع

استعمال ایل خاصا کن قلب بر لغت اولدی باء الصاقیه مقامند اولنه بر باء الصاقیه وخی اوخال اولنور
 نخریدن او غلبه غن او چوق و تمق که آم القبیان ویرلر نخسی عرب لغتند آژو مک اولور قال الله
 تعالی وشرق یمن نخس دراهم ای قلبل و ناقص و فرس و لند غمدن و غصدن و بلادن متغیر
 اولمش صولمش اما آسدی روایتند نخس اسم مصدر و زنجیردن معکله یعنی غصه دن و بلادن
 طر لغتند ویرش او یمق و متغیر اولق بخست کردن و نخستن او بیان کشف خور لقی بخسیدن
 طر لغتند ویرک او یمق و متغیر اولق و اریک و جد ملک معکله وخی کلور بخش حصه معکله
 کلور ویرج معکله کلور و نخس بخسیدن لغتند صیغه امر و بعض ترکیلره صفت وخی
 استعمال اولنور جان بخش و فرج بخش بک بخشایش و بخشودن بخشایش اسم مصدر و راکش
 دکن اولور بخشودن مصدر در اسر ملک دکن اولور ترجم معکله مستقبلا تند و اوالف قلب
 ایدوب بخشاید و بخشایند درلر بخسیدن بخلق هبه معکله نخله پیریم بقله الحقا معکله
 نخنوه پلورم صاعقه معکله نخیه نکلند که در زیر بقلو فقتانه یول یول و کرلر بدیرمز رقی معکله ویاوز
 شریک معکله بدان باء الصاقیه مقتضایه اکاد مک اولور و باء مصاحبت مقتضایه انکله مک اولور
 و بانک جمیع معنای باب اولنده نقل اولدی بوره ده وخی متصور کلور بد بدیر اوکی آت بدشت
 توشن آت قتر صفتلر ندر بد دل قورق جبان معکله پذر آت بدیر باء عربیله لفظ مرکبدر خارج
 معکله بدر رفت یعنی طره چقدی پوزام شول یر که خرم و ارسته اوله پذر اندن قاین آت اصل
 بویدی که راء مکسوره تلفظ اولوب اضافت صورتند استعمال اولنیدر اما کثرت استعمال له ساکن اولندی
 پذیرفتن پذیرفتن لغتند تخفیف اولمشد قیوب امل مک اولور پذر اوکی آت بدیره همیان بدشت
 قارش بشر معکله و شت و طشت قافیه سند استعمال اولنور بدرد کردن سفه کیدنی تنکریه اصهر لقی
 و سفه کیدن کشف یرنه قلندر کن قاکل مک بدروش و بدروش کافر له مسلمان اولن و بدروش

بدرقه
قولی

معکله بدکار مفر که یرمز اشلا اشلا بدگند رشوت بون اولق بودن لغتند تخفیف اولمشد بدو آخرند
 و اولر سکون والله اول معکله و عرب لغتند تعجیم اولمشد اصلد بدو و همزه یاقول اندکن صکر بدو
 و اولر ناکم جزوه یرلر هم والله بدان معکله بدروش اصلد میذر جام معکله وامل معکله بدواز قرار اید
 جک یر پزه قواق اغاج هندو ش و نخوان صحاح الفرس اولو کنا بند باء عربیله ویا و جمیل ووال بدند
 تا و فوقانی ایل جمیع لغت و ویدر پره قاکه چقق جقوب انکله اوو یقزلر بدیر لکاره پذیر صیغه امر و
 پذیرفتن لغتند و بعض ترکیلره صفت وخی استعمال اولنور و ل پذیرگی و اسم مصدر وخی استعمال
 اولنور قبول اتمک معکله پذیراس ه قابل صیغه مبالغه و پذیرفتن لغتند پذیرفتار صفت معکله
 کلور و اسم مصدر وخی استعمال اولنور و مناط فعل استعمال اولنور قبول اتمک و قبول اوجک
 معکله پذیرفتن قبول اتمک مستقبلا تند پذیر و پذیرند و یرلر پذیر و شرن قرش لقی استقبال
 معکله بدین باء الصاقیه اقتضایه بوکا و مک اولور و باء مصاحبت مقتضایه بوکله مک اولور
 بو وخی بدان لفظ بک بانک جمیع معکله کلور اعتبار اولنور بر کوکس صدر معکله بوندنر که بحسب بلره بیم
 برو سیمین برورلر و همش معکله کلور و نصیب معکله وخی کلور و حرف و رعلی معکله اوزره و مک و
 مثال بر من بنم اوزرم بر تو شک اوزر که بر جان جان اوزرنه و برون لغتند صیغه امر و بعض
 ترکیلره صفت وخی استعمال اولنور و لبرگی وگاه اولور که فعل و مصدر لر اوللرنده همان تحین لفظ
 ایچون کلور پریکل و لکنکل و تاجکل یوقار وکی و قورلن یرلری و پیریدن لغتند صیغه امر و وصف تر
 کیبی وخی کلور پیر ضمه طولو مملو معکله بر اجیل کوروز و یرکلری اوت بر اوزار قرنلش بر اوزرند و بر
 اوک قروشلر بر اوزیراشق و اسم مصدر و امر و وصف ترکیبی استعمال اولنور بر اوزرین بر شوق و یرشدر
 مق لازم و هم متعدد کسی وخی استعمال اولنور پیرا و پیرا کندن و پیرا گفت کردن طغتمق تفریق و تشیت
 معکله پیرا کنده طغتمش پیرشان معکله بر آن کسکن معکله بر آه زینت برای حرف در لام جاره

برق و قدرت
وازن و میل
و حجت و اعتقاد

فان برادر و صفت ترکیبی
برادر بدندن لغتند قلندر
معنایه در بدوشن کبی
استعمال متکی و ل قور
معنایه در بدوشن
زردنر برادران
ایندر خطای
فاختن المیل
کاستا
سند و نقل
اولنه

معکمه برای آن آنگونه برای تو سنگچون بر بر و شان امت پریمه وینار بر بظ قوپز
 پیر پیر بر پیرم بظله و بقله الحقاء معکمه نانک سکونی و فتحی جایز و بر بند آیزوک کوکی که
 کو ملر زک و لر بر تاب و پیر تا و او ز غنه تگن اوج بر تو بوجه رک اسم تفضیل صیفه سیدر اعلی معکمه پرتک
 اشکن آت و لر که بیلکن آت بر تمیدن پیر سر مک بر تنک بغروق که بشک التلر مدندر پیر تو برق نور معکمه
 عرب لغتند مخصوص هواده اولان نشانیه و لر فارسیده شاعر لر مطلق نشانه معکمه استعمال ایدر لر
 برجسکی اندامک قبر قبر اولمغی که قور و اشنی بلور و کی کی اولور برجستن کوه قبر قبر اولمغی پرچم
 پرچک و سچق برجیس مشتری یلدری پر خاشا قر قش و جنگ بیخ بلخ برخ برز بعض معکمه
 پر خج اغریق که ایور کن بصر کا بوس معکمه پر خوصرین که اچنه بغدادی قویار لر و شان ذلق معکمه
 و فی کلور بر خوره الوش نصیب معکمه بر خور و انصیلو دکل اولور و او رسیدر زر و شر قافیه
 استعمال اولور بر خور و او اصلیله کافور و منصور قافیه سنه او تقدیر انبار شریک معکمه بر خیدن
 و ید مک مثلاً یوک و چالو لوق بر خین فدا پیر مثل که او غلجقل و عور تلر بر یله صور شر لر یونک خلاصه
 سندر شر او ظرفاه لندکی لغز که نظملمه صور لر بر د اسم امر و جنگ و قتلند تلفظ او لر اراق
 اول و صاؤل و مک اولور پیر داختن تمام انک مستقبلاتند خازایه قلب اولوب پر واز و پیر وازند
 ویر لر بر دار کردن و بر و اشتن کتور مک دفع معکمه مستقبلاتند شین رای قلب اولور بر دار و بر وازند
 ویر لر بر بار بوش که یوک کتور جی اولور و هر سنه قافیه جلیم معکمه پیر داختن پیر داختن لفظند
 تخفیف اولنم شر بر دت التمل و ویکم مستقبلاتند بانک ضمه سی فتحیه ابدال اولور و را مفتوح
 قلنور بر و و برنده و لر بر ده قول قروش که اسیر ایدوب کافر الذند سور یله چقر لر بر دی حصیر
 اوق بر زجه شویک صفت فوات اوله و بجه کل شیلکه که اسم مصدر اولور که معناده بله استعمال اولور
 بوزه اگین کشت معکمه بر زگر کنجی حارث معکمه بر زیدن کن الملک بر زین ابراهیم عم ملتند بر اولو مالک

بکاه
از کون
اول

زادن
و فی لغت
پیر زه
حد و معکمه
خا و بر بو معکمه

اویدر بر اولو اشکن و زوین که ظرفاه لند تمثیل و تنظیر طریقه سجه اف و بر زیره و یو چوقا چوق
 کنور لر بر بر س لولشه اغاچی که یاوز اتلر کن تعلیمند لر بور ننه کچر لر پر ستار قوللجی پر سنگ و
 پر ستوقر لا غوج و ید کلری قوش پر سنیدن طبعی عبودیت و تعب معکمه بر سیان دار و ماطلق و
 و و کلری اوت که طیلر قتلند عصای الراعی و مکله معروف در پیر سیان شان بلدر قره و و کلری اوت
 که قبالر یوزنده کو لکلور یلدره بر سچی بک طیلر قتلند مشهور و شر القو و شر الجبال و شر
 الحی و کز یوت النیز و کنز یوت القتان و فی و لر پر سیدن صور مق استفسار معکمه بر شن صر مشق
 بر طله قبالتی برغ ارغ که براز مقدر بقلیوب چقار لر بر غسست خیر و و کلری اوت که طیلر
 قتلند قنای بری و مکله مشهور و بر غور و بر غول بلغور اش بشر لر برق قارنچ معکمه بر فرود
 اشغه یو قرو و و کلری زیر بالا معکمه بر قوق زرو الو یا خوه صروج اریک پرک رانک فتحی له بر ایا
 غلک آه یدر برک باء عریسک فتحیلمه و رانک سکونیه که معنایه کلور اولایر ق و رقی معکمه
 ثانیه یراغ سناز معکمه برک چا تلدی یعنی صوت که بر مقلد و یا او انجلر ندن ظاهر اولور
 پر کارف بر کاشتن و ندر مک پر کاله یا که قفتانه یر لر پر کر مرضع طوق که عجم بکلری بوینلرینه طقر لر
 پر کاشن برک زیران کوز فصل خریف معکمه برک و پر کست معاف الله و مک اولور برک استوان چوقال برک
 منع اسم مصدر و بر کی بر تقیه و کلاه انوا غندن بر کینچ آق خلوا بر ما متعب که و کلر لر التلر ندن و
 تخفیف ایدوب برمه و لر پر مایون فریدون کن تک آه یدر و صاحب معیار حطیله زاء معیله تصحیح
 اولندی پر مجیدن قرو مق یعنی ال یو مق لس معکمه پر مجید مخالف و عاق پر سیدن قرو مق پر مجیدن
 معکمه برن اولور که کنجی تخم مجد قدن حکم انکار ار تر لر یقی سنه کشتان و یر لر یو مر سنه بیان و لر
 عرنجه ملاک و مملقه و یر لر پرن الکر شر یا معکمه بر نا کنج یکت بر یخلف قوان کنجی کنک اغی که طیلر
 قتلند مشهور و پر ندر قلیجی کو بری که تعریب ایدوب فرند و لر کسر تینلمه پیر ندر کسر تینلمه و

استعمال اول نور و یک و در لر بیلوب یو پور مق معکلم بکار ظاهرده و یا بانلره لولان این لکه اچند قوشلر
و کار بانلر صیغتر اسدر طوسه و هند شاه تجوانی بولغتی یله نقل ایلدر ظاهرده و در کله اصل لغت
کاز و راولند بالصاق چون داخل اولمشدر پگاه وقت صبح بکماز شی پل کپری یول دخی و در لر
و اوله پل کسربا عجمیل اوکجه پشته معکلم غابل کسربا عجمیل امر سدر تهبل لفظندن تخفیف اولمشدر
بلاده و بلا به مصدر مفسد بلا مس شال و لکی چول بل ک و بلا رک بر نوع پولاد و رک اندن کسکن
قلچله و زر لر اول قلچله دخی بلا ک و در لر بعضله تخصیص و تعیین ایدوب هند قلی و در لر
بلبل ف پیل با عجمیل بیرده کلری اوت که تعریب ایدوب فلفل و در لر فصیح بوور که کسربا استعمال
بلبل کلندر که اچند شراب طولد و در لر بلبوس بیان صوغنی بلخ صیان فلاخر معکلم بلبل کباب چورچک
شش که سوغی دخی و در لر با مزج معکلم بلبل بر اوت اسی و رک قزل بویه پیرانی کیم وار اما اندن
او جغرق مربع بلدری و از مغرب و لا یقته اکامصفاق الرقاق و در لر زیر که چو بانلر انکلا سو و زر لر
پشت چیل و مراد و شت و طشت قافیه سندر استعمال اولنور بگفونه فکر که عورتلر یوز لر نه سور لر
پل کوز قباغی جغن معکلم بلبل بوکر کل طیه معکلم بلکن منجیق پیل و ارا فک بلکنجی طرفه و مستحق بلکرده
سلیک و صولمش ننه و متغیر اولمش پله لیدن چور شملک بلکر رش قبه صفا و کشته بلنجی سف قولان صی کنگل اخی
برنجی سف معکلم بلندر یوجه پلندین قاپو پروازس پلنک قیلان پلنک مشک جدرل اوتنک بر نوعی و رک بقله
دنان خراسانییه و در لر جدرل اوتنک بر نوعی دخی سنبل روی و در لر منجوسه دخی و در لر بعض ارباب
لغت اونه مناسب ویدیک پلنک مشک بر اوتدر کل بکچکه اولور قیلان بک الاجر مشک بک فوخر پلوچ نر کانلر
در عقلسره دین سحر امیلق ایدر لر پلوس توافع و امین پله فتح با عجمیل نر بان آینی پله کسربا عجمیل
تراز و کفسه پله تخفیف لامله کوز قباغی جغن معکلم با عجمیل صکر با یلم دخی لغت و در پللیته فقیل که چراغ اچند
یقر لر و یارینه او زر لر هم یوغن آواز و ساز لر ک یوغن آواز لو قیل بن دیب بناسیب صفر لقاغا جنگل کفری

مکلمه

مکلمه صبه الحظ ادر لر پارسی و مشک و در لر ترکیج جدرنه و در لر پناخ ابریشم تیل کناخ دخی و در لر بناخ اگر عورت
برکشک کابنی التند اولق ترکیجه صوکر غنه قومه و در لر فارسی بر برسنه بناخ و در لر بناور چیان و مکلمه
پناگاه و پناه گاه صیغتی یرملی و مکلمه تخفیف ایدوب پناه دخی و در لر اما حقیقتن پناه اسم مصدر و در
وصفه امر و وصف ترکیبی و در لر لیکن مفعولیت مکلمه و در یاد شاه عالم پناه بکر پناه و پناه هیدن صیغتی التجاه
مکلمه پنبه پنبوق قطن مکلمه بنتومه کوکجه انجلره و در اندن اکسوت و زر لر یعنی یلم قه و برج دخی و در لر
پنج با کوری و در کلری پنج بش خشم معکلم پنجاه الیخسون مکلمه پنجشک سرجه عصفور معکلم و پنجشکر زبان
و پنجشکر وان لسان عصفوره وید کلری وار و که طلیسلر قنندر معروفدر پنجشکشت یننه که انجیلر انکلا صمان اتر لر
و ایت اخی که تخمه حبه القدر و در لر زیر اچین کشک شهوری کسلور دهبانلر کلیا لرنده و تور لر که شهوت
جناح ضعیف اولسون و یو پنجه ناه ملفوظیل پنجاه لفظندن تخفیف اولمشدر پنجه ناه مر سومه ایه و قینق که
روم عورتلری او و در لر عزیمه خفرچ و در لر پنجه ختم با عجمیل الین پیشان مکلمه پنجه بند عصبه که الینه بکلر
پنجه پیر پنجه بند باغ و جستن لفظندن صیغه امر و در وصف ترکیبی و در لندر و کیسو بند بک پند فتح با
عجمیل اکت و وعظ و نصیحت مکلمه پندروان اوج حرکتیل جایز جلیق معکلم که دو لو کچ دخی و در لر بنداب
جزیره پندار صو و مکمل اولور اسم مصدر و در هم صیغه امر و در بعض ترکیبلره صفت دخی استعمال اولنور
و در پندار بک پنداشتن صفت مستقبلاتند شین رایه قلب اولنور پندار و پندارنده و در لر پندار گاه
المان که کیلر اند اکلنور بندق قنوق و در کلری یش بندوقه او زانند و در بر و در همدر بعض لر وید لر که
بر مشقال و در بندگاه اعضا نکل اکی مفصل مکلمه بند و کنه که طواره پیشتر قر او مکلمه بند و اچی وید کلری
اوت بند و رخ اول سده که ارمقلر اچند بغلیب ارق چقارر اول ارقه برنخ و دخی وید لر اول سده بند و رخ
و در لر بند و ز چو الدوز بند قول عبد معکلم بندینه و که که قفتانه و کولر بنکافلون بش بر مق و و در کلری
اوت حق بوور که پیغمبر چچی و در کلری اوتدر طو یلق بک کوکلری وار و در قبضل مجر بدر بنفش بنفش

باشش

معکله بنفشه معروف طبیب لر تعریب ایدوب بنفشچ و ر لر بنک باکور و د کلری اوت یخی اما عوام
اصطلاحند اسرار استعمال اول نور پنگان طاس بنگاه او با بنکن اول الت که انجیلر انکله چقار لر
بنلاد بنیاد بنه انفرق یعنی یکن یا لب پنهان کولو پیر پیر چین معکله پیر ک آبه کی وید کلری اوت که
طبیب لر قند خبازی و مکله معروف و ر پیر هرگز بینه شاه تره و د کلری اوت که طبیب لر تعریب ایدوب
شاه تره و د کلر پوب د شک که او یوزنه دو شب زینت ایدر لر پوس و پوپ و پوپه ایکن د کلری
قوش که عزیز هده دیر لر معیار جمالید شمس فخری آخر بنی لغت که پوپه و ر مشتر کدر ارزو مندلق معکله
دخی کلور و یونقل ایلدی و لیکن ما و نوس و مسوع اولن ارزو مندلق معکله اولی یایله و ر آخر حروف
تجلی در بعضی خود بو لفظ بضم الیا و بنقطه واحدة من تحتها ثم بالیا و بنقطتین
من تحتها و بو تصحیح ایلدی پس روایات بو لفظ مضطرب اولدی نزاع قطع ایلدی فرس شاعر لری
قافیه سند واقع اولن لغت شول کند و لغتی و ر تتبع ایدوب نقل ایلر و انک او زرنه شعر در یونک بک خلاف
روایات نقل اولن یر لوده انکله استشهدا اتمک و رست د کلر زیر که لغت غریب و غیر ما و لوفه و ر و بوج
ایدوب نقل ایلدر احتمال وار که اول امرده بگلش و شمش اولا معیار جمالید جمع اولن لغت بو قیلندر
بلکله طوسه دخی جمع اتمدر معلومدر که اول جمع اتمد کی لغت لری اتاسندن اناسندن اشمش دکلر
پس کوشاب نامه سند کتور کی لغت لری خلافت روایت واقع اولان یر لوده شهاد اتمک و رست دکلر
بو تیماد بالیجی ابو اظرن معکله بوخل و بوخله پر پریم طبیب لر قند بقلة الحقاء و مکله معروفدر
پود اما لیل ارعاج که جلاهلر بز طوق لر پود اما له سز قوا که چقق چقر لر او د یقر لر بود و جوه معکله
اسم مصدر و ر و هم بودن لفظدن صیغه ماضی و ر و اکثر بود که ادی معکله رابطه استعمال اول نور جان بود
جان ادی پادشاه بود پادشاه ادی بودن اولق کینونت معکله در مستقبلا تند و او مفتوح قلندر بود
دینلر امر غایبند باد در اصله بود ایدر کثرت استعمال الله الف حذف اولندی پوده قوا و پور پوده

ویر لر پوزینه نغنه بوراک پوز اوغل پوز اغز چوره س اوغز معکله دخی روایت اولندی پوز زاء عجیل چک
پشکل پوز دکلر ساق معکله و انج بلدر ند دخی استعمال اول نور پوزش اسم مصدر و ر عذر دکلر اولور
پوزش کردن و پوزیدن عذر اتمک پوزینه میمون د کلری جانور بوس بوسیدن لفظدن صیغه امر
و وصف ترکیبی و اسم مصدر و ر پوست اریستان افروزستان افروز معکله پوست سیان صغری
پوستین کورک بوسیدن او بکل قبله معکله اسم مصدر و ر بوسه او بکل تقبیل معکله اسم مصدر و ر بوسیدن
باء عجیل چورمک بوش ضم باء عربیله چابک بوش ضم باء عربیله پوشیدن لفظدن صیغه امر و وصف ترکیبی
و اسم مصدر و ر بوش فکر اندیشه معکله پوشش از تو و ارتش معکله اسم مصدر و ر و خ استعمال
اول نور بلک حقیقتد اسم مصدر صیغه سه و ر او که معناده بطریق التجوز استعمال اول نور
اما کثرت اول نور شایع اولوب حقیقت یک اولمدر بوشکل چکل کوبه معکله بوش کردن اتکن بلنه
صوت ق و کی و ر شمل پوشیدن ارمک و کیمک بو غلغن کا و زبان د کلری اوت بو غلج چورک اوت برنج
قافیه سند استعمال اول نور بوق بوری که چلور بو قلمون کستان کخه که در لودر لور نور بوک اولاک
دکلر لغت و معکله و قوا که انکله چقق چقوب او د یقر لر و قیوا چینه غله طولدر رب پنهان ایدر لر و هتته
خار و خاشک قور لر تا که بلیمه لر حق بودر که بوک اول چور چپ او دیر که قیوا و زرنه دکلر بلنسون دیو
بوکان رحم یعنی انه قرند او غلن یری که ترک دندن حذر دیر لر بو لغت یا با بند دخی روایت اول نور که
آخر حروف تهجیدر بول ف و کپری پوله و کش یعنی تمشق قون و قدور قوروی بوم که معنایه کلور
اولا بیغوش د کلری قوش که ویرانه لوده کیم او چر ثانیانیه و سر صد معکله کلور بو مهن زلزله بون
دیت بن معکله بوی قوقو ایوسنه و کوتنه اطلاق اول نور مطلق ذکر اولنه ایوسه مراد اولور بویا
بو بیدن لفظدن صیغه مبالغه در یعنی قتی قوقونسه بویا و بویان پاء عجیل بو بیدن لفظدن مبالغه
صیغه سردالر یکن دکلر اولور بویانک معدنوش بویدان قبور حق که اچنه قوقو لونسندر قور لر

پیش اصلح اوسیده پیراسته دیر لر عریجه فلوجه ویر لر خان قوغای اورمک اول قوغایه چاه پیراسته
 ویر لر مستقبلا تن سین یایه قلب اول نور پیراید و پیرایند ویر لر ناکم ارستن لفظندن دل اراید
 واراننده ویر لر قیلس بوید که هایه قلب اولنیدی خوشتن و دگشتن لفظندن خواهر و کاهردید کله
 پیراسته شهر دن طشره شینکک صولده معنانه برنج معنایه دخی کلو پیرستن لفظنک شرحند بیان اولندی
 پیرامن و پیرامون حوالی چپ چوره معنانه و آنک دامن معنانه پیراهن کو کلک قیصی معنانه
 پیرایه بزرگ زینت معنانه بیرزد قصه چارخوت و دند چادره دخی ویر لر یاد لر لفظندن اماله اولن شهر بیرزی
 اوق و وک که خروقه فروش و صرلر بیرزی فروش خرده فروش بیرنگ هیولی یعنی هوشنگ بنیادی و ماده
 نقاشی که صورت تصویر اتمک استیلر اول بیرنگ رسن ایدر لر اندن هکس تمام نقش ایدر لر پیرست و ازجه کردن ایدر لر
 کردن ناکم او کجی کندن پیش رو ویر لر پیر و ز پکن مظهر معنانه پیر و ز یکنک لفظ معنانه بیرون طشره بیرون آمدن
 طشره جقمق بیرون کردن جقمق پیرم کل اقرع معنانه پیرم زن قری عورت مجوزه معنانه پیش اول که
 کوده سه برص اوله یست یکرم که عدد معروف در ایستادن لفظندن صیغه امر و طور و مک اولور پیرستار
 زاید و حشو واقع اولن عبارتک باستار لفظنک اماله سدر یستکانی ایلق و طو نلق الی و زمانه یکرم کوند
 برور لر دی پیرستان و لر دی عریجه ویر لر زیر که سنه شمیه ایدر لر دی سنه قریه ایلر نه اعتبار اتمز
 لر دی پیرست اماله باه عریله ارتق افزون معنانه پیش اماله سز باه عریله بر او تک ایدر لر اغور
 دفع اولدر لر سیند اقلیمده هلاهل شهرند بته تازه ویر لر هرگز زبان ایلر قرو سنه دخی اول یرده بیجک زبان ایلر
 اول یرون ارقه بیجک دفع اولدر لر اقلیمدن اقلیمه نقل اولن صاتلن کو کدر بعضله وید که اغاجی اوج ویر لر ویر
 بر و لوسه بوینر جقلر اکلور الملک بیو جکلر نه بکر سنبل هندی اچنده بول نور قرون سنبل ویر لر و هله ویر لر
 اوزرند کافور و طلق از نده بک اغچه و ایدر لر شلر یوغن اولو بر مق مقداری بر ویر لوسه دخی اوزن اولور یوغن
 یوغن اغچر قشش کو کندن بکر بر بر مق اوزن ویر لکی صار و اولور بوغایتد بر مز غور بو بکلر برمه و جدامه علاج ایدر لر

پیراسته

پیش باه عریله اول قبل معنانه پیش دست تقد پیشانی الین جبر معنانه پیش اهنگ چریک او ک مقدمه
 الجیش معنانه پیش خور دانه عی که معنانه پیش رو او کجی کدجی و هنر ده و صنعتی الرو اولن مک
 پیشکاره مکه قابله معنانه پیشگاه و پیشکار اوده صدر اولان یر که اولور او تر لر و او ملر یعنی جمیعندن
 پیش مزد سفته که او کدن ویر لر برهادن و اجر تدن عبارتد بر پیش نماز امام پیشوا هر جا عتک او کجی
 اولن که اویر لر بوسیدن امامه دخی پیشوا دیر لر پیشه اوزمان و میشتستان و انجلیق و ارسلان یتاغنه
 دخی دیر لر و هر جا نور یتاغنه استعمال اولور پیشه صنعت پیشه در و پیشه کرم صنعت اهل پیشار
 سدرک یول معنانه معیار جالید قارونه که طیبیلر اند ویر و نک سدرک بقولر پیشار و پیشیاره نمایه معنانه
 پیشین ایلا و که و او یله و قریه پیخاره طعنه و ملامت پیغام خبر پیغام معنانه پیغامبر و پیغمبر اول که الله
 قولر نه خبر جی کو ندر مش اوله پیغوله بوجق یعنی اوک و هر سنه نک کوشه سی و او خذف اولنوب پیغله
 دخی دیر لر پیغه قاو که جقق جقوب او دیر لر بیکار صواش و چری پیکان دمرن بیکانه یاد بیکاه
 ایدر پیکر صورت شمس فخری قالب معنانه دخی نقل ایلدی پیکن کوزر و بعضله دیدر که تحیل او سچک
 پیکیدن پیکر مگ پیل بر معروف جانور در تعریب ایدر ب فیل در لر دخی شطرنجک ایلر ندر پیلار سته
 پیل سکوی که عاج و مکمل مشهور و پیلغوش و پیلکوش سوس آزاد دید کله منقش سوسن در لر پیلک یصی
 دمرنلو بیک که سحر و کسمه در لر پیلور چرچی صید لان پیلله اوج معنایه کلور اولا چرت که چر چر کتور ثانی کو کل
 ابر شمی و کو کل قور دن کرم پیل در لر نالشا کوزک قباغی پیلله اول دمرنک بیوک و یصی اول بیک بک و کسمه در لر
 بیم قور قویما صیر و بیمار و زن صیر و جفی کشته که اگر دخی در لر بیمارستان تیمار خانه که تعریب ایدر ب بیکان
 در لر بیماری صیر و لوق مرض معنانه پیمان عهد و قول و قرار پیمان او کچو اکثر بودر که او کچک ده استعمال اولور
 پیمودن او کچک مستقبلا تنه و او الفه قلب ایدر ب مابعد نه بر یا زیاده ایدر لر پیمایه و پیمایند و پیمای در لر
 بین دیدن لفظندن غیر قیاسی صیغه امر در و وصف ترکیبی در حال بین و دور بین بک و سایر مستقبلا تنه دخی

ما قابله معنانه

بونک اوزرنه کلور بنید و بنیدل یکی بیند اوج معنایه کلور روایت اولندی اولادیدن لفظندن صیغه
 جمع مستقبل در کور دمل اولور نتاکم ذکر اولندی ثانیاً امیذ طومق معنایه اسم مصدر و العهده علی الراوی
 ثالثاً عدد و مجهولدن عبارتدر نیچه معنایه پینو و پینوک کش اقط معنایه پینه ف پینه دوز یکی دمل اولور
 پینی که معنایه کلور اولور بورن انف معنایه ثانیادیدن لفظندن صیغه مخاطب مستقبل در کور سن دمل اولور
 پیوکوه دد کلری قوره جعفر که یای وقت لرنده کیا سکرده و کر کلرده اولور عربی عشر در لر پیواره غریب
 پیواز اجابت پیوازیدن اجابت انک پیوز اون بیک پیوس تواضع و قولی طومق بر کسیه که بنم حقد
 ایچی سویل ویره مزی سویلر پیوستن اولشتمق و اولشدر مق مستقبلاتند سین ییره نون و دال
 کنور لر پیوند در لر پیوسیدن اوج معنایه کلور اولور تواضع انک ثانیاً او ممق رجا معنایه ثالثاً ضومق
 معنایه روایت اولندی پیوک کلن عروس معنایه پیوکانه ذکر عروس معنایه پیوندا اولاشق پیوه
 طول عورت پیه ایچی پیسیده باطل پیرو دن او داسته یزی صدر ممق پیسوده باطل پیسوده شدن
 او دستندن یز صدر ممق پیسوزک اول آیدر که فرس عادت نیجه تار تحکیم اعتبار اولنم و غیجون یوز
 یکر می یلده بر کنزار تر لر بر بیل اون اوج آی اولور اول آیم پیسوزک دیبر اول آی بلشنن باشه بیرام ایدر
 صکره جلال الدوله والدین ملکش سنجوق کیسه اعتبار ایلدی بو عادت ترک اولندی اما تقویلمرده
 اول تاریخ بله یز لر و اعیاد بیلد اگر چی که شمدی که زمانه بالکلیه اعتباردن و شمشدر حرف ف التا و
 تا و ساکنه که پارسیده کلمه نکل آخرنه اولشدر ضمیر خطابدر اسمک آخرنه اولاشدر مضاف الیه معنایه جانت سنوک
 جانتک یارت سنوک جانتوک یارک فعلک آخرنه اولشدر مفعولیت معنایه دیدت کور و سنه دیدت کور دم سنه
 بنیدت کوره سنه و روابط آخر لونه اوله شن اکثر بو قبیلدنر بوتانوک ماقبل سعه کلامه مفتوح تلفظ
 اولنور ساکن تلفظ اولنم مکر ضرورت شمدن اوتری اگر آخرند حرف مد اولن کلیه اولش الف صورتنه که وجه جایز و
 مفتوح تلفظ انک جایز مابعد نه یا مفتوحه زیاده انک جایز یا صورتنه دخی اوج وجه جایز آخرنه یا علامه لفظندن

و شرب تایی هیزه سز ساکن تلفظ اولور بو ضمیر الف نونله جمع ایدر لر تا و رت معنایه کلور اولاداد غایتدر حتی
 معنایه ثانیاً ادات تعلیل در ثالثاً توقیت ایچون در رابعاً قات دمل اولور طاق معنایه یکتاد و تا و س تا
 در لر بر قات و اک قات و اوج قات معنایه تاب شعله معنایه کلور و حرارت و رنج معنایه کلور و رنج معنایه
 کلور و تایدیدن لفظندن صیغه امر در و وصف ترکیبی در تابستان یای فصل تابستان طلیسان و هم تاب
 لفظ جمع ضمیه غایبدر مضاف اولوب متعدد معنایه بیان اولندی قصد اولنم اولور تابل اشک ایچنه
 قوید قاری ابازیر و اقا و صم خود و برنج و مرجک و کاشر و کذر و شلغم و صوغان و کلم و معدنوس و زعفران
 و استه او تالر بکر تابه تاوه که ایچنه بالق قاور لر و یمرده و بشه بشر لر تایدیدن قزمق و قزدر مق
 و یلدر مق و طولشتمق و یچ تیمک تا ختن چیمق معنایه کلور و ایلک قور تمق و بور مق معنایه کلور و بر
 یومری طشره طوملب چتمق معنایه مستقبلاتند خازیه قلب اولنور تازد و تازنده در لر تاراج یغیا
 تاز دپه آدمک اولسون و طاغک و غیرنک اولسون و قرا کو تاریک معنایه وار شش معنایه دخی کلور و آخرند
 ناز یاده ایدوب تاره دخی در لر تارک دپه آدمک و طاغک و غیرنک تار مار طار طغان تاز میغ طومان تاریکی
 قر کلک تازانه و تاز یانه قجی تازی عرب تاش ملال که چورله اولور و ادات شرکندر که بر اسمک آخرنه اولاشدر
 معنایه برد خیلد شرکی و مقارن اولدغنه دلالت ایلر تاریک قره کو تاغ سکیسون انچی عزیم غضاد یز
 نیچرمانلر اودی سوینمز تافتن بخرق و بونق و قزمق معنایه کلور و اولشتمق معنایه کلور انک و انک
 معنایه کلور و یوزر مق معنایه دخی کلور بوندندر که موتاب و لر و یوزدندر ممل معنایه استهوال اولنور اول دخی
 بوندن انمشدر مستقبلاتند خایایه قلب اولنور تاب و تابندن در لر تافیار برا و تدر که در باسرد ممل معروف
 و و مشهور در رازیانه یبراضی اولور صار و چکی وار اوزن یوغن کوک و ارششور قصدر اسهال ایلر طلالر ده
 و حمالر ده طشردن اسهال اولنمق تخشدر صوقدن اولن مرضلرین و وجع المفاصل که در خصوصاً که یاغلی برورده
 اوله تاک دکل چپو غنی تالانک و تالانک قیر یعنی زرد آلونک چکر در طتلو اولانی تالو آتاسه تالیدن چکر مق مثلاً

نظایط

تقویم
صورت

کلاس و چکر اخوت و طاقت و ب لفظ جمع معنایند و اوله دخی استعمال اول نور تاوان او دکن و جریم جنایت صوح
 معنایند دخی استعمال اول نور تاوان او دکن و جریم جنایت صوح
 تا بیدن معنایند استعمال اول نور زیر که یا یله و او را سنده تمام تواخی و تبادل وار و رتب استمه
 حتی معنایند تبار قبیل و عویم هلاک معنایند و رتبا هیچ فاسد معنایند تباها بر طعام مدر که تعریب ایدوب
 طبا هم در لرا جزایه ات و یومرده و صوغن و صور رتب باده استمه تر سیه ثبت برو لایتک او بدر مشک خالص
 اکا نسبت اول نور ضمیمه بت قافیه سنده استعمال اول نور بانگ تشدید و تخفیف جایز گاه اولور که بر نون زیاده
 ایدوب نسبت در لر مشک نسبتی در لر تخیال او حق که استمه سوکنه طوطی حقیر تیر بله نسبت تباها معنایند اکثر
 بود که تباها لفظندن صکر اتباع و مزاجه طریق فی ذکر اول نور تباها و نسبت در تبسیدن تبسیر مکن هویدین
 معنایند قبوش طوطا غه عزیم طامیه در لر فارسیج موایج و تبسیدن در لر تبش قرغونلق صارت معنایند
 و اشلق معنایند دخی کلور اسم مصدر در تابش لفظندن تخفیف اول نمشد رتبک سلفه یعنی اول ابریشم
 قوشقلر کناره و چور پیری کلاه لره طوقر تبش سکون نوله پلنگ و زننده اتلو و محکم و اغلانه در لر بولفت
 اصلو دالیه در بحر نظرف ایدوب تایله تلفظ ایدر لر تبش فتح نوله کپنک و زننه قوی مجر پوتش تبش و تبش
 صندوق و غله طولدر دقلری صر پونه دخی در لر انجمن دوز لر و سپرنی طولدر دقلری پیره دخی در لر تبارک
 دف تبیدن طلبی بولفت اصله طایله در بحر نظرف قصدا ایدوب تایله تلفظ ایدر و تایله یز لر تبش و تبش
 طبل و هقل معنایند تنق پرده تنم سونم تخش کوکل طار لفی و تغیر حال غصدن و بلا دن بو اول لفت و کر
 شمشیری و اسد طوسه نقلی تابانند نقل اولندی اما هندی و شاه نجوانی صحاح الفرس ادلو کتابند بولفتی
 اولها بالتاء المنقوطة نقطتین من فوقها دیو تصحیح ایلدی بو سبیدن بو اراده دخی اول نقله مطابق بولندی
 تخله عصی و غلین تخم اول آتدر که انکه شکر جیلر نثار اولنان شکری و اقچه و قروازومی هواده ایکن طوترلو
 تخم معروف تخم مرغ یومرده تخم معروف و مشهور اول مرشد که معده طعام فاسد اولور و تخم معنایند دخی کلور و منی معنایند

دخی

دخی کلور که جانور که تخمی در تذوق فتح دالیه و سکون رایله سکون دد کلری قوش تر باش رطب معنایند وادات تفصیل
 در بند تر پرمزرق و خوب تر ایدور که بیکه ترا سکا ضعیف خطاب ایلد علامت مفعولدن مرکبدر و او رسمی ارا لادن و خوب
 متصل یاز مشدر تر اش صیرند و صوبر برندن چقر تر ایدین سز مق تر شیج معنایند تراشه یونقه یونق تر کال چاندو
 ترا ویدن سز مق تر ایدین معنایند ترش اشکین ترش مروت نار مار معنایند تر جان اول که بر بلنزدیله مایه لوف و معروف
 اولن دالیه ترجمه ایلدی تر خال قوش بو ق پخیال معنایند تر زده قاضی بتسیر قبالة و سچر معنایند ترس قورقو تر سیدن
 لفظندن اسم مصدر و هم صیغه امر و رچیه و قرمه تر سیدن قورقو ترش اشکین اصل بود که ضمیمه تلفظ اولد فرش
 وزنه و گاه اولور که رای ساکن قلب تخفیف قصدا در لر ترشیدن اشک بوند را البته ساکن تلفظ اولنق کوک
 زیر که تصرفات مشتقات تخفیف مقصود و ترش قروت که کشک دخی در لر تر فنج ایچ و طاریول که
 چنگلک ایلد که لور تر فند محال ویلان اولن وعده و سز ترک ترکش و تولغه که اشق دخی در لر ترک فتح
 رایله ترک لفظندن تخفیف اول نمشد ترک هم تایله و سکون رایله خطای ختن و دشت قیچاق مملکتک الله
 دیر لر قاموسه اغ یوزلو و قره کوزلو و قره قاشلو و جفاکار اولد کلری سبیدن عجم شاعر لری بر سبیل تشبیه بلره
 ترک در لر تر کتاز یغا و غار تیچون الی اوزرنه چپق و هم لول چین مک اسم مصدر در استعمال اول نور و وصف
 ترکیبی دخی استعمال اول نور تر کز تر که که انجیلر کلر ترکش ف ترکون قنجفا ترک معنایند ترکیدن چتلق
 ترکیدن لفظندن تخفیف اول نمشد تر تخیان بادر بنور دید کلری اوت که طب کتابلرند بادر نجبویه در لر ترنجیدن
 قوسقنه و قوکه حکم چکک ترند قرچان دید کلری قوش شجف با غلرده و جملرده اولور سرچدن کچرک اولور اصفهان
 لغندر ترنگ یای کرشنگ تنقلدیه ترکیبین معروفادار و در هوادن حاج انجلی اوزرنه یفر طیبیلر تلین طبع چون
 ترطیب صدر چون و تحریک با چون استعمال اد لر اویوسه خراسان ولایتند و ماوراء النهر اقلیمندن کلور تر نیان
 اول در که انجمن طلبه کیم ادر لر و بو ولایتند چین غلبر دخی تر نیان در تعریب ایدوب طرییا دیر لر تر و شه قوزی
 قولغی دید کلری اوت تر و ند محال سز ویلان وعده تر قند معنایند و اوله فا را سنده تواخی و تبادل وار در ترش

تراشیدن صوح
یونق

توقر
و قار

هر سبزه که بوستاند اگر در صندل اصبغ و بازو بیک و معدنوس بیک اگر چه ترک دلدن بر سیدل تخصیص در طبیب و عربی
 و شاعر در دکلر دیر لر را نک تخفیف و تشدید جایز در تره دوی اولدر که تولردن بر نچ سینه یوغر لر تعریب
 ایدوب بوجوعنه تره دوی دیر تره فروش سبزه صفت کشه که سبزه فروش دخی در لر تره تیزر که قی
 دید کلری اوت تر یان تر یان لفظنن تخفیف اولمدر ترینه ترینه تر یوه اینش یوقش یو که
 یورنه سه کوچ اوله تر کچر که قوشجفر در که رنک بوزرق قر لغه مایله الکنه اوچمز باغلرده اولور بزم
 ولایت اکا فرجن در لر و اصغر هاند ترند دیر لر نه کم ذکر اولندی زای عجمیده یوقش قر از معصنه و اکن که
 بردن هنوز تیل تیل چغندر عریجه شطاد لر تره ده دگومن طو کنز لغی عریجه طق ویر کو در لر تره
 و تره بغدادی بلنک واریه بلنک قلیغی و قاپونک سو سه واکل میزنی و کلیدر که بر سه سپیدن بو غلق تسخه سحر
 وزنه طناز و استنزا معصنه تسو که حبه در حبتنک بکرم در دیر دینار در دینار که سد سه یعنی الت نخشن
 بر نخشه برد انک ر بعد در تر نخشن بر سه در پس تسو دینار که سد سنک ربع اولور یعنی بکرم در تر نخشن
 بر سه اولور تعریب ایدوب طسوج در لر تره بر نوح کپه یدر اوزن اوزن اوخ بکه تولری اولور دیر لر که انوک آردی
 قولن ادبی و اترا و تر تره یو که کسر و دیر لر سوری بلته که انکله آخ بر لر تشیل اولته که انکله بالق
 طو تر لر اشهر روایت اوله نوله در تره لکن که انکله تعریب ایدوب طشت در لر تره طشت خوان سه تشرین
 تاریخ رومرن که انکله ایدر تره ترین اول او تو ز بر کو ندر کنش انکله اون در دخی کون عقرب برجه انتقال ایدر
 تره ترین آخر اتوز کو ندر کنش انوکله اون اوچنی کون قوس برجه انتقال ایدر تره ترین سجد ده تره تره صو سنه
 عطشان معصنه و خج معصنه دخی استعمال اولور اما بو ثانجی معصنه اصل لغت دشنه در داله بونکر که قننه داله
 تا ازنه تمام تو اخی و تبادل وار در تشوید خجالت تشه شین معجمیده و سین مهملیده که سه دخی لغتد راوزن تو کی کو بی
 که ذکر اولندی تعویذ هیکل که او غلجقلر بوینه بغلر حفظ چون و دفع آقا چون تغتغ بر یو که غله الکی در بعض
 یولرده منور در لر بر سه ورت یو که اولور ماوراء النهر اقامنده مستعملدر بولغت تایل و نوله دخی مرویدر تغ

نکند
 معجمه
 نکند
 معجمه

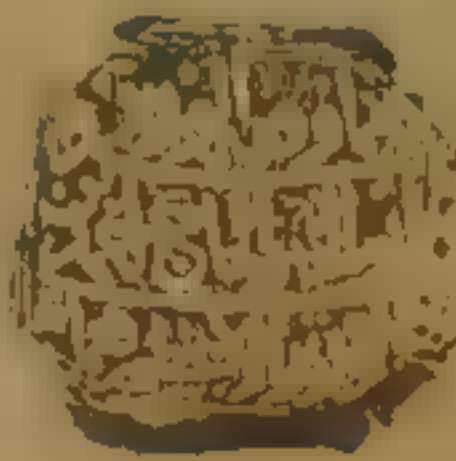
تاب و حرارت تغاغ قفا سکو که آهیا نه معصنه بولغت شایع اولدخی بر لر بوندن ساغر لر و زب شراب اچر لر بوسیدن
 تغاغ لفظن شاعر لر ساغر معصنه استعمال ایدر لر بولغت دخی هم تایل و هم نوله مرویدر تغت حرارت معصنه اسم
 مصدر و صیغه ماضی در تافتن لفظنن تخفیف اولنوب تصرف اولمدر و جمیع معصنه بیل مخفف دخی استعمال
 اولور و قزمه ار نک لازم کلد کردن اتر و اوکل معصنه استعمال اولور و یلک وصالنق معصنه دخی استعمال اولور
 جمیع حرارتنک لوازمند در تفریدن قاور مق قلم معصنه تفیدن قرق و قز در مق لازم متعدی استعمال اولور
 نقش حرارت نقش طعنه تشبیه قلب کذر دکلری طعاع که تعریب ایدوب طفیلیدر لر بعضی بقلاده در لر
 تغنه از مچک اوی نفو تو دکل اولور بر کشیه قاقیق یوزنه تکرر لر تو در لر فادسیه تغو در لر تغیر اسیدی غازی
 پینر دکلراغ بوشق کلش تقده کشینر تره ده کراود دکلری دارو که طبیب لر قننه معروفدر ترنک انک صحر دخی عریجه
 شوط و طلق در لر و یکر مک و یلک معصنه دخی کلور و دیب معصنه دخی کلور عریجه تو در لر و قوش بر نه منقار معصنه کلور
 و تکیدن لفظنن صیغه امر و وصف ترکیبی بادنک و اسب نکل بکه وادات تشبیه در که اسکل آخر نه اولاشر بر سنه اکا تشبیه
 انکچون ماه نک آیی بکی در دریا نک دکر بکی در شکاپوی و تکاپوی یلب یو پرمق معصنه کلور اسم مصدر در استعمال اولور
 نکا و یوزنه ات تکرر طولو که چوادن یغبر که و مرک فافیه سنه استعمال اولور تکرر نکس و نکش از مچک در که و اول که صقل
 صکر قاور چیره در لر عریجه جیو در لر فصیح و شایع آخر سین مهملیده استعمال اولور هوش و فرس وزنه نکل نو حخته
 کنج بیکر که هنوز سقل کلمش اولانکو که جانور صورتنه دزلمش قدح که انکله شراب اچر لر تکیدن یلب یو پرمق و یکر مک
 دویدن معصنه و یلک یو بیدن معصنه تکین بهادر تل دپ جک عریجه صحیح در فارسی ده دخی شایع اولمدر و یقین معصنه
 دخی استعمال اولور تلاتف و تلاتوف چیل و یکر عریجه اولق کس لر مرد از لغدن بر هیز ایلمز و کیر پاس کیلر کیر تلاتخ اون مشغله
 و غوغا غلبه تلخ اچی تلک هندوستان قماش لرندن بر قماش ایدر تلنگی کلخن چیر سی که دینر تلو سه چک فیجی غی تله اتو که
 در زر که و کلاه دوزلر که آلتلر ندر و فق که انکله قوش طو تر لر و تو بره و طوار بو غزلن پیر دخی در لر تکرر یو کر تلن
 دکلری یمش عریجه علیق در لر تم کوزی بورین پرده که طبیب لر قننه سیدل دکلر معروفدر ترنک اسم اولق تملول

تغنه
 معجمه
 دخی

تکلف
 معجمه

و غندن

تنگنای طارلق ضیق معنانه تننله اریجک عنکبوت معنانه و چاغ که جلاح انکله ایلک چوزر تنومند تندر
و خوش کوکل تنه بر طونلق بز و انجلی اوزدکی تنه هایالکوز و تنک جمعی تنیدن اورمک مثلاً ای و قلی وارمچک اوی
توسن دمک اولور ضمیر خطاب انت معنانه فصیح بودر که و اولفظ اولنیمه کاه اولور که وزن ضرورتندن اوتر و و او
تلفظ اولنور و رابطه است اکاملحق اولحق الف دخی دوشرد دستت درلور که وزن ضرورتندن اتر و اولفظ
اولنور ثواب و اوله یقندن سدن حاصل اولور توفتح تایله یازلرده صواککنن پیر ابگیر معنانه
تو ایل نایل لفظندن جمعد سرله اسلوبنجه تواره پوصه اوکه انده سپورندی اولا توان کوچ قدرت
معنانه و توانتن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی قضا توان بکه و تواندر معنانه دخی کلور توانا
کوچلوقا در معنانه توانکر کوچی یقن که تو بال توال تو بان تومان که مخصوص ایق طول کور شجر
کیرلر تو بر تو بر تو تک بر نوع اچی در توت اولدر که کودده قبقره کسک بک چقر سور اصدن
پید اولور اصل بود که صکر غی تا، مثلشدر فارسیده تا، مثلثل اولدر غی یرده تایله تلفظ اولنور هر بکه توت
درلر توجیه سیل توختن ارملک یعنی از اجمع اتمک مستقبلا تنل خازیه قلب اولنور توزد و توزن دیرلر
تو خج ترک یعنی دیوار اوزرنلر سنه قومچون دوزلن یرتودری قوش اوتمک ددکلری اوت تخم قزل اولور
تودری سرخ درلر و آخ اولور تودری سپید درلر توده دپه جک و حرنه که یغله چاچ بک بر سیل تشبیه توده درلر
تور طول عورت توز توختن لفظندن مشتق در اسم مصدر استعمال اولنور و صیغه امر و وصف ترکیبی توزازا
عجیله اعلام زادندر توزی بر نوع بزدر قفتان ایدر لر بمن ولایتزه بر قبیله منسوبدر بغایت یوفقدر
ضعیفدر لطیفدر عربسنده تادخی و اودخی مفتوح در فارسی و اوساکن استعمال اولنور و هم توزی تایله و سکون
واول قارچون بو غزلنل دونک آتنگلختن توش طاقت و قدرت توش فتح تایله و کسه و اوله قزقونلق
حرارت معنانه تیش و توش اکسیه بله مستعمل لغتدر نوشت قرمه که انکله یر قزلر توشمال اشراری ایل اچندر یر
بکلک اشر باشر و روبکلر جاوشنه دخی درلر توشه ازق زاو معنانه توشه جان اثری رملق معنانه توخ کسکون انجی که



یا تور لر جامه وار طون اولجی بز و قاعده ترکیب ثویله اقتضا ایدر که جامه وار طوی بک دکل اولور چامیدن اشک بقول
 جامین سیدک بقول معنانه چا و چا و سر چه که بر تجمیدن قور قبت و یا یور سندن قوجنب بر درلودن او تروهم اولور
 دخی دیر لر و اندن استعاره ایدوب پر لوده دخی استعمال اولور چا و دان و جا و یدان ابدی اولن نه صیغه مبالغه در جا و ید
 معنانه اسم معنی در وصف دخی استعمال اولور چا و یدون سر چه قوجنب بر درلودن او تمک و هو قوش و هو آد مس بیل
 استعاره استعمال اولور رودکی بتینک تصرف بتیبه سندن اکلور که مصدر نر چا و چا و یدون دکل جایز اولور چاه عجم
 لفظ عربی در اقبال و منصب معنانه چاه عجم عجمه قیو کر کسمه صول اولور لسون قوغه معنانه کر که صوسر اولسون که اچنه غله
 طول در لر و خیر سوز لر چس ایدر لر چاه یوز او کله بکل اکل اچنه دو تر لر دمور اولور عجم خطاف در لر یعنی چنگال
 انجمن اولور عجم قعره در لر چاهیدن اشک چا یدون او شمشک چپ صول یان یسار معنانه چچلم صیر نجق اوینی
 که عجم ز صوفه در لر چپ دادن صیلوچ و در مکر دوغان معنانه چغت و چغوت بر سنوکل اچنه طول در دقلی اکین معنانه
 چغودی نولیدی دکل اولور لیت معنانه چبه زغر چه صول اولن که چیره بر قلنش آماده معنانه و دیر لش مجتمع معنانه
 چیره شدن دیر لکل اجتماع معنانه و بر قلنق آماد معنانه بولفت هم چمله روایت اولندی و هم خایله معجمه جبین یلچو کر چین
 سله که سکت انجمن ایدر لر چتر سایبان چتین ایرک قوم که اکی یا نندن ایره بر کشت رختش آورد دکلری علت که طیبیلر
 سله در لر او کله کوده سنده چقر و بیور بادخان مقداری قار پوز مقداری اولور هم اغر مز اسیر طوسه و هند شاه نخوان و شمس فخری بو
 لفظ خصوصیه بویند اولانه تخصیص ایلدی لر چخاخ اغزی برمه بیوکل نجق که اچنه قاقچق و نجق و طوق و اقچه قور لر بو لغت
 هم چو خافصلندن روایت اولندی و هم خاویم فصلندن چچیدن دور شمشک کوشیدن معنانه و تر تاز و نوجوان و طانه بکلر تمک
 معنانه دخی کلور و بکلر بکلر اولور معنانه کلور جدا ایر و جدایی ایر و لوق جذر اولور دوه که درن یلن طولدر مشین سر اولور جذر کاره
 مخالفی تدیر لر چر ایشنه که مقام تعلیل ده استعمال اولور و بته مفعولدن سوال در چرا اولور و اولوق اسم مصدر در و اولوق
 طوار یعنی چیردن لفظندن تخفیف اولوب صیغه مبالغه در چر از از اولوق یعنی اوقی چوق اولن بر چراغ حقیقت فیلدر یانن او دکل
 ایدر آلت مخصوصیه چراغ دکل دکلری چچا ز در چا یایه اولور آلت که چراغ انوک اوزرن یا نر چراغ پره اولور که چراغ انوک اچنه قور لر بریدن
 بر پره الب کور لر مثلاً فنار یک چراغ انوک اچنه یتر مثلاً چراغ یایه باشن کلش بک و الکلن دیر کلری سنه چراگاه و چراکه

اولوق

چراغ یایه

اولوق صریح معنانه چرامین علق چر ایدر او تر مق جرب غالب جرب عجم عجمه سیز فیه معنانه جرب دست الی صول کشته
 اشته ایوا شلر چریو چویش چر بیدن غالب اولوق چرخه قلوغان دد کلری اوت چرخ اسم مصدر در حرکت دوریه معنانه
 و هر نه که حرکت دوریه حرکت ایدر چرخ در لر و دولا به در لر و فکلیه در لر و قوغه لر اغر نر تول چکلچون اتر کلرنه در لر و کین
 اچنه دو ننه دیر لر و قش علی هذا و بر نوع قاتر یای او یدر و یکر بیان معنانه و خراسان مملکتند بر شهر آیدر چرخشت
 اول آلت که انکله اوزم صقر لر منکته دیر لر عجم معنانه در لر مشمت و پشت قافیه سندن استعمال اولور چرخه و چرخه
 قلوغان دد کلری اوت که طیبیلر قش شکاری مکل معروف در چرت کردن و چر ستیدن دیشین قور چلتد مق چرت توسی دد کلری
 قوش خیار س معنانه چرخ بلبان دد کلری قوش که عجم صقر در لر چرخ کون که تعریب ایدوب جرم در لر چرخه یوز آت چر و یدن
 چاره استمک اما کند و صیغه مفعولدر مصدر معنانه نقل اولندی چرت و یو مشق سکل که کور دکل در لر و عجم غفره و در لر چیریدن
 اولوق چیریه جیمک و رانک کسیر و رانک و یا نکر تشدید یلر قوشک چکر که علفدان معنانه جز غیر جز ذ اورق قوشه دد کلری کجک
 یای تلمرن اورق و قش اوتر در لر که اوت اوت که بار لر عجم اکا صرار و لر و بعض یر لوده زیت لر بعضی چیز و چر دد کلری
 بکدر دیر لر صرار الیل معنانه جز ذره قاقوق جتیدن میل انک چت ضم جیم عجمه چالاک و چا پوک معنانه کلور و هم جتن
 لفظندن صیغه ماضی در و اسم مصدر دخی استعمال اولور جت ضم جیم عجمه جتن لفظندن صیغه ماضی در و اسم مصدر دخی
 استعمال اولور جت و جوی در لر استمک و از لکل معنانه جتن ضم جیم عجمه بر بری اوزرن مطبق یغلق غریب معنانه
 جتن ضم جیم عجمه استمک طلب معنانه مستقیلا نند سین یرنه و او و یا کتر لر جو ید و جو نید دیر لر جتن فتح جیم عجمه
 شکر تمک و بته معنانه مستقیلا نند سین نایه قلب ایدر لر جهر و جهرنده در لر چشم کوز چشم بنام هیکل چشمک کوز لکل
 که انکله چو نکش کوز لر ایلور و هم برداروی معروف در کوز او تلمرن چشم کشته آگری کوز لو که شیل و شاشه دیر لر
 چشمه بکار عین معنانه و ینبوع و آکنه و حوالدز مثل لوسنه لر که یوره لر و بو که بگز لکل و ارسه جتن بیرام عجمه معنانه
 چشمیدن طتمق ذوق معنانه جتن فتح ایلر و کسر له یلچو کر چ اهلک معنانه جغه قور جق ساج لفظ عربی در آما فارسی شهر لده
 شایع در جع بویند رق که اکوز ک بوینده قوب چفت سور لر و قکلو و عرب چکر لر چغام شعرو و یر لر که قصید و چغام
 معنانه چغانه اقلق که کامچ دخی کچم دخی در لر چفت و چغوت بر سنه نکل اچنه طولدر دقلری اکین معنانه عینله با ارض

تسابق وار و چغدر بیغوش ددکوری قوش که ویرانه لوده اولور چغفرات یوغره و درلر که سزمه تعریب
ایروب چقراط و لر چغز قریغه چغراب و چغز او و چغز واره قور بغه یو صوکه که صولوده اولور عزیم طحلب
درلر چغنه قوش ایدر که کوزلر بویک رنگه صار و لغه مایل اولور تعریب ایدر چغنه قوش چغنه معنانه
چغنه قوشلر و رنگه هواده اولسون و یرده اولسون چغت اول عده که کسر تنصیف اولنه فرو و طاق مقابله
زوج معنانه و هر سینه که بر سینه اله مقارن اولنه هر بر سینه آخر که جغت درلر بوقیلر ندر ار عورتنه نسبت و عورت
ارنه نسبت جغت درلر عزیم زوج درلر جغت اکلک و بیانه قیق رکون معنانه جغت معنی معنانه جغت کوز و در که
باغبانلر اوز چون ایدر لر عزیم عویش و عرش درلر جغرسنه ماضی که جلاهلرک آلتلر ندر جغسیدن یا پیشق
چغیدن قازق و میخ قق قق قاضی بقیه تعریب ایدر ب هک درلر چکا چاک بر قتی سینه که بر قتی سینه متصل طوق قق
دن حاصل اولن صونک حکایتی در ترکیب چقا قق درلر چکا ده پ آدمه استعمال اولنور و طاغی استعمال اولنور و آلین
اوزرنه دخی چکا درلر نشاکم الن اوزرنه صاج بتمین کشی دخی چکا درلر اصلع معنانه چکا مه شعر و دیر لر قصید
چامه و چغامه معنانه چکا و چکا و ک طور غای ددکوری قوش که عزیم قنبر و ابوالملیح و لر چکر بغیر کبر معنانه چکر اکلک
یاغ یاغی چکریشخون ددکوری اوت دیبایس چکر ترکستانده بر غایت کوزلر قوق برور قامو بوته طبلر و هم
اول یرده بر عظیم بتیانه نک ایدر که غلبه اله علم اولمشدر اول بتیانه ده بغایت کوزلر اولوب جاریلر بتلر خدمت
ایدر لر انلر کبیلر بتلر زیاده میل اولور و قرجی طائفه سچکل ددکوری معلومدر که بغا جیلر و بو معناده قصد ایدر ب کوزلرنه
استعمال اولنور چکن بر نوح مرغوب بز و و انواعندن اکثر بوور که خرو سک بوینه تولرنه استعمال اولنور چکو زخم که انکلر
سازلر چلر چکو نه نیچ کیف معنانه چکیدن طلق تقطر معنانه چل قرق اربعین معنانه چهل لفظندن تخفین اولمشدر چل
کسریم عربیله قرب اولن صاب جل هم جیم عربیله چول که اته اور تر لر جلاّه جو له جایک معنانه جلب روجه عورت و ریخ که چلر لر جلد اول
کشی که اش قوی و چاکر اولور چاغوره چام اغا چکن کشی که طیبیلر قنند معروفدر جلد اوج معنانه کلور اولابرنوع منتور در سمار و غ دکلر
مشهوره رانیا جت نفاس ثالنا در و بتلر که قرق کون خلون چکر لکادخی مشهور جلد درلر جلویز منفرد و غا ز چلیپا حاج که نصرانیلر طبلر
چلیدن مکر مکر مثلاً ان اوینه و جلد کل انکر چم معنی چم قات قات دکر اولور چام چام درلر چم چم و لر جاش او لک او غرلین

اوین کورب بویلر بر قی قوشلرک و حرامیلرک صفی در شعر احوبلر و کوزلری و صفند استعمال ایدر لر
چان صیغه مبالغه در چیدن لفظندن سر و چان یعنی نازله صالخی چانه سخی قباغی جمست بر طلدر
رنگی نکی کوزلر که قز لغه مایل کوزلر اچند بهای الکسر کدر معدن مدنیه رسول الله دن عم اوج کون
لک بول صفر اکلک و لر لاند اولور اما اصل کست اولوب اندن تعریب ایدر ب جمست ددکوری دلالت
ایدر که بخیر دخی چوق اوله چیش کوز چشم معنانه چلول صالخی چش ف و دکل فرقی که بول بول و دره
دره ایدر لر اچنه صوبغلیب دگا که مور لر و اغا جلا را سندن که صف و زلمش بول چیدن نازله صالقی چانه
بر اویندر معاهده ایدر لر ترکیب وای طنانه وای سوبیلینه درلر چناغ آیرک و پنگوسه چنان انجلین چنبه
توق که کازلر لر بزی اگا دو که یور لر و قاپو ارونه بر قد قلی ایخ که قاقوش قاپو کوسه و لر چنبیدن
دیر لک تحرک معنانه تعدیه سینه جنبا نیدن و لر لر تحریک معنانه چنند نخ عددون سوال در که معنانه چنند
فیلسون اولان لک خاص مستعد اولان مصاحبلر چنند آن نخ نخ که انچه دخی درلر که خبریه معنانه صندل اغا جی
چنک فتح جیم عربیله بر ساز ایدر معروف و قوش قیناغی که نیجه سه در و آدم نیجه سه چنک یوزلمش آل
مثلاً معنانه چنک مرغ قوش بورن منقار معنانه چنک موزه ادکل بورنند غی سوز نخ نیر که عزیم خرطوم درلر
چنکال ف و قوش قیناغی چنکال خواست یغور ددکوری طعالم که عزیم ولید درلر چنکا و اعلا م رجالدر
چنک چنکال معنانه در چنکال یزجی قوشلرک بورن منقار معنانه و بعضلر و که قیناغی در مخلص معنانه چنکال
آله وایاغی یوزلمش کشته تشیخدن ویا طفلیکن داینگ یز طوطو ندغندن ویا بر آفتدن چنیدن طلملق چکیدن
معنانه چنن بید جو آریه چو حرف تعلیل و رچونکه معنانه ظرفیت و توقیت معنانه بله ملاحظه اولنور حرف
تشیه دن در که معنانه چو آن ف تعریب ایدر ب جوالیق درلر جوان مرق یکت کشته و سخی معنانه دق کلور
چوب ایخ که کلمش اوله چو نخوار اغا قوردی واور سمیدر کلزار قافیه سندن استعمال اولنور چوب آن دز
بی که بخار لر آلتلر ندر عزیم سفن درلر چو بنکان اقلای که قدانه دکلر معروفدر جو کیره دکه چو زه قوش

جوزهر فلک القمر مثلیمه مایل تقاطع ایدکی آکه پاره پرده بر بر نه مقابل آکه نقطه که عقدتین در لوزاس و ذنب
دخی و در لوزاس چو سیدن یا پشتمق جفسیدن معکله جوش قینق معکله اسم مصدر و صیغه امر و وصف ترکیبی و فرس
ایلرینک اون در دخی کونی جوشن جبه جوشیدن قینق چو غری یو غرقه جفرا ت معکله جوق جماعت معکله
فارسیده و ترکیده انهمال اولنور لغت در چوک دشت و قیچاق و ترکستان دالرنذر فارسی ناملرده چوق کنهال
اولنور پادشا هلا و کنده دزیره قویب بکنمک معکله جولاه و جولاهه معکله چون اماله کسز حرف تعلیل
در چنکه معکله و حرف تشبیه در کبی معکله چون اماله ایلد و شبا علیه نمچه و ننه دیمک اولور کیف معکله چونان ایلد
چنان معکله چونین بیلم چنن معکله جونی ارمق و جتن و جویدن لفظندن اسم مصدر و صیغه
امر و وصف ترکیبی جست و جوی در لوزاس و از دیمک معکله جوی باز ارمق کناری چه نا و ملفوظ
ایلد چاه لفظندن تخفیف اولنور رماه و مه بیک چه نا و مرسو مله و کسر جیم عجیل نه دیمک اولور غیر ذوی
العقول دن عبارت در نا تلفظ اولنور اما گاه اولور که وزن ضرورتندن اتر و کسر اشباع ایدر لریا حاصل اولور
چهار درت اربعه معکله چهار خانه کیمه که چکیکن شیر دن و در لوزاس چهارده اون درت اربعه عشر معکله
چهارده و اون در دخی رابع عشر معکله چهارم در دخی رابع معکله جهان زلف بر نوع چکدر بر کنز
رنک صولمز باز و قش تر و تازه طور و چهره صورت چهل قرق اربعین معکله ناک سکونی جایز
و کسر جایز و چهل پای پیمان دد کلری اغولوبو چک که حشرات ارضند در عریجه سبه در لوزاس جهودانه
بر طعاع در که عریجه نقایق در لوزاس ترکیب یاغ اوردکی در لوزاس چهریدن قلقیق جستن معکله جرمیوز جاه یوز
لفظندن تخفیف اولنور جی نه چه معکله آخر ندغی کسز و نه بیچون اشباع اتمدن حاصل اولور چیدن
دیرمک مثلاً انجندن یش مستقبلاتند بر یاز یاده ایدوب چیمند و چیمند در لوزاس چیره و چیره و چیره و چیره
تلو کس چیمکی یوز کلوک جرات معکله چیر دست او که هر ایش صولقینه و بشاده چیره شدن یوز
کلنمک و جرات اتمک چیر نسنه شی معکله چیر نسنه چیرست نه در لفظ مرکبدر چیرستان مثل که

چهره
چهره
چهره

عزیم



عزیم او عیه در لوزاس شاعر لری در چیلان عتاب چین طوغر و رست معکله و بکنمک شکن معکله و معروف
شهر او یدر عریجه چین در لوزاس چیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در کل چین و عرق چین و رکی
چینوز طوغر و رست و مستقیم اولن چین طوزق بیکه دانه چندن اوله ایلد جیم و سدنک جیم عریض
وزاء عجیل دخی لغت در **حرف الحاء** حق بود که فارسیست و مهملیه کلز او که استعمال اولنور یا عری
بیدن و یا غیریدن منقولدر و یا تحریفات عوام قبیلندندر لیک بعض الفاظ مهملیه ایلد فارسیده شایع
اولد یسه واجب اولدر که نقل اولنوب شرح اولن حاشی فتح شینله حاشا لفظندن تخفیف اولنور
کلز تنزیه در حاشا کلز تنزیه در و برات آدیدر طویلر قنند معروف در حال شمدکی زمان
معکله کلور و حالت معکله کلور که کشنک و صفندن و حضور نون و تغیر اتندن عبارت در اکثر اشیا
صفت واقع اولنور و بوقبیلندندر که مقام تحاشیده تو سل اولنور حالیا شمدکی حالت و مکن اولور
اکثر محله تخلیص خلاصه کلام محله استعمال اولنور حاما اوزاندر که در لوزاس اعتبار اولنور حاما
صغیر و اردر که اکی مثقال و حاما کبیر و اردر که اوج مثقال در حاشا کلز مدح در نعم معکله نه کو کجک
دیمک اولور مقام تعجیل دخی استعمال اولنور نه عجب معکله حبه اوزاندر بر چکر وک آویدر
و بر چکر وک دخی ایکی اردر که خذل حسیض دد کلری دار و که طویلر قنند معروف در نا مهملیه
دخی خا، عجیل دخی مروی لغتدر چیزیران تاریخ رومدن برایک ادیدر او توز کوندر کنش انگ در دخی
کونی سرطان بر جنه انتقال ایلر حصیر فارسید و ترکیب شایع و مستعمل در حکم انداز او که اتر و غنی یوز
نریه قصد ادر سه اوریان اوره حمدان ارون التیدر خوارزم لغتی در حاشا کلز میمون دد کلری جانور که
عزیم قرد در لوزاس اصل صفا قوشنک قور صغی که کور که ایدر لوزاس چیز اول اغلا که مخنث اوله اسد طوس و هند
شاه بخو خجوانی و حکیم قطران ارموی و شمس فخری شیلد تصحیح ایلدر که اصل لغت هیز در نایله
و غازی که فارسید نا مهملیه یوز قدر میزد یوز پهلوی دلنجه حاتم طاسنه در لوزاس کثرت استعمال حقیقت کبی اولدی

حرف کبی
حرف کبی
حرف کبی

حرف کبی
حرف کبی
حرف کبی

اما عامه حایله بنز دلرو حایله تلفظ ایلدلو اول سیدن بواراده نقل اولندی **حرف الخاء** خانک
مخرج که دنانک اول منضم اولدی بر دندر بوسیدند فارسیه اکثر بودر که خا و مفتوحه دن هکر و حاء مکسوردن
هکر روم ضمیمه اشارت ایدوب واورسی باز لر شیده که مرکز تلفظدن دخل یوقدر الخواست و الخوان
و خواب و خویش بیک خا جسونک اوت اوراخی اول جیم هکر خا و اول هکر جیم اکیه دخ مروی لغت در
خا و دو لنک چیلیق دخ در لر دغن معکله خاذه طغر و راست معکله و بودق شاخ معکله خا و دکن
خا و قاتی طاش که کار اتمز و بر نوع قماش در معروف در خار پشت کر بود دکلری جانور قنقر معکله
خا و رش بیکین ددکلری مرض هکه معکله خا و قتی طاش که اگاه هیچ سنه اثر اتمز خا و در لر و خاره
در لر خاستن قایم اولمق خا و شک و خا و شر چه خوب قذی معکله خا و طبراق تراب معکله خا و کدان
چوب لکن بهره معکله اسلوب صیفه شیده اصد قنضا ایدر که طبرق محله دکلر اوله خاک و به سیدن
که عزیم کباد در لر خاک تر کلر رما د معکله خا و کش خا و معجیل اول کوز اوتی در که جیم بایند نقل
اولندی اصح روایت جمیل در خاکش قزل تودری جنبه معکله خا و کش ثبان که انجیل تخم صجد قدن
هکر انکله اور تر لر خا و نمک او غلا بخقل او یلر ندن بر او یندر طبراقی یغر لو ایچنه بر سنه کومر لر
دو تر لر او طبراقی اکی بولر لر اول ایچند که کزل دکلری قنقنک بو لکنه جفر سه اول غالب اولور خال
فارسیجه بکه در لر شامه معکله عزیم طایر که انا نکل ار قد دشی در خالو فارسیجه طایر در خال معکله
خام چیکل آشه و انده استعمال اولنور و میش لوده که هنوز یتشمش اوله و دباغت اولمق خام
کون و کمند معکله دخ کلور خامش ايسم ساکت معکله خامه سرکه ددکلری اوت طیبیلر قنقنک شیطنج
دکلر معروف در خامه قلم و قوم یغنی خاموش ايسم و ايسم و اوله دخ و اوسند دخ لغتدر خان اولوبک
و کاروان سراسر و خانمان معکله که او برخ دکلر اولور و یا کوز مان دخ استعمال اولنور خاندان
اهل بیت خانمان او برخ متصل یازوب بر لغت او مشرب خانه اوبیت معکله خا و مغرب تناکم

اسدی طوسه اشراط ساعت بیانند بو بر بدر حق لغت بودر که نقل اولندی ارباب لغت قوم

بونک اوزرنه اتفاق اتمشدر اما شاعر لر مشرق معکله چوق استعمال ایدر لر خانی لذت و طاد
معکله اسم استعمال اولنور و خاییدن لفظندن صیفه امر و وصف ترکیبی در خایسک بو یک چکچ مطرقه
معکله خاییدن چینمک مضغ معکله خایه یمرده و طشاق خایکینه و خایه ریز قیقنه خباک بو غز
قیصیق شیده که صوتش و قنقن خصمک بو غزنی صقر زبون ایدر ارتوق طوتر سه اولدر و انک لوازی
دخی مراد اولور که صباق و طو بخق معکله و اغیل و چهار دیوار که اوسته آحق اوله خبر پتروه خبر چنتر
اکثر بودر که جاسوس مراد اولور خیزد و خیزد و ک و خیزده طو کزلن قوردی جعل معکله خبک بو غز
شیده که برکش بر کشیده صوا شجق بر برنک بو غزنی بو غز خباک حرف معکله در پوته دکلر اولور بولندی
بعضلر جیم و بعضلر نون بایند نقل ایلدی خبه بو غلشی و اسم مصدر دخ استعمال اولنور بو غز
خبه کردن بو غز مصدر در خبه خیم خایله تودری ددکلری دار و که طیبیلر قنقنک مستعمل در ترکیب قوش
انکلی در لر حق بودر که نوع تخم در اصفه نده اکا خاکش در لر ختلان ختن و لایتند بر برک ایدر ختن
مملکت آدی در معروف در و مشهور و رختبر جهرس که هیچ سنه سی اولمیه دلیل لاف اوریا لدار و غنی
در لر ختنه سنت ختنه کردن سنت ایلک ختنو بر مرغوب سکک در که اغوس دفع ایدر بر طعم که انده
اغوا اوله انک اوزرنه قوسلر در لر در لر که کزدنک آلنی سکوکیدر هندوستان جزیره لوند سودن
چقر اولور اقی چورر روز کاله گونه قرشو یا تر اغور آلور لر اندن اودا ائلق دوز لر و آلنر دوز لر
بعضلر شیده روایت ایلدی که چین و لایتند زنج اقلی ایلنده چرایلق و چوبکل بر لر واردر اوز ده
هیچ شینلک و آدی یوقدر انده بر بو یک قوش اولور ختود در لر بو وصف اولنر سکوک انک سکوکیدر
ابریم سندانیدن روایت اولنور که بر بلک جماعت ایل چین صحرالوند ناکاه دیو بولدر شلر قوم بنزلر ندن
اند لر یوز لری اوزرنه دوشدر لر باشلر فی قالد زمدلر کون آچلیمین بو نکره صور دم که بونه حالدر



و در لو که خستو در لر بر بیک قوش ذکر اولنان او صافله وصف ایله لر بر کتابه دخی لثبو عبار تله نقل اولمش
 اغشوقرن یقال انه قرن افق اندن بقی صاپی دوز لر بکلر کو تر لر شبرهلو طعاملر وک اوزرنه قور لر
 اغویله در خسته قتلو میمون مبارک معکله و بر چیک آدیر یمنه معکله خدائی تنکی سعا علم خاص
 در غیره اطلاق اولمنز اگر چه اصله صاحب و مالک معکله و عزیز معکله در صاحب مطلق و عزیز مطلق
 حان نگر سعا در اندن غیره صاحب اموال و مالک املاک و عزیز القوم که در لو بالذات دکولدر بکل بالعرض
 در بوسیدن او تر و خدای واجب الوجود اطلاق اولندی کثرت استعجاله علم خاص اولدر شبله که اندن غیره
 خدادنله کفر لازم اولور مگر که معنی ترکیبی ملاحظه اولنه کندی کلجی معکله و یا بر شینی حاصله ترکیب اولنده
 ده خدای و خانه خدای که کلجی معکله خدا خوان شهادت بر معنی سبابه معکله خداوند ایش صاحب
 معکله مثلاً خداوند مال و خداوند علم بیک گاه اولور که مضاف الیه سز بر الویه تعظیم قصد ایدوب
 خداوند در لر لیزه ب السامع کل مذهب ممکن بو اعتبار لر عزیز لر و صاحب دولته و علم کما
 اهللنه شول قدر شایع در که عوام تحریف و تحقیق ایدوب خواند و خواند کار در لر خدایگان
 اولور و صاحب دولت اولن که خذل خضض که طیبیلر قتلند معروف در خدنگ قین اغی اوق دوز لر
 بو انجودن دوز لن اوقه تیر خدنگ در لر کثرة استعمال ایله مضاف خذف ایدوب خدنگ در لر خدوکل
 اولور که ترک دلند هذکن در لر بر کشیم یولدهشی شندر سه بکا هذکن و رنه دیو خدیش هراوده کتخدا
 اولن عورت که بانو معناسنه خذیو اولوبکل کشور خذیو در لر و خذیو هصد در لر و تنگری تعاییه دخی
 اطلاق اولنور پادشاه لفظی اطلاق اولندغی کیلی خراشنگ حمار معکله و خریدن لفظندن صیغه امر در و
 و وصف ترکیبی و اوزلو بلچق که ایاغنه بولشور طور بتر خراشنگ خايله طومان یابی و قتلند نه بجه طاغیر
 بوزر کوز و قتلند آچق اولورده صولویدرده ظاهر اولور خراشنگ خايله هر یو مر یکه آدمکود کده
 طومان چقر اسم عام در بعضیلر تخصیص ایدر لر خراشنگ غوغا غلبه که خلق ارا سندن طواقم اولور غلغله

خدایه
 صاحب و افندک
 صاحب و افندک

معکله خراش قتر ذکر منی که ات ذکر منی دمکله معروف در و اول ذکر مننه قوشلن اشکله دخی در لر خراش اکی
 معنایه کلور اول طریق که طر نقدن و دکندن کوده و قفتاند واقع اولور و بچقودن انجده حاصل اولور
 ثانیاد و شکن افتاده معکله خراشیدن طر مایق خراطین صوغا لجن خراش بشارت خراش کسیر خایله
 صالنش اسم مصدر در و خراشیدن لفظندن صیغه امر در و وصف ترکیبی سیر و خرام و کلر خراش و کوز و خوب
 معکله کلور خراشیدن صالمنق خراشیک خوزان یو که کلددخی در لر یعنی همنوز شتر لماش بر خربنق
 قون و قریوز جشنگ ایدر ننگا که عریسی مشوک در اکسنه دخی بطیخ دیر لر خوبط ابله و بون کشیم خربق
 ایکه در لر در قرسنه خربق اسود در لر و فارسیچ خربق سیاه در لر ترکیب کوی در لر بعضی یلرده طانه قران
 در لر و آغنه خربق ابیض در لر فارسیچ خربق سپید در لر ترکیب مارچق در لر و بعضی یلرده کلچ در لر و بعضی
 طیبیلر سراماشق کیلی اوت اولور دینک لیفلری اولور اطررق قور خربق ابیض اولدر در لر و بعضی
 عشا بلر براده چق رق دمون اوچی دکلجه پیر قلو اوت اولور پیر اغنک اوزرنه قز لجه یمش بتر لیفلو
 کوکه اولور خربق ابیض بود در لر خربنواز یازسه خفاش معکله خرتوت قره توت خراچال کوکه
 قرغه خربچنگ بیک سلطان معکله خربچیک کیلی یازس بیابان معکله خربچین و خربچینه هکله خرد
 اوز بلچق که ابغه یاپشر فرد قافیه سنده استعمال اولنور خرد عقل خرد اوق خرد اوتارنج جلالیدن
 صوک کوز آیدر و تارنج فرس کیسه اعتبار اولمنز غندن دور ایدر و فرس ایلر نیک آتجی کونی
 خرد شتیه بیان اشک قولان دید کلر جانور که معروف در خرد اوق و دوک پاره پوره که هر سنه نیک
 اواغنه در لر و اتک ایاغنک خرد سه معروف در فارسید و ترکیب مستعمل لغت در و صحن ابراهیم جز لر نیک
 تمامنک تفسیرنه ایا رده در لر و بعضیلر و لر خرده یازنک جز لر نه و آیتلر نه در لر خرده فروش
 اوق دوک صابجی خرنه ارگ آلتی کیر معکله خرنه زهره اغوا غا جی دقله معکله خرنه آیدر دکلر
 جانور که عریچ دت دیر لر خرسک بر اویندر که اوغلنچقل اویندر بری اکلور طور ر اوزرنه قلعدر

قنفک ایاغی بیره دکر سه اول طوره ننگ کو دجی سی وار در دیر بو کز اول دین طور رانگ اوزرنه قلقر بو بیره
 اوزن اشک در لر خرسند قانع خرسیدن پور سفق تعفن معکله حرف بو نمش کشته که سوزنی قار شد در
 اصله عربی لغت در فعل وزنه فتح فایله و کسر عینله صفت در فارسیه دخی مستعمل در بوسیدن نقل اولنوب
 شرح اولند خرفتن خرفتی که جان چکش کن واقع اولر خرفه خرفه غمکان که پیریم تخمه در لر خورک
 دورت معکله کلور اول خرفظنک تصغیر در اشجک دمک اولور ثانیاً بغلق اوزرنه اودن بیره لر
 واغ یوزلر ثالثاً دوه جک در کلری بو جک که چکر که شکند اولور انچه رک اوزنرق اوزن ایقلری وار
 رابعاً سازلرک بلشدن کوش التنه قود قلس که عریج رامله در لر خورگاه و خرکه قرو او که ترکا نریلا قلد
 طو ترلو و پادشاهلر اولور در لر لوزینت ایله تزیین ادر لر اود تاغ در و انا قدن غلط در خرکه
 قودق که اشکک کو چرکنه در لر خورک کوکن که سگک انوا عند ندر یای و قتلر نده ایسه بیره لوده اولور که شینگ
 اولمیه طوره او شر هلاک ایلر خورکش صوقمان که ایغه کیلر اتش قافیه سند استعمال اولنر خورکش اول جوق
 ایقلو بو جک در که یس دوشنر یا پشتر عریج حار قبان در لر فتم کافله هشی و خامش قافیه سند استعمال اولنر
 خورکش طوشن ارنب معکله خورم هر بیره صویله و سبزیله و چکر لوله ارسته اوله اول بیره خرم در لر عریج
 مکان نزه در لر و فارسی سند یاء مصدر الحاق ایدوب خورمی در لر نزهت و تراحت معکله لا جرم خرم
 اولن یرکاتیش خاطر و فرحله سبب اولدنی اجلدن شاد لغه خورمی در لر و شاد اولان کسیه خرم در لر
 و زمانه دخی صفت واقع اولر که رای تخفیف ایدر لر و هم خرم بر قزلی چکر ایدر قوپر قدن صکک تازه طور
 صولمز خرمه و خرمک کوز بو نجفی که اشکه و قاتره دقر لر خرنبار او که اشکه بندرب کز در لر اما معیار
 جمالیله شمس خرم بر ننگ اوزرنه جمع اولمقدرددی و بو معنایه مناسب کند و بر بیت انشا ایلدی
 مخرج او و قصد دشمنانش همی زدناس و جان خرنبار خوند بر او تدر چوغانه بکر کلکرا اندن
 اولر بلخ و لا یتنه اکا خلیال و خرن در لر خرنوبی بو ییزی دید کلری پیش که چکرده که قیراط در حبه دخی در لر

برسه و بستانیه اولر بستانیه خرنوت شاهی در لر و برنوب دیکن اولر که اکا خرنوب نبطی و خرنوب مغزی
 در لر و خرنوب الشوک در لر و خیار شنبیه خرنوب هندس در لر و قزط دکنه که اقا قیا انک عصاره سید خرنوب
 مهرس و خرنوب قبیطی در لر و انا عورس دید کلری او ته مصر و لا یتنه خرنوب خرنوب خرنوب در لر و یمنه حبه الکله در لر
 خروار اصله اشک یوکنه در لر صکک صریک یوکنه انهمال اولند خروش خروش ف خروشه طلاق که عورتلرک نرجند اولر
 خروش حمله و کور لدر که بهادر لدرن و جانور لدرن ظاهر اولر و صیغه امر در وصف ترکیبی خروشیدن جمله ایملک
 و کور کور ملک خروغ و زنه کنه اونی بید انجیمه معکله طیبیلر قنند معروف در خرو و خرو و خرو و خرو و خرو و خرو
 انکله قوش او قور لر و طوز غه قود قلسی بکه دخی در لر ملو اج معکله خرو حوسنه که بری بری اوزرنه بغلور که خرو
 در لر خرو خشت کونج بغنی خرو سسک طاش بغنی خرو چوب اولدر که بر قبه و یا بر منار پیمانچون انجدر جانور
 خرنید از مشتی که بر ننه صا تون الور خوریدن صا تون المق خوریدن او غلنجی او حق طو تمق خنبیل معکله
 خورشدن طو نغله طو ملق و دیشله و مکن و اصرت قوپر مق خورشدن معکله خویو ز بر سه خفاش معکله
 خور جانوره که انک یوکندن انکوب نفیس و فاخر کیسیلو طو قور لو اول کیسیه دخی خرد در لر در لر که دکر
 قوبندر خزان شهر یور ماهکک اون سکرنجی کون خرف صقیب عربی لغت در فارسیه دخی شایع اولمشور
 خرمیان قوندز قیردی قوندز دکلری جانور ک خایه سیدر او غلن اشیه دخی در لر طیبیلر قنند چند بید ستر مکله
 مشهور در خرنور زاء عجیل و راه مملیه اکسه دخی مرون لغت در اول او تدر که اندن کلکراس اولر خوریدن
 او طو غلنجی مکلمک و قرنی اوزرنه سورنک آدمه صفت اولر و یلانه صفت اولر و انک امثال جانوره
 صفت اولر و طایفق و سرچمک معکله فروضیدن در لر تاکم اسدن سر نغزیدن لفظندن انکله تفسیر ایلدی
 خس کونی کوهر لو و نا کس کشته و خس عرب لغت در مار و لر و فرس شاعر لریک استعمال اتند اکله که خس
 لفظندن منفعت نریبان اوقی مراد اولر مکر که معنای اول تعیم اولنوب استعمال اولمش اولم بو تقدیر چه صوف
 بله ذکر اولمق مناسب در معیار جمالیله چور چوب دیو نقل اولند خاشاک معکله خرسیدن او بمق

عصاره سید

خیله
 جمع عسکر

خُسْتَر نَجْک که حشرات ارض در عبار تدر حستن باره لقی و سنجق معنایه دخی کلور خستو اقرار خستوانه
 درویشلو خر قس که تیل تیل ایل و قیل لر صالنه خسته باره لو مجروح معنایه و دانه میوه و صیر و اما صیریه
 خسته دید کلری حقیقت دکلر خست و خسوره قاین انه خستو قاین انه خشاوه اول یکه الچون سورش
 طاش و چالسه ارتلش اوله خاشا بیدن طر نقله طر ملق شخو دن معنایه و دشلمه چه چیمک ددمل خشت
 نه هنر اولن کشته خشت اک معنایه کلور اوله کوچه که بشی که مبد اولر خشت بخته در لر و گاه اولور که
 بخته ابله صفت ^{لغزین} خشت لفظن نه کره مبد مراد اولر خستجه و خشتک بوی که کوملک تو لغز غنه دکلر
 مربع مگاشکل خشت قوری یا بس معنایه و بدخو و ناکس معنایه دخی کلور خشتک ایزار و خشتک افرار
 و خشتک اوزار چو کلک الانی نخود و مرجک کبی ایزار و تو ابل معنایه خشتکار اول اتمک که اید و او کتمش
 اون دن بشر لر خشتک آرد لفظن دن تخفیف اولمشدر خشتک آمار بر سنه غایتنه ایر شخجه چشتنگ
 تغیش اتمک استفسار معنایه خشاغ بوی که کرده خشمکانه انجمن بودن قوری اودن که عزیم شذب و لر
 خشت مقلد مکه که طیبیلر قشند معروف در خشم قاتق غیظ و غضب معنایه اسم مصدر در افصح بودر که چشم
 و چشم قافیه سند استعمال اولنه خشم آلود قاقوغند نا طو بطلو اولن یعنی غضب بر لر بولشمش خشتند
 راضی خشتند لفظن دن تخفیف اولمشدر خشتشار قره بولق بر نوع بوی که اور و ک ترکیچ سونه و قیل قیری
 در لر خشتند راضی خشتو قین انه شین مملیه و شین مجملیم کسی بله مرویدر خشتو د طرمق دید کلری
 که بستا بخیلر آلتی در خشتو دن طر ملق و دشلمه چینیوب ددمل خشتو بیچ صرامزاده معنایه خشین
 و خشین بوزر نکلو که قره لونه مایل آغ رنگلور دن عبارت در و کولکله قرالقی ارا سند غی رنگلویه دخی
 در لر و اقلغیه یشکل ارا سند غی رنگلویه دخی و لر خشینار قیل قیری و سونه دید کلری اوزر ک
 خشینار در لر و خشینار در خط کش مسطر خف که معنایه کلور اوله ایتسو وقت یشو نماز نه خفتن
 در لر ثانیایتمق و او یتمق معنایه کلور گاه اولور یتمق معنایه مراد اولور او یتمق قطع نظر گاه اولور که او یتمق

خوسته

لغزین

معنایه

معنایه مراد اولور خفته یا تمش و او یش دمل اولور و اکلمش معنایه وخی کلور خفیم قاضیلر تعزیر و جد اوره جق
 انج گاه اولور که التوندن و یا کتمش و یا کون کون دن و وزب محکم لوده صغر خفوه و خفوه طوکون قره
 خبر و معنایه خفنج قره جیان خفه او کسرک سغالی معنایه و بوغنی معنایه اسم مصدر وخی کتمش اولور خفه کون
 بوغنی خبه کون معنایه خفیدن او کسر مک خشک بر نوع بر قدر طبر اقدن و وزر لر و لر و لو نقشلر ایدر لر
 خلیج شهر ند قزله و وزر لر خاک خشک لفظن دن تخفیف اولمشدر خفیدن بصمق خل سیر که عزیم صحیح و ر
 فار سید شایع اولمشدر خلا ب کو ملکن و چتر کو چور و چوکا و خلا شمه تخته صیر و لغی و ور لر که بوغزله بورن
 ارا سند طوماغی علتی کبه بر علت و رتخدن حاصل اولور خلا لوش غوغا و غلبه و آواخر و غلغله و ویدی که خلق
 ارا سند و شرخوار و شر و لر و خلا لوش و لر اما لام ایل شایع و ر خلیج بر شهر ایدر که غایتل کوز لری و محبوبه جاریه
 لوس و قز لری چوق اولر خلیج ان بر اوندرا ندن کلکو حاصل اولور بلخ و لایتل اکا حرنه و خلیج ان و لر
 خلر جلبان خلم سمل که بودن دن افر عزیم مخاط و لر خانک فمه سه و کسره سه جایز و ر خلندر کویک و او نه
 که طیبیلر قشند سفرد مکله معروف در خله فم خایله و لامک تشدید و تخفیف جایز و ر اوج معنایه کلر اوله اسمک
 خلم معنایه ثانیای هرزه سز نقدیان معنایه ثالثا کونیه که کمی التکر ندندر خله فتح خایله یشک کم معنایه
 بعضلر خایله مشتو ک روایت ایلدن اسد طوسینک و هند و شاه نچوانینک تصحیح و ترتیب شونک اوزر
 و ر هرزه و هدیان معنایه وخی فتح خایله و ر خلیدن و کن و اکنه بتمق و یاره سنجوب اغریق خلیش الحق
 صوخم فتح خایله اوج معنایه کلور اوله که و مک اولر ثانیای صغه معنایه کلر ثالثا کمنه ک بوغازه کچن یوس
 خم فم خایله کب معنایه و بوری که چلر لر خانیدن املک و برکش بر کشیه او یکنب سیلک شیلک که انک کب سویلیه و انک
 کبه حرکت ایدر خمیر کویچک بستوق معنایه خجیخ اولکه اچنه قاو و چقاق و پیق و طراق و بیز و اچنه قویر
 معیار جمالید و کو اولنان اولد که اکا قولق و لر حق بوور که بو ارا لوده اغزی بوزملو بخقد ر خمیر کویچک
 خمیر معنایه اندن تخفیف اولمشدر خوش ایشم خاموش معنایه خمیدن اکملک انخا معنایه خنب کب نون

سکن

خَوَر واور سمیدر تر و خور سرفایه سند استعمال اولن بر پنج معنایه کلور اولایمک طعام معنایه ثانیاً
کنش آفتاب معنایه ثالثاً فرس ایلمرینک اوان برنجی کوز در رابعا خورون لفظندن صیغه امر و وصف
ترکیب صیغه امبالغه و خورون لفظندن واور سمیدر خورابه که معنایه کلر اولاشول اکین که جمیع اسباب
مهمیا اولانیا صوبه و رلر که بندون ضرر و اقر و اسد طوسی نقلنده شول امر معنایه و رلر که اندن صواله
خو خور طعام واور سمیدر سر و فرو قافیه سند استعمال اولن و خورون لفظندن صیغه ماضیدر و اسم مصدر
دخی استعمال اولن خورش اسم مصدر و پیش و مک اولن و بیچک و اچک معنایه دخی کلور خورون یکم مصدر و
اکل معنایه واور سمیدر خورشید کنش آفتاب معنایه واور سمیدر خوره پشتر باش که طیبیلر قند آله و رلر
خوش واور سمیدر آتش قافیه سند که معنایه کلر اولایمک و ایو دمک اولن ثانیاً قافیه آنه مازون معنایه
خوش اشباع واوله موش و زندن قوری دمک اولن خشک معنایه و خوشیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی
خوشاب تازه و تر واور سمیدر خوشه اوزمک و خرمایمک سلقی و ارپه نک و بغدادیک باشه و کوک بر برج آویدر
عزیم سنبه و رلر خوشیدن بور شقی و قورمق خوک طوگر خنزیر معنایه خول آله سرچم که جنگل و رلر میدانی
نقلند طوگر ایدر زیر که قنبه و ابوالملیح لفظنه بو نکه تعبیر ایدر و ویلاق اغاجندن ووزرلر و یابن بالق
و بعضیلر خیال و دید کلری علت معنایه دخی نقل اولندی خول و فحشینه خدمتکار خدمت معنایه خولان حضض
مکی خون قان خون فتح واوله یغریق که اوزرند انج یونلر و اوان کسر لر خون سیاوشان قاروش قان وید کلری
وار و که طیبیلر قند معروف در خوه خبه و خفه معنایه خوه کرون معنایه خوه هل اکری کز معنایه و بر مخصوص اکری
انجدر بشقیلر آتندن عزیم ضغاو و رلر ها لک سکون و فتحی سیه جایز و سکون صورتند واور سمیدر خوی
تولقه و او اصلیه یون و موی قافیه سند عاوت و شرگاه اولر که بای تخفیف ایدر لر خوه کرون بوغق خفه کرون
معنایه واوله فاراسند تباول و تواض واور و خوی واور سمیدر بیه و قی قافیه سند و ز غرق معنایه خوپوز یار سه
خفاش معنایه واوله ورا یله دخی روایت اولندی خوی قفیل که بچر لوانه یدر لر واور سمیدر وید و زنده و

و عوام و او اصلیه تلفظ ایدر اندک فاضل غلط مشهور قیبلندن اولندی خویش کند و خوه معنایه و قوم قریب معنایه
خویش او نر قوم قریب معنایه خویشتن کند و خوه معنایه خویله ابله واور سمیدر پیل و زنده و رختنه صقی معنایه
خوبی بر لفظن زهی معادل سند استعمال اولن دخی تولوم خیک لفظندن تخفیف اولن در خیابیدن هم خیمک
خیابیدن معنایه بر اول لفظندر که خب فصلندن نقل اولندی که روایت اوزرند که پیره بله نقل اولندی خیدن اکلک
خیمیدن لفظندن تخفیف اولن در خیبر خیمو متخیر معنایه کلور خیره اول کشیه و رلر بداندیش و لچوج اولان و لشی
اویشتر اعضا و قشمش کوز خیره شدن و خیره شیدن اویشمش و قشمش خیره و خیری بر نوع چک و طیبیلر
قند معروف در مار و اولر و کول اولر بنفشه اولر انک یاغن طوگر بعضی ارباب لغتک خطی معنایه نقل ایلدر
خطا و اسماء و ویده اسباب لغتک نقلند اعتبار یوقدر خیر سی هر او که خطه سی و مری که اندن ایچری
اهلنه مخصوص و غیر لود سنور سز کورمک اولنر خیزاب موج وریاه و خیزران اول او تدر که اندن قلقاندر
ووزرلر اوزن چوبقدر اکلر اصلنر هندوستان جزیر لرند اولر خیز کیر طوطوت اوینخ خیزیدن قلقب شملک
خیمیدن اصلق اغاریدن معنایه خیمک تولوم که اچنه بال و بکز قویر لر خیمکه بر او تدر که عزیم جرمه و هر ه و رلر
خیله نیدن سچق عزیم معنایه خیم درت معنایه معنایه کلر اولان جراحت معنایه کلر ثانیاً چوال معنایه
کلر اسکیمو قدن طوگر لثا بغرسق و شکنه فازنر سه رابعا چبق که کوز قر کلرند و کور کلرند جمیع اولر خیمه
چاه که سفر لره سپاهیلر طوگر لر خیمو تکر که **حرف الکل** دال ساکن فعلک آخرند ضمیر غایبدر صیغه
حاله و صیغه استقباله مخصوص در اگر صیغه نکل اولندی و یا هی لفظی کله صیغه حال اولری و اندو
هی شناسد که و اگر مجرّم کله و یا اولند ب کله صیغه مستقبل اولر شناسد و برانز یکی جمعدن
ما قبله نون ساکن کتر لر د اندر شناسد که صیغه جمعک آخرنه ها علامت الحاق اولنه اوان
فاعل اولر د اندر و شناسند که د آچ قوه کوزنه صحیح در اصلد و اجید و لجادن مشتق در فارسیده تاج
قافیه سند استعمال اولنر داد عدل و داون لفظندن صیغه ماضی در و مصدر ترکیبی می باید و او که دادار تکرر

خضاب
بوی

و او را مک اولر بعضی ویدر معجون و مک اولر دیر یازجی کاتب معکله دبیرستان مکتب یعنی بازو یازجی
 پرو بازو اوگر نجک یو اگر چه او غلجقلر او قیجق یو شایع در دجس بگر لجه حبوب جنسند در طیبیلر قنند
 لو بیاض و در لر دنج حصیر اونی قافیه و خلق استعمال اولر دخت و دختو قزینت معکله دخترا قز طوقن
 عورت دخترا اندر و دخترا که قز قزنداش دختو که خمه جک که قز جقلر او یئر لر و بعضی قوقله و لر دخت
 بشلق ابتدا معکله دخت سینله مقبیلر معکله در و دره یترجی سبع معکله دذو داغ قورت و قوش دکل اولر
 در صورت و جهله استعمال اولر اوله قاپو باب معکله ثانیاً اوات ظرفیت و رف معکله ثالثاً تحین لفظ
 ایچون بعضی افعال و مصام را اولر لرند او خال اولر رابعاً و ریدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی پیرو
 ووز که دذو دذو ترا بوگر تلن وید کلری او تکه طیبیلر قنند علیق دمکله مشهور ورا کثو بوور که یمشه اطلاق
 اولر دذو از اوزن طویل معکله دذو از اوزن اوزنلق طول معکله دذو از غوش قوچق مصدر و در اقی برنق
 شفتالور دذو از اوزن ایچو کور مک او خال معکله وراتی چاکل جرس معکله و در آمدن لفظندن صیغه امر و
 در دذو باش کو تکل و طیق که انکله اوم دوگر لر دذو بان قاپو جی بواب معکله دذو بند اولیر که زمکله کچر لر شفر
 معکله و هوسنه که انکله قاپو بغلنر اچلغه قومز اما اچمقد مفتاح جز اچلر معلق معکله عین مملیه
 دذو قپور جق بوی وای معکله دخت ایچ که هنوز کسلماش و رکسد کن صکر چوب و لر اما حضرت
 صاحب اعظم و کافل مصاحح اتم مد الله طله جعل بینه و بین الحواش سد الشبو بیتن لاله خد کن مکر کل رنگ
 و بو او غر لدی که در ختمه صار وین کز و لر بازار و خوش استعاره ایلمشدر که رنگ و بوی محبوبه مطر آغوش
 بوی و تاز و ترا و لمش لالیه مقارن اولمخله چوب حقیر قوت غایه و نامیه لتعدا و ن بولب و رخت متبیه
 متبیه سن بولمشدر خوب روی عجبین هر دم زلب کو بمن و جان و صد بنو و عجب و هم حکایت اولنر که شاه
 منصور که استاد که شاه او غلا فکن ایوه چوبغیله تأدیب اتشری پادشاه اولر قدن صکر استا و ن او قدر
 عتاب اید استا و فراستله بلدی یکی اچند بر آیت کز لدی قاتنه و در قدح عتابله خطاب اتدکن ایوه یی

مطلب

یکندن

یکندن چقرب او کنده قوی وایتد بکه این میوه آن درخت است ایرهام وریعنی جو اواب و معارف اول
 اغا جک یمشدر و هم بجه دکلر لوی او رتو اغا جنک اراسته کچر و کلر نه درخت بند و لر و بیاز مسل طریق
 خود مشهور و متعارف بولدر و رخت سنب ایچ دکن دید کلری قوش در خور و در خور دلابق و او
 رسیدر دخت شمشک برق معکله اصلده مصدر یس بلدریش دکل اولر و هم بو معنایه دخی کلر و دختیدن
 لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی ستار دخت بکه در خشیدن پلدر مق دذو اغری و جمع معکله
 ووز فتمه داله مور در که سرکنک و سوجنک و هوسنک خراب و ثقیل و رعنیم و ردی و لر دذو دار قمر
 ایچ دید کلری که عزیم شجره البق و لر قبر جقلری اولر اچند پست کیم سنه جک لو اولر چکلر و لر لعلی این
 تحلیل ایدر ایچون سده ورت لر شفا ایلر و هم آخر اول قبر جقلر که او یئر لر و ریر بو سیدن و رکه شجره البق
 و لر دذو کن اغری مق توجع معکله دذو یو که بز و و ایچ و باش کو کندن و بونک امثال سنه
 لره اولور دذو زاده صوجق ختمه سیه که دگر من ارغنده صوی بیانه صلما ایچون تصنیف امثال و روابانه
 تصحیح کنده اولنق دید کلری بیر که دگر من دن اون انک اچنه دو کلر عزیم صباتس و لر دذو رست بتون اولن
 سنه و صایح اولن سنه و طوغر سز دشت اری خشن معکله در غاله در بندر دخت علم معکله کلر
 و بز معکله دخی کلر که بشمقیلر و سراجلر آتلمر ندر و در فشدن لفظندن اسم مصدر و صیغه امر و
 وصف ترکیب ورفشدن الدرمق در خشیدن معکله ورم اچی ورم سنک درم اغری دکل اولر و رمنه یوش که
 طیبیلر قنند شیخ دمکله مشهور و ریمک سکونی و فتح جاینر و ورکل اکلمک معکله اسم مصدر و صیغه
 امر و وصف ترکیب ورنک کرون و ورنکیدن اکلمک لبث و ثانی معکله ووز یچن حصا و معکله اسم مصدر و
 ووز ویدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیب ووز وایر شد طوقاق اولمش و معیار جبالید اصلمش
 در وای شول صیر و که صغلو غه یوز طومش او له هنوز تمام خلاصی بولمش اوله اصلد بولمظ مر کبر
 زیر اک وای راستکل دکل اولر اکثر انشیایه صفت واقع اولر دذو از و شهز صوغفی که انده اهل بازار اولر

سکه که بازارگاهلره چرخیلر و غیریلر اوتر لر دگر دخی باو دگر بر دخی دگر کون بر در لودخی دل یورک و کول
 دلالة پوزونک عورت دلاور بهادر دلب چنار اغاجی عربی صحنی زحر الغراییل وطب کتابلرند نقل او
 لنوقدن اوتر و بوار و ایراد اولندی دلب کول الجی کوزل دلاور کول طریقی کوزل دلب بانی کول قایچی کوزل
 دستان کول الجی دلسوزیرک یا قی دلفین بالق طوکزی دگشای کول آجی دلتواز کول اوخشیچی کول
 اله کترجی اوخشمقن مقصود اولدر دکه سکار دید کلری جانور که در سنه کور که ایدر لر که نوعدر
 ایوسنه زرداوه و لر کول کسی صار وجه اولدغی سیدن الجاغنه سکسار در لر کول کسی آچی اولر حق بودر که سمور
 بونک انواعند ندر غایت ایوسیدر زیر که جانوری خاصه و صفتند و حو کاتن همان سکار که در دلیور بهادر
 دغ نفس و کور که که دمو جیلرک و قزخی لورک آلتلر ندر منفع معنانه دغ قویق آتد و هر جانور و استعمال
 اولندر هر سنه نکل آخرند و او جند بر سبیل استعاره استعمال اولندر دمانفس صیرو لفی که طور مادن بجد کف کفی
 صولر دمانبر اول کشتی که کف صولر دمانبر انتقام دمار بر آوردن قانلر و کب انتقام الحق و دکنجه قرقمق
 دمانبر دیکل دمانبر دمانبر دمانبر قیرق که کچوک اولد دغ زدن صولق یعنی نفس و بیروب و کندوی بر اولو
 نسبه و شریف مقامه و ایو حاله نسبه اب آورده اوردق بر سبیل استعاره غیر ناطقلره دخی استعمال اولندر
 دغ غش قویق بتر ییر مثلاً ائل و اشکوک صوگنل که ائدن و دریدن و سکوکون قویق بتر اول ییره فارسیجه
 دغ غش و لر لر عربی غیب و لر دمل چبان عرب لغتند مشد و در جمع ایدر بر ما میدور لر فارسیجه تشدیدله دخی
 تحفیفله دخی استعمال اولندر دمنه دکو و در لر که شغال دمنه دچی که صرب صوقدن عبارت در دمیدر که اندامک قبر قبر
 اولماغی ننه که قور و اشنی اولدقده واقع اولدر دمنیدن و دمییدن او فرمک و اوت بتمک و بیل اسمک و صبا
 وقته بشلیوب بلرمک دغ عرب لغتند مضاعف در کب دمنک اولر فارسیدن دخی مضاعف و غیر مضاعف
 استعمال اولندر و هم دنییدن لفظنر صیغه امر و وصف ترکیبی لطیفی ای سرو آهودن مرو صید هر اهر
 من مشو بامن نشین حکمت شنو تا سود بازارت شوه شمس غری معیار جمالید دغ لفظنر مفرد استعمال اولدیو

نقل ایلدی و الشبویه انشا و ایلدی چوسر دباد سرت سبز و دولتت دایم چوکل زباد طرب روز شب
 شگفته و دن دنبال و دنبال و دنبال و دنبال قیرق دم دید کلری ممله اصله و دنبال ایدس قاعده مقترن اوزرنه
 نون سکن بادن اوکدن میمه قلب اولندی کشر استعمال الله تلفظدن باد شد کتا بتله دخی اویله یاز دیلر
 باشنه بر لغت اولدی خم و شکم که دنیل چبان دمل دید کلری تشدید میمه بوندن تصرف اولنم شد
 اما اصل اولن لغت عرب دلند اصلا مستعمل دکلر اما فارسیده شایع و بوندن ممله کلنر که عرب دلند
 دمل دید کلری تشدید میمه اصل عرب و کلدر بل که فارسیده تعریب اولنم شد و جمع تکسیرند دمایل دید کلری
 بوکه دلیدر اللهم مکر ایدر لفظ عربی شیده وضع اولندی صکر عجم دلند شایع اولدر قد صکر نظیرنه
 قیاس ایدر اصل اثبات اتمش لر و و اصله دخی تلفظ اتمش لر و دغ قویق اکثر بودر که قویند استعمال
 اولندر که تشبیه ایدر اولم دخی استعمال ایدر لر دغ احق طیبیلر قتی حبه السلاطین دید کلری ذارونک
 ایدر لر دغدر اما اسد طوسی هر سنه که غایت قبضدن بوغز طوتر ماؤ و کبی و نار قبی کبی دندر دوی
 دغ دلی که بغلیدن آزر دیکل ابله و باندام اولن مک بسمل و زننه استعمال اولندر دیکل و کولچه جک که قاری
 یغز دغ تیزلک که آتش طبیعتلرک صفتدر دغ کرفتن تیزلک ایلک و بیلک یعنی حاله و فرصتنه مغرور اولوب
 خصمنه حواله اولمق ان تمام مقهور اتمکچون و اندکنی بالکلیه المعجون دغ کرفتنه بیلن مک غیرک اندکنه
 دغ بلرد نییدن صالحه صالحه نازل یورمک و و افصح بودر که و او تلفظ اولنمیه کاه اولر که وزن ضرورتندن
 اوتر و تلفظ اولندر اما آخرنه یا مصدریه لاحق و لاحق و او البسته ثابت اولر دغ فرجی دید کلری که چادر شب
 دوادم انج کوبکی دوازده اون ایکی دوال قیش دوال پای قایش بالدر لودر لر که اصنافدن برور لودر
 انلر تشبیه ایدر عیار اولن کسبه اطلاق اولندر و اله اشنه معناسنه در دچی صرچن که آل اوزرنه صار لیش
 بوسره کبی بوجه اب یوماغنه و لر دغ بران فرقدان دید کلری که یلدر که برینک یا نند قطب شمال
 حوالیسنل بنات الله النفس صغری یا قننل اولر و هم سکسک دید کلری قوش که عاجزی دخی و لر

[illegible]

لکوی بود جلالت
فراوانی و فراوانی
طبیعت و طبیعت

دوک

[illegible]

دیا و دیم اطلس دیبا در فرس آیلرینک سکر بنی کونی دیبا دین و دیبیدین فرس آیلرینک یکره اوچنی
 کونی دیدم فرس آیلرینک اون بشنی کونی دیدار دیدن لفظن مشتق در اسم مصدر استعمال اولند
 فنار کبی و مناط کبی فعل استعمال اولند نمودار کبی دیدبان کوزجی عزیم عین و طلیعه و رلر دیدن
 فتح دالله عادت معنایه و در بیدر فارسید دخی استعمال اولند دیدن کسر دالله کور مک رویت
 معنایه مستقبلا تن غیر قیاسی دال بایه قلب اولند سیند و بینند و رلر دیده اسم مفعول صیغه
 و بیک معنایه و مطلق کوز معنایه دخی کلور دیده گاه کوزجی طور ب بقی یو دیر کیچ دیرند و هر دیرینه
 اسکیم و قدیم اولن ننه دیش اول رنگ که اندل غیرت اوله یعنی بوزرق اوله توزر نکلو اکثرات و
 صفند استعمال اولند هم عارضه هم معروضه اطلاق اولند جمیع رنگه دلالت ایدن لغت کرحال
 بودر اسب دیزه و دیزه رنگ کبی دیش ادا تشبیه و راسمک آخرنه اولاشراکاکر تمکون
 ماه دیس کبی آی صور تلو دمل اولر دیش و زانی و ور آکه دمل اولر دادن لفظن صیغه
 امر ضمیر مفعول مرکب اولمشدر یا نادن ابدال اولمشدر دیک اما لیلله چو ممل قدر معنایه اسم
 عامر هر ننه که انک اچنه ایش بشر زردیک و رلر بقردن اولن ترکیج قرغان در لوفاریج
 دیک سین در لرسقیدن اولنه دیک سفالین در لر اما له سزدون دمل اولر امر معنایه
 دیک پای و دیک پایه ساج ایق دیک بر دیک اولدر که عامه تحریف ایدب دلبردک در لردچن
 اوقی دخی در لرتیز دار و لردن چو مملک او زرنه قریب تصعید اولمشدر بوسیدن دیک
 بر دیک در لردیلک بوی دید کلری آغلونجک در که او رنجک انواعندن در عریج تیلادر لردین
 فرس آیلرینک در دخی کونی دینار و زنده بر متقال در و مطلق اچی و فلورس معنایه دخی استعمال
 اولند عریج لغت در فارسیده دخی شایع اولمشدر یا نوندن بد لدر زیر که جمندن دنانیر در لر
 دینار و یه چوردک اوت که بیان طور اوقی دخی در لریو غردی انکله تعبیه ایدر لردیو

صوت
دیش
حیل
دستاه

شیطان دیواسپست و دیواسفت و دیوسفست قره یونجه دید کلری اوت که عزیم خندقوق در لر
 دیوانه دلود دیوانه سکل قودزارت دیوپای ایقلری اوزن بیگل اورمچک دیو یچم تخیل بتی ارباب
 لغت بونک اوزرنه متفق و رلر اما شیخ اسماعیل جرجانی ذخیره خوار از مشاهد رسال باطن
 علق با بند و مشدر سلوک بزوم و لیتد و یوچه و رلر دیو داز و دیو وار بر نوع اروج اغاجیدر
 سدی اولر شیر و یو وار در لر استرخاء عصب مر ضلرند و افلاج و لقوه علاجلرند بوندن افضل
 وار و یو قدر یا بسدر و یو کندم چو زردید کلری که بغدای اچن بتر دیولاخ شینکلدن و آومدن خالی
 اولن یر زیر که لاخ لفظی هر اسمک آخرنه اولشر اول ننه اندل چوق اولد غنه دلالت ایدر سنگلاخ کبی طاشلق
 و مک اولر یعنی طاشی چوق اولن یرس و یولاخ دیوی چوق اولن یر و رلر ظاهر و رکه دیو چوق اولن
 یرده آدم و شینکل اولمز اوت چوق اولر دیوه طوملن منتی دیم کوی قریه معنایه دیم تاج احرف الراء
 را علامت مفعول رکاه اولر که تخصیص چون کلر لام جاره معنایه و گاه اولر قسم چون و گاه اولر که بوجه
 زیاده استعمال اولند ذکر اولنمنه اصل معنایه خلل کلر را و جوانمردی معنایه و رلر راز کی معنایه
 کلور اولاسیر ثانیاً بلجی و بلج غله دیواری بلجی راز آخرند زاء عجیلله چاچ که خرمن غله نک یغلمش
 دیم جوکنه و رلر راست طوغری و هم ساغ یان و ساغ آل راست اول کشی که اشی ساغ الیلله اشلیم
 و یملک ساغ الیلله یر راست کوطاشی راسن اندوز دید کلری اوت راسن آش دید کلری جانورو
 در لر که کوزن ران طاع انگلی ران مطیع و فرس آیلرینک یکر منجی کونی رامش کی معنایه کلور اولایر و دمل
 اولر سر و دمعنایه ثانیاً فکر و رای معنایه رامشکو مطرب رامک ترکیب معروف در آکی که رطل و بر
 رطل نارقابی و یارح رطل ضغ و ربع رطل قره بویه اوج رطل بالله و یا بکمره بشوره لوران اویلق فخر معنایه
 و هر راندن لفظن صعه امر و وصف ترکیبی راندن سر مک رانین ایشتم دید کلری ننه که شلوار و مکله
 معروف در راد و اول یر که پشته پشته اوله و رلر و لور چکلر و سبزه بتمش اوله راد و کاکر کو مجندن سزلب
 راد

تاج

در خشدن لغظندن تخفیف اولمشدر رخند که در عالم وحکیم فیلسوف رده صف رزد گل
 رزد و بیکن کشه رزم جنگ و صاوش دزه دو که قاپونک اشکنه قاقر لرشیده که کوک اکا کوچک قاپو بخلنه
 دزه شیرت که انچه در که ایه در لر و سجه و لر اولوده کور لر اوزر نه قفتان سر لر و بنالوده اولور رزه بنا
 در لر رشت ضم رایله بوغری قوی اولن کلو بند معنانه بیکن کلون او تر نه بیر لوده لوت سزر سیم
 گولیه ووشه ایکنکل ایلد شمس فخری بو عیار نکل تفسیر نکل که ارباب لغت کلو بند دملر دی بوین
 باغنه و یا خود اول کشه که بوینی بخلو اولاکا حمل ایلدی رساندن و رسانیدن ارشد رست صف
 و هم رستن لغظندن صیغه ماضی که بعضی تر اکید مصدر معنانه دخی استعمال اولور رشت ضم رایله
 رستن لغظندن صیغه ماضی و مصدر معنانه دخی استعمال اولور رشت ضم رایله
 آمتابه و صدقنا رستم علم شخص صدر رشتکار فتح رایله قور تلمش خلاص بولمش رستین اوتکه بتر
 رستن فتح رایله قور تلمش خلاص و نجات معنانه مستقبل تن سین عایه قلب اولور رشت و رشت در لر
 رستن ضم رایله بتمک نیت معنانه مستقبل تن سین و اووه قلب اولور و بریاد دخی زیاده ایدر لر و رشت
 و رشت و لر رستن بنجک دکل اولور اسم زمان و اسم مکان و مناط فعل صیغه سدر و بتن اوت معنانه دخی استعمال
 اولور رشت صف رست و لر و بو معنانه اولمشدر که بر بری یا نند صر هاه بازار دکانلر نکل رسته در لر
 بلکه بازار معنانه استعمال اولور رستن ایپ رشت اوج معنایه کلر اول اولیر که یومری اولانیا بلکل اوزنی
 ذراع معنانه ارش لغظندن تخفیف اولمشدر ثالثا فرس ایلر بنکل اون سکر نچی کونی رشت اوجی تر که بر لر
 معروف در رشت قعشق که بودیوار اسکیب بقلغه باشلر و هراسکیب خراب اولمغه بقلیق رشت
 در لر پیره دخی استعمال اولور رشتن اگر مکل رشت ایلکل رشت غیرت رشت بئ سیر کسبی رطل جاح شراب
 استعمال اولور وزن مخصوص استعمال اولور یوزیکرمی سکر نچق و هم در تخمینا رطل بغدادی در لر طب کتابلر
 که رطل مطلق ذکر اولور رطل بغدادی مراد اولور رطل کور کور لمسه رعنا دول که کوز کندن تعجب اولور خلقه کندوی

التشدد کلن و هرنه نکل صافیند دخی استعمال اولور مقصود اصلنی یلدر مکرر و الا بو خود ترک دلن
 شایع و مشهور در راه یول راه آوردار معان راغبین قوللاوز راه زن یول اوجی که حرامی دملکه
 مشهور در راه شاه اولکه عالمی چوق کور مشدر یوللورده چوق یور مشدر سیاح معنانه و هم اول یولکه
 اندن یول لر منشعب اولر شاه راه و راه شاه در لر راه کوز یول اوغری راه نمای و راه همنوی
 یول کستوبی رای هندوستان پادشاهی و عزیم فکر و تدبیر زبانه دکلور بوخه اولکه جماع حالتند
 شهوتی کلمه یقین اولمش رشتون قیمق مستقبل تن و اویرنه الف و یا کلر ربا ییدر ربا ییدر لر و رشتون
 رشت پیش مزد و ارمون معنانه و اقی ریح معنانه رت ضم رایله بوش و یا النجق تهری و بر هغه معنانه
 رجه معیار جمالید سمار و معنانه نقل اولندی و طب کتابلر نکل پر پر م دید کلری اوت ریح یلق خد
 معنانه رخت مرمو اکت دید کلری قوش رختین چو کاکل بعض طیبیلر در لر که بشمش یوغردک
 صوی حار و یا بدر مکه یاره مز شاق ایدر لر اسهال ایلر بعضیلر در لر که بصل خراسان در یعنی
 عادت اولن کشتو بعضیلر در لر که ایدرانی بشره لو قویله و قورس رختین اولر ایدر آننه طوز
 قاتلق کرک بعضیلر در لر که کشک قابلر نون ترشح اولن صولور در که اوزر نکل قاتلو رختین اولر
 رخت ف رخت در خار یوز و بگز و چرس بویک و دگرمی یلق زیر که زار لفظی هراسمکل
 آخر نه اولشر انک کثرتنه دلالت ایدر کلزار و لاله زار کبی و آخر نکل خالکن اسمله اولشمه زاسنه
 قلب اولور خار و شاخار کبی بوشی ده یگانکل چوقلغندن مراد بویکل لکه و دگرمی ملکی در رخت
 رسته زاکل آتکل علمیدر و در لر که بکلر کلکونات و دکل اولور رستمکل اول معروف اولن اتی ایلد ایدی
 غلبه استعماله اکا علم کبی اولدی و اکم سفیل قوس قزح معنانه و بو معنایه بعضیلر زاء جمع بابنه
 نقل ایلدر رخت ضم رایله بو تو عکس معنانه و قره نقل که آن دشر یار و مقداری اغر کویا که اچند
 اشو اکا دخی رخت در لر رختا و رختان صیغه مبالغه یلدر رختی دکل اولور رختین یلدر رقی

در خشدن لغظندن تخفیف اولمشدر رخند که در عالم وحکیم فیلسوف رده صف رزد گل
 رزد و بیکن کشه رزم جنگ و صاوش دزه دو که قاپونک اشکنه قاقر لرشیده که کوک اکا کوچک قاپو بخلنه
 دزه شیرت که انچه در که ایه در لر و سجه و لر اولوده کور لر اوزر نه قفتان سر لر و بنالوده اولور رزه بنا
 در لر رشت ضم رایله بوغری قوی اولن کلو بند معنانه بیکن کلون او تر نه بیر لوده لوت سزر سیم
 گولیه ووشه ایکنکل ایلد شمس فخری بو عیار نکل تفسیر نکل که ارباب لغت کلو بند دملر دی بوین
 باغنه و یا خود اول کشه که بوینی بخلو اولاکا حمل ایلدی رساندن و رسانیدن ارشد رست صف
 و هم رستن لغظندن صیغه ماضی که بعضی تر اکید مصدر معنانه دخی استعمال اولور رشت ضم رایله
 رستن لغظندن صیغه ماضی و مصدر معنانه دخی استعمال اولور رشت ضم رایله
 آمتابه و صدقنا رستم علم شخص صدر رشتکار فتح رایله قور تلمش خلاص بولمش رستین اوتکه بتر
 رستن فتح رایله قور تلمش خلاص و نجات معنانه مستقبل تن سین عایه قلب اولور رشت و رشت در لر
 رستن ضم رایله بتمک نیت معنانه مستقبل تن سین و اووه قلب اولور و بریاد دخی زیاده ایدر لر و رشت
 و رشت و لر رستن بنجک دکل اولور اسم زمان و اسم مکان و مناط فعل صیغه سدر و بتن اوت معنانه دخی استعمال
 اولور رشت صف رست و لر و بو معنانه اولمشدر که بر بری یا نند صر هاه بازار دکانلر نکل رسته در لر
 بلکه بازار معنانه استعمال اولور رستن ایپ رشت اوج معنایه کلر اول اولیر که یومری اولانیا بلکل اوزنی
 ذراع معنانه ارش لغظندن تخفیف اولمشدر ثالثا فرس ایلر بنکل اون سکر نچی کونی رشت اوجی تر که بر لر
 معروف در رشت قعشق که بودیوار اسکیب بقلغه باشلر و هراسکیب خراب اولمغه بقلیق رشت
 در لر پیره دخی استعمال اولور رشتن اگر مکل رشت ایلکل رشت غیرت رشت بئ سیر کسبی رطل جاح شراب
 استعمال اولور وزن مخصوص استعمال اولور یوزیکرمی سکر نچق و هم در تخمینا رطل بغدادی در لر طب کتابلر
 که رطل مطلق ذکر اولور رطل بغدادی مراد اولور رطل کور کور لمسه رعنا دول که کوز کندن تعجب اولور خلقه کندوی

کوزل کسور فارسی شایعاً استعمال اولترانی بود و جرمه تفسیر ایدلر ظاهر بود که صفت مشبه صیغه سیدر
 رعوتدن محبوبی نسبت اولنقدن معنای مدح قصد اولنر غنیر تجیلر که آوازی اکثر پارس اوزانلر استعمال
 اولنر بولغت هم باب راء مهمله دن و هم باب زاء جمع و ن روایت اولندی و غنیر رانین معنانه در اندن تحریف
 اولنشد و رغوۀ یونت قوشه صعوۀ معنانه رف اول که اولر اچند دیوار لری یوزنده ایدر لری ترکیب عامه
 تعلیط ایدب راف دیدلر رفتار یوریش اسم مصدر در رفتن یور مک و کتمک مستقبله تنل فاواوه قلب
 اولنر و دوزون در رفتن هم رایله سپر مک مستقبله تنل فابایه قلب اولنر و رانک ضم سی شباع اولنر
 برو اوزیاده اولنر و بد و زوبند و لر رفت و ووب سپر که انکه خرمین سپر لری اکیس یریرده مرکب استعمال
 اولنر و قدیمه که اسکفتخانه یور لری کوزه که پردلنمش دکلر کوزلر رفت و کوزجی رقان و رقون جتا
 و بعضلر دیدلر که زعفراندر رقصیدن سماع اور مق رگ طهر رگاب اوزنکو رگ زدن قان المق رکن قان ایلی
 زکونی اسک پاره سه و هرنه که بر پاره بزدمک اولر اکا صا دقور رکوی درلو و قول بغلد قلمی بنر در لر
 و بشکوگ بغر دغنه در لر ر مق جان اثری ر مکان قاسق قلی ر م سیری و اخرند با علامت حذف
 ایدب رم در لر رمیدن اوزمک طر نفرت معنانه رنبه قاسق قلی رنجیدن انجمنک رند طب کتابلرند
 دخی اغاجی مراد که یشنه حب الفار در لر و لغت کتبلرند عود اغاجی دیو نقل ایدلر و رنریش
 قازند و رند قرصین که صخریک کناری و کوتسه و رند دکلر آلتلرند ندر ترک دلند دخی مشهور در
 و اول آلتلر چغت یونقیه دخی در لر و دخی بر اوت آدیدر رندیدن بیلله و کورکله بلچق صیرمق و کورمک
 رنگ که معنایه کلر اولابویه لون معنانه ثانیاً طایع کچسه که اما در لر و رنگاورد در لو سوزلر یار شرب
 سیلیه و بر سوزه و در لو و صورت لری و رچ که عزیم مضن در لر و رنگر زبویاج صباغ معنانه و اس
 صوتر سه رواق چار طاق روان جان معنانه کلر اسدی ز زخم سنان بیش زخم زبان که این تن کند خسته
 و آن روان و رختن لفظندن صیغه مبالغه فاعله ر آب روان و دنیا روان در لر و رخواه دلخی قابو قابو

زمان جمع
 روزگار

و لنر و بازار لرده دروزه ایلر و اور سمیدر الف ثابت در ماه و شاه قافیه سند استعمال اولنر لطیف که
 لطف خدا رسد و شاه انکه پدرش بود و رخواه روبا و روبه دکلر و بیان گرو و دید کلری جانور که
 موصولر و اولر جوق ایتلری اولر بعضلر در لر که قوم بالغی و روح پهلوی لغت بغرق دکلر اولر روح
 حکا و در لر دپه طار کشیه التکر و دپه سنگ اوزرند قیل بتمیه روزه که معنایه کلر اولر ارماع جوی ایلر
 رود ارا سند فرق بو که جوی حقیقتن ارماعل یرنه و لر رود اقان صوبینه و لر مجاز مرسل طریقه سخن
 بر برنک یرنه استعمال اولنر ثانیاً سازلر که کرش که چلر لر عشره اولر غندن او تر و سبب عشرت معنانه
 دخی استعمال ایدر لر و زده بغرق و سازلر که کرش که چلر لر روز کون دز روز باز قابو کچیه روز کارف
 روزن باجه روزه اوچ روزی آرق و رزق روستا ایلر که شین کویلدن عبارت در روستا زاده اولکه
 کویلدن طوغش اولر آنس کویلو اولر روستای کویلو لر دن برسی روستا کچیه کوطایه روش کیش و یوریش
 اسم مصدر و رفتن لفظندن ش دعا و معنانه دخی کلور روش فتح رایله نجا اغاجی و پنجه اغاجی روشن
 ایدر که کند زک صفت در روز روشن و غیر دخی صفت اولر ظاهر و واضح معنانه دخی کلر خط روشن
 و راه روشن بکه روشنا اشتق و نور لو اولن سنه و مرقشیا طاسنه دخی و لر روشنایی اشتق و لوق و بعض
 مرکب قوتیا لرده دخی اطلاق اولنر و شین ایدر کلق ضیا و نور معنانه کلر روغن یاغ اسم عام در حیواناتدن
 و حبوبدن و نباتاتدن حاصل اولنه دکلر اگر چه عرب حیواناتدن حاصل اولنه سمن در لر و حبوبدن و نباتاتدن اولنه
 دهن در لر و غنک و رغناس قزل بویه و فیکل لفظندن تحریف اولنشد و روغن جوش پشه روغن
 جرحه که قاضی لقمه سه دخی در لر بل که روغن اسم عام در هوسنه که یاغ اچند بشوره لر مجموعۀ اطلاق اولنر
 زوله بر جانور در لر که کلر که کلر دکلر و قویر غی کلر قویر غندن اوزن اولر عربی و زل در لر روغن و رهنه و
 و روغن بر خاص بولاندر اندن ایو قیلر و دوزلر شمشیر روغن دکلر بعضلر در لر که بولاد دهند بولر اول
 قیلر دخی بواسم اطلاق اولنر ناکم خدکل اغا جندن دوزلن خدکل اطلاق اولنر و یوز و وجه معنانه

دخی

روغن
قیامت

روی اما لید توج صفر معنانه روین و روین و روین قزل بویاک عزیز فون الصبغ در لر روین و روین
 توجدن اولن قپ قجق و التلهونه و ارس را کوردن و رانیدن خلاص اتمک رهبر قول و دلیل معنانه
 رهج توز غبار معنانه عربی لغت در رهن یول اورج که حرامی دمکله مشهور در رهکدر یول او غراغی
 رهنمای و رهنموی یول کترج ناد معنانه رهوار یورغ ات و یورغن رهج قول بعد معنانه رهیدن
 قور تلمق خلاص معنانه ریبا و ریبا س اشخون دید کلری اوت رتچار رچلدر که قباغی و باد لجان و ایوایی
 و کوزی بالله بشور لر تعرب ایوب ریصاد و لر ریختن صبت معنانه مستقبله تن خازایه قلب اولنر
 ریز و وریندن دینلر ریخن یوشمش قرن ریخیز صبان الکه که عزیم عضم در لر ریدر او غلن ریش آخرنه
 زاء عجیله نفس آرزو سه دمک اولر ریزان ریزیدن لفظن صیغه مبالغه فاعل در کلمه معنانه ریش اواق
 رینه رینه اواق اواق دمک اولر ریزیدن دو کلمک و کل اواق و کور کواق اولمق ریشن اگر مک معنانه
 کلر و نفوط اتمک معنانه کلور ریشمان ایپ ریش سقل حیه معنانه ریش اما لید برت باش قره معنانه
 ریشه سچق که دست ماللر و قشاق کنا رن و مندر لکنا رن و لر و ناصور علتنه و فی و لر و ظاهر
 بودر که عرق مرنی علتنه و یالر ریشین نقشلور حریر که کوز کوز ایلنمش اوله ریق اغز یاری عریخت
 در و مفتاح ال ریل اترک معنانه نقل اولدی ریل قوم رمل معنانه ریکاس و ریکاشه سین مهملیه یله
 و شین محیله کوبی دید کلری جانور خاپشت معنانه ریم ایبرک ریم سلطان و لدر و مشور بند
 این دنیا و دون تانکروی ریو شیطان راز بون مکادر کینه و ر معنانه کلر ریمه چیق که کوز دن اقر مص
 معنانه ریو مکر و آل ریواج و ریواس اشخون دید کلری اوت ریو کج و ریو پنجه اغ قوردی آرطه ضه
 معنانه ریو میدن و ریویدن یوشق پیرق اشغیه اقی و قایدن شور لیوب اقی حرف الزام ز
 کسر له حرف درون دمک اولر من معنانه از لفظن تخفیف اولمشد شعر لره استعمال اولنر زاج قوه بویه
 و نحو سه عورت زاج شور نحو سه در تکر زاء یا شین معنانه سین و یا شلو اولنه و لر و ول معنانه
 دخی

وخی کلر آدی زاء و پیری زاء کبه و زاون لفظن صیغه ماضی و رکاه اولر که مصدر مقام استعمال اولنر
 توانست زاء و می توان زاء کبه و عزیم ازین و مک اولر توشه معنانه فارس شعر لره و جوق کلر
 و زیادن لفظن صیغه ماضی زاء الله نوا کم کبه زاء خواست اول کشته که یا شلو اولاما بوی
 اوزمیه ترکیبه مؤزه در لر عزیم فصیح و لر و او رسمیدر دست و مست قافیه سن استعمال اولنر
 زادن طوغق و طوغرق متعدی و لازم استعمال اولنر مستقبله تن دال یا یه قلب اولنر زاید و زاینده
 دینلر زار الکلیجی نالان معنانه و اوات اسم مکان در بر اسمک اخرنه اولش اول یرده جوق اولد غنه
 دلالت ایدر کلر اولا زار کبه زاری اکلر و ناله معنانه زاریدن اکلر نالیدن معنانه زاراکه طرف
 بیل زاء عجیله بر اوت ایدر عزیم غلیس و غلیص و لر معیار جمالیده برد کتلوا و تورتس و و غ ایدر لر
 صحه الروه بتر دوه بیر اکثر یر لره اکا کنگر و لر و کلتن سوزه دخی زار و لر و چاپ معنانه روایت
 اولنری بو معنایه لغت هم راء مهمله باندن روایت و هم باب زاء عجیلدن زاستر اول یکار قدن دمک
 اولر زان موثر لفظن تخفیف اولمشد رمتلا برکته که بر یرده او ترمش اولا اکادخی در لر که
 اول یردن قلق و اول یشارق او تدر پارسی و لر که از انجا بر خیز و زان سو تر نشین زاج قوز غون
 عربیه و پارسیه مستعملد و یایک کوشش زاج پیشه آله قرغه زاغ اولنر زاء عجیله و آخرند
 راء مهملیه یله قور صق حوصله معنانه زافه کومرن دید کلری اوت که آخر قور کر و لر و تر کلر یر لغت
 هندو شاه پنجه انی زاء معجمه باندن نقل ایلدی و اکثر ارباب لغت راء مهملیه باندن نقل ایدلر زاک
 قره بویه و لویه عورت زال قوجه و رستم جهانگیر کاتسه او یدر زالو سلوک زاله اوج معنانه کلور
 اولر که یاز و ده یای فصلندن هوادون او تکر او زرنه متولد اولر عزیم ندر لر ثانیاً معیار جمالیدن
 هوادون یغان طولو که اکنلری و انجلری او ررحق بودر که قره غوا اولرندن و رک کوز فصلندن صوقدن
 ظاهر اولر عزیم جلیل و لر ثالثاً تو لم که او فرب انکله صولر کیر لر زامیاد فرس آیلرینک یکر می کز بنی کونی

زعفرین نمک یعنی از جوق اسحق زکاب مرکب زکاب لفظن تحف اولی شد زکاره زاء عجیله او نگو
 جوج معناه زکال زاء عجیله مکرر غال معناه زکام طومغی علی زکس معاذ الله دیک او لور کور فتم زاء عجیله
 بخیل زکیدن فتم زاء عجیله پوشم یعنی قفق غیظ معناه زلوسلک علق معناه زله او رق قوشه دید کلر
 بو جکل او رق وقتند است و قتلده او تر دیر که او ته او ته بات که یار لور اکا هار سیچ چیز دلو زلفین
 قور قو ویر مک ته دیر معناه زخک از غن و ناکس کشه اصلا انعام و خیر ایلر زستان قش فصل شتا معناه
 زمیج سسکسک دید کلر قوش که عاجزی دخی در لور زمه شاب زمی و زمین یر ارض معناه زنا عورت
 مراده معناه وزون لفظن صیغه امر در که ترکیبده صفت دخی استعمال اولر نای زن و پنبه زن
 سیم بلکه ادا در جی معناه که اسکل آخر نه لاحق اولر انک فاعله و مباشرت دلالت ایدر خشت زن و
 دروغ زن که کزجی و بلا یی معناه زنباره ف زنبور و زنبور که که انکه بلج طشر لور زنبور ارد
 اسم عام در جمیع اولر اطلاق اولر زنج از زنج و زنجدان اگل ذقن معناه زنده ابرهیم پیغمبر ع
 کوکدن انش او نصحی زنده باق ببل زنده ستا و زنده ستان و زنده ستا صحی ابراهیم تفسیری اولر که
 اصله زنده ستا ایدی با مصاحبتد اکنی لفظ اصله زنده ستا ایدی بر سیل تعداد او چنی لفظ اصله
 زنده ستا ایدی عطف و یا خور زنده ستا ایدی بایله ثابت اولر قد صکی بودله خود بایله و او ارسل
 تمام تبادل وارور زنده گانی در کل معیشت معناه کلر حیوة معناه دخی کلور زنده و اف ببل زنده بودیک
 که قور قنج و مهیب اولر زنده دری زنده زاء عجیله خرقه معناه در یعنی اسکمش ویر تلمش و پار لشمش
 زنگ ورت معناه کلر اوله بر طایفه او یدر که کانجت ایدر ب زیک و رلر انلر اقلیمه زنگبار و رلر ثانیاً چکر اغو
 بیک لور بللر نه طقور او تر ثالثاً کشک اشغی رابعاً پاسر که دموره و غیره حاصل اولر اما بو معناه عامه
 زاء عجیله استعمال ایدر لور زنگبار بر اقلیم او یدر اسدی روایت ایدر جزایر هند که عجا بین بیان اند که
 پزده که زنگبار دید کلر بر یدر که جمیع طاش و قیا و اصله اکن و غله او لور دکنز اچن بر کونکل یولر بر طایف

زحف حالت
 شکسته کیه

زلف خط
 زلف خط

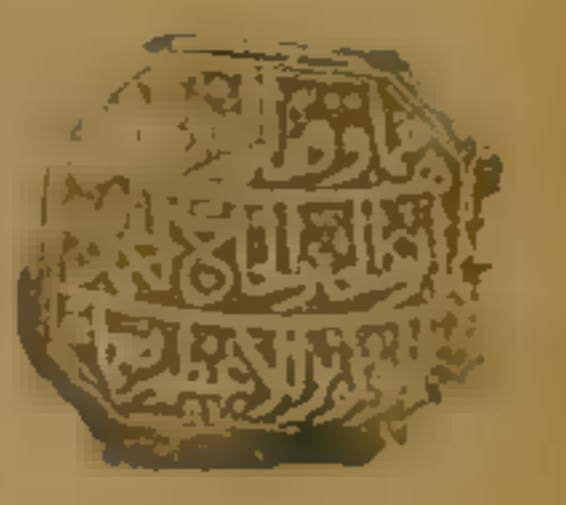
وارد اولر طایفه در لور دلو میشلر و نعتلر و اکینلر و اولر چوق اولر یلده بر کز اولر طایف تنکری تعامریله
 حرکت ایدر کناره کلور زنگبار جماعتی قرش لور بر یللق از قلمنی اولر طایف جمع ایدر لور و العده
 علی الراوی زنگلاله دکو لجه جکل یا غرقار کبی زنگله چکر اغو و چاک و بر معروف آواز در زنگله
 زاء عجیله بقیق یعنی چیل طوق که صغر ک و کیکو ک و کچنک و قویونک اولر طایف معناه زنیویدن اولر
 یعنی ایت و قورت و بونلر بکزنند و ارس زنبویه ایتک و قور و ک اولر اسه زنده ابر کلمه تنزیه و ر و عهده
 و خوزه عصمت معناه دخی کلور زواندن از و لفظن تحف اولی شد زکاره زاء عجیله او نگو
 زوار زنده انک محبوس اولر خدمت ایدن زواش و زواش معناه او رمزدی حسودانت راداد
 بهرام تحس نبر اسر کور و سعادت زواش بوسیت شاهد صاد قدر مشتری و زیر اکم مشتری سعد اکبر
 عطارد مشتری جدر او رمزدی خود فرس شاعر لور ندراته سندن انه سندن او گونگی او زرنه شعرا
 دمشدر زواغار او ده طیان کافر لرا چند بر اولر اما مک آیدر زواله هر سنه که طوب کبی بوش و یومری
 و دس دگری اولر او غلنچ قلا انکسی اولر و کان کرم یولفی اولر و خیر زواله سه اولر نچو عهده اطلاق
 اولر اگر چه ترک دلن خمیره ده شایع اولر زوان دل زبان و رلر زفان و رلر زوان در لور با و فاد او
 ار اسند تبادل وارور و هم دلوچ بغد ایدن از راد و یا لک زوان بر سگ لور پیرق که بوغه پیرغی در لور زواه
 بر طعما مر که زنده ان اهلچون و محبوس لرا چون بشر لور شمس فخری عاصبانر اگر مر و آفت او کشت
 شفیع مجرمانر انهم و افرواد او ده زواه و پمن سفون و سگونک قصا جغه دخی و رلر زو و قیز زور کوچ قوت
 معناه زور یوقار و زور و زور و رلر و چکا معناه دخی کلور زور نیم کو کلکوک اکندر کی عزیمت و رلر زوش
 صرب و قتی کو کللو دیک اولر زوشیدن زاء عجیله که معناه کلر اولر و یاشد و یاشد و منی سرب چفق و رلر سجدی
 تاشک سیاه من سمن پوشید است خون جگر م بدیده پر جوشید است شیر یک بکوز که بم نوشیده است
 اکنون زنها کوشم و بر زوشید است ثانیاً آدم طولشقی معناه کلر زو و فر اچور و ک دید کلر اوت که بیان طوق

اوتی دخی در لر زوله طور غای چکا دک معنانه زاء عجیله باینر در زولیدن صلیح بوز مق زولید موی در لر اکاکه
صاحب بوز رمش قارش مورش اوله زو یچ بر یچ و د یچ قافیه سند سنجق یعنی بغرق طولدر رنجه واسدی
طوسی بیتننا کلنر که یا یله اوله یچ قافیه سند زه یای کرش و سنجق که قفتانه دکر لر و کلمه تخمین زهی معنانه
زه اب سیر ندی و ماء ترشح معنانه زهار قاسق زهدان مزه رحم معنانه زهر اغو زهره او پیر آره معنانه
و مجال معنانه دخی استعمال اولنور زهش سیرش اسم مصدر در زهیدن لفظن اکثر بود که جماع دن کنایت اولر
زه لیا و زه لیا اول سنو که بشمقیلر و ادجیلر و سراجلر یوره دکر لر عینم یچ و لر زه و زاده دول دشمن
معنانه زهی کلمه تخمین در زی کسر زایل مال سز زیستن لفظن صیغه امر و که بعض ترکیب لوده صفت دخی استعمال
اولنر زی مال ایله یگاد مکر سوی معنانه زی فتح زائمه عجیله صو جمع اولن چوقر لکیر معنانه زیان هیبتلو یچیلر
صفتن استعمال اولنر زیب بزک زینت معنانه زیبا و زیبان بزکلو و بر اشقلو زیبا شدن بزکلو و بر اشقلو اولمق
زیبق سندرک رثیق لفظن تعریب اولنمدر زیدن یوشمق زینتار زینک ثقی در از جق حرارتی وار و اگر
چوق قیندب بشوره لر اکجی در جده حار اولر که بقر قاب اچند قیند لر قبولی حفض فعلی اشترکله اندن
دخی یکر اولر اگر شرابله بشوره لر و یا اکی سبی بر باله بشر لر اغریتن دشک اوزرنه دورته لر اغرسن ساکن ایله زیر
اشغه تحت معنانه زیر دست رعیت زیر کمنون که طیبیلر قنن کمنون وزیر دمکله مشهور و اکثر اقلیم لوده
اولر ایوسه کرماندن کلور زیر یبان صوغنی که سیر که اچند اصل لر او سرکیه زیزی و لر زیز فون پیچ الکر که هرگز
مشمه بتمز زیستن در ملک حیوة و معیشت معنانه مستقبلا تنسین حذف اولنر زیدو زینن و لر زیغ حصیر
دوشنر لر زیغال قدر که شراب اچر لر بولغت هم راه مهمله باینده هم زاء جمع باینر نقل اولنری و هم غینله هم فایله روایت
اولنری زیر آد بشر لکر زین ایر سرج معنانه و ازین لفظن تخفیف ایدب زین در لر شعر لوده چوق استعمال اولنر
زین پوش غاشیه زین سپس بوندن صکر زین کوهه ابر قاشه قرپوس معنانه زینهار کلمه تنزیه در و عهرده
و حوزه عصمت معنانه دخی کلور زینهار خراج کوزار اولن کافر زتی معنانه زیوار کوی یولی زیور بزک التونله

و انجوبله

و انجوبله یله قیمتلو طاشلرله اوله زیه زاء عجیله سندرک بوندن تعریب ایدب زیبق و لر حرف السین ساخراج که
بر اقلیدن بر پادشاهه کوندن لر و سایدن لفظن صیغه امر و وصف ترکیبی مشک ساو غالیه ساکی سائک
و سائک یو یک قدر که انکله طولو اچر لر سائج ابنوس اخاجی سا جورایت بویننه بغلر قلی اخاج باره کی ترکیبی
کسمک در لر ساختن دوزمک مستقبلا تنز خازایه قلب اولنر ساز و سازند و سا دوسا و آری اولن
نسبه و غیر جنسله بهرم اولماش قرشماش قفتانده استعمال اولنر و آخر نسبه لوده و هم نقشنماش معنانه دخی
کلر بولفظ تعریب ایدب سادج و لر تصور سادج یعنی حکمله بهرم اولماش ساده کردن ادر تمق یعنی غیردن پیک
اتمک سار و ساره میل که فرسنگه نشان اولسن ایچون یوللره ایدر لر و صیغ جق دید کلری قوش که عینم زور زور در لر
سار اغبر خاص و خالص که غیرله معشوش اولماش اوله ظاهر بود که عمان ساحل لونه بریرک اویدر که
عنبرک ایوسه اند بولنر سار خلک اوزن ایتله او یاز سار یخ و سارک و سار یخ اوتلوکن دید کلری کچرک
قوشجغرق بود که بلبل انواغندن در بهار موسمنه بلبل و لر بو کوتلن و قنن اوتلوکن در لر لطیفی
صفای ینشکری تابدا زوج نباشد سار در نغمه چوسارچ شمس فخری چومره فاضل نی سیم دز کر سینه شود
چه پلک بانک لقلق پیشش چه نغمه سارک لطیفی زمین بنمود و ره کنج صد کنج هوا پر نغمه های سار و سار یخ
بولغتلوشین مع باینده دخی روایت اولنری سار و یچ یچو تعریب ایدب صا روج در لر ساز ییغ و ساختن
لفظن صیغه امر و وصف ترکیبی کار ساز و نغمه ساز کی سازاگ دهلیز سازیدن دزمک سازق چراساز کار
کاف عربیده آلت معنانه در ساز کار کاف عجیله موافق دمک اولر ساس لطیف و قبیله آدیدر اول قبیله کل اهللری
جمع ایدب ساسان در لر و ارباب توار یخ ایران زمین تختن پادشاه اولن عجم بکلری ورت مرتبه اوزر قسمت
اتمشلور و اولک مرتبه سی ملوک پیش داداندر اکجی مرتبه سی ملوک کیا ندر اچینی مرتبه سی ملوک اشکانیانه
در در دینی مرتبه سی ملوک ساساندر سال بیل الف و نونله جمع اولدقه بریاد دخی زیاده ایدر لر سالیخا در لر
نظامی سابقه سالار جهان قدم مرسله پیوند کلوی قلم سالار ف سال خورو و سال خور چوق یا شمش

کتاب
الاسماء
الجمعه



ساله یا شش معنای سالخیزان صاحب طالع در عبارات در سامان بین پی سامان بیشتر معیار جمالید
ایشک اندازه سی و تصمی و شترک نشانی و عقل معنای دخی کلر سامون او زانن اوج قیر اطاق در در که برحق
غرمادر سان ساغش معنای نقل اولندی و عادن و خوی معنای نقل اولندی حق بود که وجه و اعتبار
معنای در که بر شستن نکل احواله ملاحظه ساو خراج و التون او اغنه در لرو ساویدن لفظن صیغه امر
و وصف ترکیب ساون و ساوین کلش که اچنه پنبق و بر که قویر لرو عزمه در لرو ساویدن در پلک و ایکه ملک
سایه کو که سایدن در پلک و ایکه ملک دخی بر شستن در ملک سپار او آلتی متاع البیت معنای ساویدن
رلو و ما و راء النهر اقلیمند منکنه که اچنه اوزم صقر لرو سپار در لرو جوخت معنای و بعضی ایاتند
اکلش که اول بو یک تنکه که اچنه اوزمی طول در لرو یا غله چقر لرو صقر لرو ترکیب شینا با و در لرو اکادخی سپار در لرو
و صبان که انجیلر انکه لرو در لرو سپار صیغه امر در سپردن لفظن و بعضی ترکیب لروده صفت دخی
استعمال اولنر سپاری قرش اولان صاب سپاس منت و شکر سپاسد ارمنت دار سپاسه لطف
سپاخ قفق که عزیم صباغ در لرو سپاه چوی سپید چین انج و باغ در لرو کن صکر یرند قلان از حق
مش سپر قلغن سپر چر شاذلق سپردن یغلیق دستار چه که انکه آل یوز سلو سپردن اصغر
مستقبله تن جایزه که الف زیاده ایدر سپار و سپارند دیکر و جایزه که الف سز سپرد و سپردند دیکر
سپرز طلاق طلی معنای سپردن و سپردن فلکن که ریحان و مکله معروف در حقیقت جمع خوش تقولو
او تلر که ایدر سپری تمام یش عارضه و معروفه اطلاق اولنر سبز رنگ و قبا سبز که سبزه چمن
سپست یوخی سپستان بر معروف دار و در که طیبیلر اطباء الکلب دخی در لرو اصلد سزستان ایدر کثرة
استعماله تخفیف اولندی سبک بینی خفیف معنای سبک گزار اسکار معنای در که الف بابنه شرح
اولندی سبل و سبلت بیق برویت معنای سپنج از آرام ایدر که یر سپنج دن ترکیب اولنر اسم واحد
قلمشدر شعر دنیا مرتنی پیش کون و اوج کون دیو تعبیر ایدر لرو بر کون کلر کون و بر کون کتر کون
و بر کون

و بر کون دخی طور دغوک مجموع اوج کون اولو و چون طور دغول ده اقامتک کونی اوج کون اعتبار اولنر
کون اولو سپند و سپندان بوزر کل حرمل معنای که یرمنز کوزون او تر و تتسوا ایدر لرو شمس فخری دفع
عین الکمال ملک ترا سوخته چرخ از مجره سپند سپندان تلخ اسپتان دید کلری اوجی او ت که حرف
انواعند در سپندان خرد خردل سبکوارایت اوزی طیبیلر قاتن غنث الثعلب در لرو سبک
و دستی سپوختن سنجق غرز معنای مستقبلاتند خازیه ابدال اولنر سپوزد و سپوزند در لرو سپوس
کپک خاله معنای سپوسه قوگق که باشد اولو طیبیلر قاتن خراز مکله معروف در و بجو اغرنون
اون کبی دو کلنه دخی و در لرو سپه چری سپاه لفظن تخفیف اولنر سز سپند و سپندار چری باشد سپهر
فلک سپهر لا چری باشد سپه کش چری چکی سپید آغ عارضه و معروفه اطلاق اولنر مر و سپید
و اسب سپید که سپیدار سفید باج اش که طب کتابلرند بیان اولنر سز سپیدار قواق اغاجی سپید سفیداج
سپیده بیاض معنای در که بر یرده مقابله ایل معادل اکلر مثلاً کوزک اغنه و قرانه سیاه در لرو یرده نکل
صارونه زرده و آغنه سپید در لرو و قس علی هذا سپید دم طاک یوی اغر دخی وقت ستا ستودن لفظن صیغه
امر و وصف ترکیبی خود ستا و شاه ستا که و اسم مصدر و دخی استعمال اولنر مدرج معنای ستا آستا
لفظن تخفیف اولنر سز ضمه و کسر دخی روایت اولندی ستاره یلدر و اول که در لرو در لوز بیتلر و شرا بلر
و جواهر لرو تزیین ایدر لرو و اوگ سفته دخی طو تر لرو امر و سلاطین قز لری نک چهار لرو ندر اسدی پری روی
ریدر که هزار از چغل سیاره صد و کوس ز سز سزین جمل ستار چه آتش و ستاره آتش او دقوغی شاره معنای
ستار قصر اولن دشته و معیار جمالید ایدر سزات ستاک اغاجک او غلدر غی که دبنه چقر بولغت هم سین ماله
با بنده و هم شین معی بایندن روایت اولندی ستام نقاش ایدر اما اسدی طوسه روایتند و شمس فخری نقلند
ایرک التونون و مکشدن اولن رختی ستان ارقسه اوزره چلق اوین یقن و سترن لفظن صیغه امر و وصف
ترکیب دلستان و بازستان که وادات اسم مکاندر که بر اسمی آخر نه اولر اول یرده چوق اولو و غنه دلالت

معنای

معنای

ایدر کستان و در خستان کبی سقانه شکل کوزی لطیف دل عارف ستاره هنراست دانهای معارفش
 شراست ستاوند درک اوزرنه یاپلش بجه یای اوی ستایش اوکش اسم مصدر در ستودن لفظند سقا
 یشگاه قصید و تشبیه در مرحله انتقال این جک یرستبر یوغن و قاکل سندن المقتبلات الف و نون
 زیاده اولند ستاند و ستانند کبی بویه و در لرستور بانگ بر قوش اویدر اصله ستور بانگ ایدی کثرت استعماله
 و او تخفیف اولندی سترون یو ملک تخلیق معنانه شترک بیوک دکر اولو بو نکل بزرگ ارا سنده فرق بودر که بزرگ
 عامدر جش بویک اولند و در لر و مرتب بویک اولند در لر و یا شد بیک اولند در لرستورک خاصدر انجق جسته
 ده بویک اولند در لر بو نکل بزرگوارا سنده فرق سابق شرح اولندی ستونکل شترکل معنانه و رسترون قصیر
 اولن دشته که قرن بویک اولیه و در لر که عقیم اولن دشته که هر کز طفومیه شکل انچه بیل باریک میان معنانه شتر
 او تمه پیش خود معنانه ستم ظلم ستاند درک اوزرنه یاپلش یای اوی گاه اولر که تخفیف ایدر او لکه نون حرف
 ایدر لرستنه قوی و زور لرستو اوج قات ستوجه الچه کرکن دید کمری قوش جغز ستودان سینله قیر معنانه
 اسدی منتجند کافر سینله سرد دیو تخصیص ایلدی و هم معیار جمالید دخی شمس فخری کافر سینله تخصیص
 ایلدی ستودن او ملک مدح معنانه مستبلاتند و او یرنه الف و یا کلا ستاید و ستاینند در لرستور طوار اسم عامدر
 جمیع درت ایقلویه اطلاق اولند ستوراب طقا علتی که طوارک طر نغند بلور رستون درک عماد معنانه شتوه
 سرگردان و عاجز قلن که گاه اولر که و او تخفیف ایدر سته در لرستی بولا و دمدر صوی کندیه چکر شو بوان
 دخی و در لر معیار جمالید شمس فخری سگو اوجنه و عصا اوجنه بر کتد کمری دمور در دیو نقل ایلدی بولفت نوله
 دخی روایت اولندی سیمخ طوغری اولن ستمه ستمیر الت یحق در هم ستمیر لفظند تخفیف اولند شترستینه عناد
 ستمیزیدن لفظند صیغه امر و وصف ترکیب و اسم مصدر دخی استعمال اولند جدل معنانه ستمیز جدل ایدن که
 انکو در لرستینه زاء بحمله ماسوره که جل هلمرک التلر ندر تعریب ایدر بیتج و لرستیزیدن جدل انکل سیمخ
 طغری اولن ستم بولفت هم غینله و هم خایله روایت اولندی و طاغ باشنه دخی در لرستیم قنلو ایرک یعنی

جراحت اچند ایرک که قانه دمنش و معیار جمالید اول جواحتک اویدر رفیع بولش اوله وقتی ارکه دمنش
 اوله بولفت هم سین مهله و هم شین مجله بابتدن نقل اولندی ستمیزیدن او نکلونکل یعنی جدل انکل سخت قتی
 سختن طو مق یعنی وزن معنانه سختو کپیا سحره اجوش زاریکان اشلقن اش که او تمق دن و یا بکلر
 یساغندن انروا شتر لر سختن اسکه کهنه معنانه اولی سین مهله و هم سین مجله اکه و جهله بلم روایت اولند
 سخن سوز فتح خایله تن قافیه سندن استعمال اولند و هم خایله کهن قافیه سندن استعمال اولند سخن آفرین ستمیز شدرجی
 یعنی ستمی کمانند و یرند سوبیلی بلوغ معنانه سخن چین قو و چی تمام معنانه سخن آور ستمز اهل اولن که
 ستمی خوش و جهله ادا ایلر فصیح معنانه سخن بن کشته احمق معنانه ستمیز اصل لغت سینله در صا دله دید
 کلری تعلیقات عوام قبیلند ندر زیر که صا و فرس دلند از استعمال اولند ستمزه طو قرچن اوینی اصله ستمزه
 ایدی که هر طرفدن اوج خط جز لر ترکیب کیمب اولن ایدر برون ناء علامت کندی متصل یاز لوب لفظ واحد قلندر
 گاه اولر که کثرت استعمال ایلد دال ساکن تلفظ اولر ستمزه غم سینله قباچه که عر بر تعریب ایدر و تعلیط ایدر ستمزه
 در لر و یا خود اصل عریدر فرس دلند نقل اولند قدن اترو عادت لونه مناسب ترفیق اتد لر ستمکیس الکمال
 قوس قرچ معنانه ستمزه صیه کجسه تر ستمرا و و یقر لر تعریب ایدر ستمق و لر ستماب بر اوت اویدر طیبیلر قاتند
 مشهور در ستمباش راس معنانه و اوج معنانه دخی کلر ستمزه سینله ایق قیدر که قیلدن و ایدر اویدر بعض
 اقلیم لوده کیر لر و برنج ستمه ستماب او لکه با ویه لوده و صحر الروده او یله و قتن صوبی کورنر چورق یر لوده
 اولر کنشک پرتونون بر صورت بغلر ایدر قدن ایلد کورنر ستمراچه حجره و بر سیمیل اختاره غیری یر لوده دخی استعمال
 اولند مضاف الیه اولن اسم نظر معنی ملاحظ اولنق کوک ستمراچه ماه و ستمراچه آفتاب کبی ستمراشدن باشه
 و اجدن اوجه ستمراغوش نزکب که عورتلر باشلر نه اورنر لر اوجنی ار قلر نون آشفه صر قدر لر ستمرای پادشاه
 لوک و دولتلو لوک اولر یکه محوطه و صفا و چار طاق و تابخانه لری و او تا غلری و قد مکاهلری و او چندن
 نه و ارسه کلمه و یا اکثر لجامع اوله ستمرا یردن یر لمق تغنی معنانه ستمرب قرشون غم رایله جنب و زننده استعمال
 اولند

معنا ستمزه کلمه
 ستمراشدن باشه
 ستمراچه آفتاب
 ستمراچه ماه
 ستمراچه کبک
 ستمراچه کورنر
 ستمراچه کورنر
 ستمراچه کورنر

و سکون را بدو زب و زبند دخی استعمال اولند سرپاس چومق سربایان او که تولقانک آلتنه کیمیا چون
 تولقه کیم بیزدن دکور عزیم مغفرو در تولقیه بیضه در لوشاعر لاکثر بود که مغفرفظنه تولقه مقامند
 استعمال ایدر لودوسی طوسی عامه معنانه نقل ایلدی و معیار جمالیدر دستارچه معنانه نقل ایلدی سربسیر
 برابر سرت اگیر دکلری اوت و ور لکه اگز بغدادی وارپ بچلدکن صکر تر لسنده قلن اکین بالدر لرنه
 در لرتسرو سرتاسو باشون باشه دک و اچدن اوجه دک سرچنک باش اولن کسه که غیر لک اوزرنه
 سرهنک و حواله در انلر که اوزرنه یورت سر بولغتی پایله روایت ایلدر نیک و خیک قافیه سنل و نوله دخی
 ظاهر در که چیری باشه معنانه در سرخ قزل عارضه و معروفه اطلاق اولدر رنگ سرخ و سرخ رنگ کبی سرخاب
 و سرخابی اگد دکلری قوش و تبریز شهرند بر تفرج کاه ماکمل آیدر سرخاره باش طره غی سرخاوه
 بلاجق علی که طیبیلر قتلد حس و مکله معروف در سرخ چنگ بوری قزل سرچه که عزیم نغز در لرتسرت
 قزه مق علی که بشور انواخذند در طیبیلر قتلد حصیه مکله معروف در سرخس ایدر لتود دکلری اوت که قزل اوت
 و طوکز اوتی دخی و لری اکی در لوشاعر لود اولر اکلود دشلو اولر سرخار باش قزل سرچه که عزیم جیره در لر
 سرخت عطا غلط عامه قبیلند در اصلد شیر خک ایدر هراة ولایتند سگو داخا جنه یغو
 کاه اولر که ارپه او نیله یوغور لر استمالو کشیه ویر لود هم غدا و هم دا اولر بغایت منفعت ایدر سرخک
 قزلجق که زو قال دخی و لرد و بعض اقلیلر ده گون در لوسر دصوق بر دمعنانه سرداب و سردابه
 یرالتند صوصو دجق یر او سرده کیچ ایرشن یش سرده سیر هوا سه صوق اولن یر که عزیم صرور
 در لرتسرتش باشه قفق اسم مصدر ورتوینج معنانه سرسام اول مرصدر که دماغل پرده سی
 ششرها مور صونور سیدر سوش بوجک که عورتلر بیونلرنه طولور مقنعه معنانه سرشاخ خروج
 اغابی سرت طبیعت و سرتن لفظن صیغه ماضی سیرشتن یوغور مق مقبلیاتند یا زاده
 اولدر سرشد و سرشده در لوسر شک کوز باشه شکل معنانه و ازاد درخت اغاب که قزلنغه مایلدر

آغ آغ کللر اولر اگده کبی آغچن کش اولر او و قوغی سراره معنانه بر سبیل استعاره یغور قطر لرنده دخی
 استعمال اولدر کویا که بولوک کوزی باشیدر مجموع معنانه فتح رایله در اشک و رشک قافیه سنل استعمال
 اولدر سرتاق اولر که عامه تحریف ایدب چرتاق در لرتسرت غین صوز نا انواخذند ربوینزدن دوزر لردلر
 سرف سرف پلیمه دید کلری اگسرک علتنه اطلاق اولدر سرفه اگسرک سعال معنانه سرفیدن اگسرک
 سرکش باش چکی سرکشته باشه چکونمش سرکین ترس که کمر دخی در لرتعرب ایدب سرفین در لرتسرت
 کور آن طوکز لن قوردی جمل معنانه سرف قبی دید کلری آجی اوت سرفا صوق وقت سرفوزه صوقان سرفه سرفن
 دکلری اوت که تعرب ایدب سرفق در لرتسرتا بوز ارمق اوینی که بعض یر لره اکا سرفله اوینی در لرتسرتا فتم سینله
 اولر که چلر لره عامه تحریف ایدب صونر نادر لرتسرتا ختام صوک اوپی دکلر اولر سرتند اکلمج دکلری اوت که صرماشق جنسند در
 کوه و پیراغی اولدر تخمی اولر اغاج طولشور در طیبیلر قتلد اگسود و لرد و کوشی لک بغد مسه که عزیم شغریه در لربو
 رانک فتح و کسر سه جایز در و سرت فتح رایله اعلام رجالد نور سرتل سرفن دکلری اوت و سرتکیدن لفظن صیغه امر و صف
 ترکیب اسم مصدر در رانک فتح سه و کسر سه جایز در سرتکیدن یو چلشقی یعنی سرتله قرشو اولب بر بر نه طولشقی ایدر شکل سرتو
 بوینر فرو قافیه سنل استعمال اولدر سرتا باش کش سرتوش فرشته و فرس ایلرینک اوت بدی کونی سرتون اوجه سرت فتح سینله
 کجواقی و هرسنه نک مقبول و طاع باشن طاریول عقبه معنانه سرتضم سینله بر نوع آیق قابی در قیلدن و ایدن اور لرد
 بعضر سلبه در دیر لرتسرت هنک اولر که غیر لک اوزرنه حواله اولر یورت سرت چری باشلرنه و یا ییم باشلرنه و ایش اوزرنه
 طور نه و بونلر که امثال کسه لره اطلاق اولدر سرت فتح سینله لفظ عریبدر تحت معنانه و صلاحه اغا جنه دخی در لرمیت
 اوزرنه اولمیحقی میت اوزرنه اولمیحقی اران در لوسر سرت کسر سینله لفظ فار سیدر الکهم سخال قوس قزح معنانه سرتیش
 سرتاغوش معنانه در سرتیش کسر سینله اولر که عامه تحریف ایدب چویش در لرتسرتیشم بیلیم که طو تعال دخی
 در لوسرین اوجه سرتین در لرتسرتین اولر سرتیدن ارمق سرتو و کفتن معنانه سرتا لایق سرتا وار لایقو سرتیدن
 لایق اولمق سرت کاشک ضعیف معنانه سرت اندام پوچ سطل صوصق که انکله بکار لرد و صواچر لرد و حمالر

سیر
 سیر تک عجم

طوتن بقرن و انجن طامه و در و سایلرک آت صوره غی قبه و در و سعت کویاگی اوقی سعتی زنجی
 عورت سغ فتح سینله بر و لویا پور که اوی اوپ اوزن یا پر لویا زج و در و سغ فتم سینله و مور کویا
 معنانه طیبیلر قاتند قوباد مکه مشهور و در سغ نحر اتوا بخند بریرک آویدر تدبیر اهل پیر لراکا
 نسبت اولنیر سغدی و در و ناکم عربی نجر اقلیمه نسبت ایدر شیخ بخدی و در و سغده حافه و مهیا
 معنانه سغدی بر نوع قلیه و در عزج بقیل و در و سغ اوزن تولی کویا تشع معنانه عین معیله و کاف
 معجمله که و جملله بله مروی لغت و در سغال سغی و بادا مک و قوزک و فندک قابی سغالین تسیدین
 اولن قاب قجق کفت فتح سینله تفت و زفت قافیه سند محکم و سق معنانه کلمه سینله او مروتقن لفظدن
 صیغه ماضی فتن دملک ثقب معنانه مستقبلاتند فایر نه نون و یا کتر لر سیند و سیند و در و سغده صیغه
 اسم مفعول در دلمش دملک اولر و اولر نه که بریر و ن بریر کیشک کوند و در و سغ و سغی و و کلک
 ماوراء النهر اقلیمند بریر و اجینی او بریر انکه شراب اچر لر سغله کسر سینله و کون فایله سغله
 لفظدن تخفیف اولمشر و تصرف اولمشر قاعده عربیت اوزرنه عربی لغتدر فارسید شایع
 اولمشر بد کو هر و و ن اولنله و در و سغده یوزر کل حرمل معنانه سفید آغ عارضه و معروضه اطلاق
 اولنر نک سفید و سفید رنگ کبی سفید اب سفید اب سفید اب سفید اب سفید اب سفید اب سفید اب
 سفید اب و در و سغده صحنه که خراب دندرک اغالو اولانی فارسید و ترکیب مستعمل لغتدر سغونی
 محو و دید کوی معروف دار و سغده قوم بالغی جاع قوت ویر مکچون استعمال ایدر لر که در لر که تمساح
 طوغر جق قورده قلعه سغده و در و سغده ایت سغ فتم سینله بر نوع دار و در خوش قوقلو املیک
 تازه سندن عصاره طوتر لر و عا و تلرند ندر که مشک و سغ فتم سغ مشک و در و بعضلر رامکی مشک
 درین طولدر لر اندن خوش قوقلو تر سگ جلوه و در و بعضلر سکی صوبه اصلدر لر رامکی انکه یوغر لر
 سگ الما و در و بعضلر مشک درین مفاضله اواجق طوغر لر رامکه یوغر لر سگ اگر اس و در و اصلی
 بولنه

سغالین
 معنی

بولنه ماز و یله خرما قور و در و سغده سغ فتم سینله سگ دوزر لر انکه لشن اشلو سگ سینه
 سکر سگاب و سگابی قوندز دید کوی جانور که صو ایندر سکاچه خر تلبوز چید و سادنی و در و سکار
 آهنگ تنور دن اتمک چقاره جق چنگال سکار و چورک و دید لر که پوغاچه دید کوی اتمک که کوزو
 کل اچند شر لر عزج ملیل و در و سگاله ایت بوقی سگالین صغ صغنی خیره شده استعمال اولنور
 سگیا اکتش اش تعریب ایدر سگیا و در و سگیا ایا لفظدن تخفیف اولمشر و هم سگیا و در و سگینه
 خیال سگلو بر او تک سبی و در و تنک طب کتابلرند منفعتی منقود کدر اما سبی ملطف و جلا و سحن
 و رچوق و در و منفعتلری و در و تعریب ایدر سگیا و در و سکر کاف عجیل بر نوع اوزن تولو کویا
 عین معجمله دخی کاف عی بد لند منقولدر مروی لغتدر سکر فیدن طوار سرجک عثور معنانه
 سکر معروفدر کچر کچنا قدن عبارتدر تعریب ایدر سکرجه و در و اوزان دخی استعمال اولنر سکرجه
 صغیره اوج و قیه و سکرجه کبیر طوقز و قیه و و سکرجه مطلقه التي ستار و دخی بر ستارک ربعیدر
 سگاسد بر نوع مخلوقدر ایت باشلو و ایت اغزلو غول یوزلو و پکی قللو و طوکز ازلو و فیل قوقلو
 و یوز لوی صار و کوده لوی چویت رنگند قالون جزیر سندن اولر لر سکلاتی سکال معنانه سگم چرخه
 اسک حماله و واد جقلره که لوار تیه دک او تشبکیر دخی ویر طیبیلر قاتند ابن وردان دملکه معروف
 در سگندر بر این ایدر که عزج حی حعل در و د کوی دایر چور لر اورت سندن طور در دایر نک طشره
 سندن چب چوره طور لر اورتله طورانی او در لر اورتله طورن دایر دن چحق سوزین هر قنقه دیر
 انک برنه طیبیلر دایره اچنه کور لر سگنور ایت اوزی دید کوی اوت که طیبیلر قنقه عنب الثعلب دملکه
 معروفدر سگنه بر نوع اوزن تولو کویا پیر سگیز بدن بر چحق یعنی ات و قانر که اوک ایتلرین یوقار و قلد روق
 قوص معنانه سغ فتم سینله او یکن شش معنانه سگ کوسینله انچه اغزی دید کوی علف که باشن بتر خلط
 او یکنه دو کنب جراحت ایلر کسر دایر ککو و سغده لسهال قوا واقع اولر سلقر و چیلک سگم او غن تخته س

ستم اغول فظندن عریدر فار سید دخی شایع در ستم فتم سینله الی معنایه کله اولو طو نیغی ثانیاً برون کسمه او که
 یولدره و کویاره مسافر لوی چون ایدر لر سماز قوغلق او نی که صولر اولدر غی بر لره و سزا قله و بتر سماز و
 بر نوع آغ منتور بلشی یومری یمده کبی سمانه بلدر چین دیر کله قوش سنج و سنجی نقب که بر التند قلعه
 اور لر ستم حکایت وقصه و افسانه معنانه ستم بر نوع آغ چکدر پیغبار چکدر لر ستم صار و رنگلو
 ات و ویدر که کلکون ات ستمدر و ستمدر و ستمدر و کله کبی بر جانور و در لره و در لره و رنگری اولر اکثر
 بودر که کلکون اولر و صار و اولر ویش اولر او ایچنه کیر صالر بولر در لره که انک توری اولر اولر اکثر لر
 مندی لر او لر کیر لر کیر او لچق او ده بر غور لر پاک اولر کوی کور هرگز نیمز ستمو و ستمو ارشته اش
 اظهیه معنانه ستمه زیوله بویور غی او کز که بویینه اشکله بغلر لر و جلاهلر که ایلکه چرتش در تچک
 آلتوری ستماسنا فتح سینله لفظ عریدر نور معنانه شیخ سنانی قدرس الله سره کانست
 اولنشر سنا کسر سینله بر اوت آدیدر ایوسه مکده دن کله سنا مکی و لر سنا ر صونک صغهیری که
 اوره و کیر بتر لر سنان سکو دیری عریبه و فار سین مستعمل در ستم فتح سینله یردن کسمه اولر که
 یولدره و کویاره مسافر لوی چون ایدر لر ستم فتم سینله الی معنایه کله اولو طو نیغی ثانیاً
 یردن کسمه او فتحیله دخی ضمیلیه دخی روایت اولنشر بولخت لکه معنانه بله قاعده مقرر و زر نه نون
 ساکن بادن او کون میمه قلب ایلدر لر تخفیف ایدر بآخرندن بای حریف ایلدر لر باشنه بر لغت دخی اولدی
 که معناده بله استعمال اولندی تناکم سابقایان اولندی سنا و اعلام رجالدر سنا ده سیم پاره دیدر کله طاش
 تعریب ایدر سنا و ج و لر لر سنان صغه مبالغه و رفعتن لفظندن دگن دکن اولر و اعلام رجالدر نور سنبیل
 هوننه که بغدادی بلشی کبی اوله و اریه باشه کبی اولر سنبیل و سنبیل در لر طبع کتابلر ند که ذکر اولنر اوج در لر
 ادویه اطلاق اولنور بر ستم سنبیل عریدر که سنبیل طیب در لر و سنبیل عصاره فیر دخی در لر بونان دخی نار دین
 دیر لر کجی سنبیل رو میدر در لر که سنبیل اقلیطه و نار دین اقلیطه دخی دیر لر فرس دخی متجوشه در لر

ستمی
 قورینه و برامه
 برانر ستمه

ستم
 ستمه

چنگ

چنگ او تنک بر نو عیدر حقیقتند بونک سنبیل که بو قدر رایحه ستم و صوم سنبیل ستم و یه بکنر
 دو کنده او تری سنبیل دیدر همان کو که استعمال اولنور او چنجیسه سنبیل جلی و رپیغی و بود قله
 بوخه دکنه بکنر اندن کچر که انجلین خشن و دکنلو دکل قوه کو که اولر دخی زیاده قوشه کو کچک اولر
 بالدر و چکچک ممشه اولنر کو که استعمال اولنر بو که دخی سنبیل دیدر کله رایحه و فعله مشابیهت سبندر
 سنبیل لفظه و نار دین لفظه که مطلق ذکر اولنر سنبیل ستمی مراد اولر بعضی قاتند نار دین لفظه
 که مطلق ذکر اولنر سنبیل روی مراد اولر سنج کسر سینله او ج سرون معنانه و قبلق پیراغنه دخی دیر لر
 سنجاب بر جانور در صیان کبی اصلا قوی غی اولنر در سخی کو که ایدر لر کر کنه دخی سنجان در لر سنج
 اکثر دیدر کله ایغ غبیره معنانه اکثر بودر که ممشه اطلاق اولنر سنج بوی بر نوع کله در سنج گر کانی
 غناب سنج نه طر حقی آلت سنجیدن طر تمق وزن معنانه ستم کسر سینله پیچ حرامزاده معنانه و بر
 اقلیم آدیدر معروف سندان اوس که دموور جیل و قزنجیل و جمیع او و اشیه اشیلندر که آلتلر ندر عزیم
 علاه در لر سنده روس کمر با کبی بر پش در الا کمر بادن یو مشق در دادنه اخلق وار و طبیعتند
 حاد و یاسدر یوستند کمر بانو نکل برابر و اما حرارتله آلتلر کدر بل که کمر با بعض طیبیلر
 قشور بار و یاسدر که بری برینک بدلند استعمال ایدر لر بل که اکثر طیبیلر فرق ایلنر لر سندر حرمانزه
 معنانه سندر بشمق کفش معنانه سنده یوغن و قاق اولن و غایط که بیان و ارجق زحمتله کله سندان
 بلوط اغاج سندر طاش سندر پشت قبلوچه سنجی طولو که حواون یغرتکر معنانه سندر ان قوشک
 کچر که قانصه معنانه سنگسار طاشله رجم اشک سنجویه اوزم چکر دکنن بیوجک آغجه دانه چکدر و طیبیلر
 قاتند معروف ادویه دندر سر که ایلد اصل لر دموه کویه و چغده و بهاقه طلی ایدر لر اعین السراطین دخی
 در لر و ویدر لر کوز در سنجلا طاشلق یعنی طاشه چوق اولن یو سنجک چکر غو ویدر کله قراج چکر که
 که او چقلر ده واسک حاملر ده کیم لر تیا دکن او تر شکیر دخی ویدر لر سنگور فقا عیلر که سله سه ستمه بر نوع اوزن



سنگویه

کوزه در شیشه و سفر و سنگ و خنجر و در لیسنه فتح سینله عرجم پیل و مک اولر سال معنانه و فارسی لغت د مک
 اولر سنه بر نوع قاتله و مور و رصوی کند و به چکوسین و تافصلند شرح اولندی سو جهت معنانه که ترکیبی
 یکا در لر آن سو اول بکا این سو بویکا و نور معنانه و فی کلر سوار آتلو سواره قنطره دید کلری اوت سوتام
 کچو جک معنانه و از اندک معنانه سو ختن کوینمک و کویندر مک لازم و معنانه متعری که و جهله بله استعمال
 اولدر مستقبلا تنه خازایه قلب اولدر سوزو و سوزند دینلر سوخته اسم مفعول و در و قوا که بزی کویندر
 انک اوزرنه چقق چقوب او و یقر لر سو اصبی رخ معنانه و سو دون لفظندن صیغه ماضیدر کاه اولر که
 مصدر مقامنده استعمال اولندی باید سو و می تواند سو و کیه سوون از مک و و معنانه و آل یو قحق لمس
 معنانه و در تک تطلیع معنانه مستقبلا تنه و اواله قلت اولدر و بر یاد فی زیاده اولدر ساید و ساینده و لر
 سور و کن که دیر لو ب عشرت ایدر لر و عرجم بار و معنانه کلر که بر شهر جب چوره احاط ایلر و اولر که ارتق معنانه
 کلور و او هیزه دن و و نشدر سوراخ دلوک سوری بر نوع قزل کولدر تر تاز و فرج بخش و عرجم قزایانک
 قزله کوری و لر سوز سو ختن لفظندن اسم مصدر و و صیغه امر و وصف ترکیبی سوزا صیغه مبالغه فاعلدر
 آجتغن د مک اولر و ملکما معنی لازمه نسبت ریش سوزا دیر لر یعنی غایتند آجتغن جراحات و سنجوسه
 چوق یاده و کویندر مه دید کلری چبان که کوده چقو عرجم حرقه و لر و پارسی سوزا و لر سوزش کوینش
 سو ختن و سوزیدن لفظندن اسم مصدر و سوزن آگنه ابره معنانه سوز و سوزو که چایک و لر سوس اوج
 معنانه کلر و لا طبیعت ثانیامش و ادوینی د لک د لک ایدن قور تجفر ثالثا بویان دید کلری اوت
 کطیبیلر کوکس مریضه و مغلی لوه استعمال ایدر لر عرق السوس و اصل السوس در لر قیندر لر صوبینی قوا
 کتور لوقور د لر و رت السوس و لر سوسمار کلر صبت معنانه سوس بر معروف او تدر چچا که کوک اولر
 و صار و اولر و آخ اولر کوک چچک لوسنه سوسن آسمانکون در لر تعریب ایدر سوسن آسمان چون و لر و بولک
 کوکنه ایرسا و لر سوزا و سوزا لوق گزنه در لر و آگنه نک و چوالد و زک یوز دینه و لر سوزی سبیکه یعنی

التوندرن و کشتن د کلش چوق کوک مصیبت معنانه کلر و بخدا یک و اربنک باشه خوشه معنانه
 و کوسه اولن کشیه سوک ریش و لر سو کند اند قسم و یمین معنانه سول دوه نکل طبا نه که عرجم قیرین
 در لر و غیر جانور لر دوه دخی استعمال اولدر سوسی صبان که انجیلر انکله یسرور لر سوسم اچینی ثالث
 معنانه سومان چین و لایتنده بریرک او پدروش ایلک او آخ برده معنانه سومان ایلک و دورپی
 سقن و عرجمبر و معنانه سوه و سوهش و سوهه ایلک او آغی براده معنانه سه اوج ثلثه معنانه
 آخرنه ناء علامت فتح و در تلفظ اولدر و هم سین فتحه صرک ایلک تلفظ اولدر بل که کسرون صکر
 اماله ایلک تلفظ اولدر حتی اکثر بویر لره شباع اولن یایله تلفظ اولدر سه پای و سه پایه ساج ایق
 سه دره طوقر جن اوینی ستم عرجم اوق معنانه کلور و اده چکلن اوق معنانه کلر و خطیب
 و فارسید قورخو و صیبت معنانه کلر سکن و سکنین قور قین سکنال قور خلوسه سس طغری
 سوز و صغین استعمال اولدر سکی کس صرک ایلک و یا مملوظه ایلک او تر ثلثون معنانه سیام بر طاع
 او پدرو ما و را و النهر طرفندل مقنع خراسانی اندن سحر له آی کوستردی سیاه قرا عارضه و معروضه
 اطلاق اولدر نک سیاه و سیاه رنگی سیاه چروه قزایان سیاه روز قزایان اولر که کاسه چیلدن
 کنایت و رک ترکیبی از غار در لر و ناکس دملکه مشهور و رسیب الیه سیام مرکب بالی اچندن مرکب
 کبی سنه چقوز به البحر دید کلری کوزا دویه سندن طیبیلر قاتند مشهور اولن دارونک سکو که و رسیچیدن
 یر قلیق یعنی مهلیا اتمک سینیچیدن معنانه سنج فارسید هر شش که بر سنیه صخر لر انجودن و دورون
 اولسن مجموعه در لر و اوجی اوزرنه کباب چور و کلری سوغلیه و پالاندوز لر د مورنه دخی سنج و لر
 ترکیبی غرار اغزنه سنج قلمری اوجی سوری انجدر شایع اولدر سیدره طوقر جن اوینی سدره و سه دره
 و سیدره اوج و جهله بله مروی لغتدر ناکم بر لویر نه ایراد اولندی سیر اماله سوز کسینله صبر متق سیر
 امالیه طوق د مک و در شعبان معنانه سیرش برنجک که عورتلر باشنه صر لر و بوینلر نه اور تر لر شش

و شاموس بر نوع آن تیز و راک و رلو اولر بر ریس صغای اولر بلا گو بگی پاره پاره از جق
 اشلما مشی اولر کوب شاموس و رلو نتاکم طلق اشلما غی سبدن کوب ارض و رلو بر و رلو
 غایت یینی اولر و لگه گوجک او کسوت کبی با پسر صویه بر غی جق تیز از رلو رشان فارسی کوج
 بالی شهر معنانه و ادجیلر ک قالبی که اذ کوب بلدرنه او رلو فرس و لند و ترک و لند مستعمل لغت و بیلکو
 معنانه دخی کلور و ضمیر غایبک جعدر نتاکم ذکر اولندی و شانیدن لفظندن صیغه امر و وصف تر
 کبی و عرب دنده الفی همزه ن ابدال ایدر ایش معنانه شان و رلو فارسی دخی استعمال اولنر شانیدن
 شانیدن لفظندن تخفیف اولنر طر مق معنانه شانه طرق و مک اولر فارسی ترکیبی دخی سقل
 طریغینه اطلاق اولنر یوش و قل طریغنه و بیز طریغنه اطلاق اولنر و هم طالو معنانه کلور مطلقا
 بغیر معنانه استعمال اولنر شانندان طرق قلی شانه دست دمو طرق انکله کتان و بوک طر لر شانه هید
 یبه که انجیلر انکله همان اولر شانیدن طر مق شانه و غر برو لایت آیدر ما و را انهر طر فند
 و لایک او تیه قوم و بر تیه و و قوم او تیه و ارا الحرب و کافر اقلیم لری و رشا و غره آتو
 بیزر طر لر شانه و قندق که او غلنج قلی صر لر شاه اولر پادشاه و شطر نجک اولوسه و
 کویا گو شاه انجیر بر نوع انجیر و را و اجق اچند هرگز تخنی اولر غایت طتلو اولر شانه هباج و
 شاهبانک بر نوع انج آیدر مصر و لایتند چوق اولر بر نوق و رلو و بویر لره دخی اولر نیگ نار
 اغاجی مقدارند اولر بود قلی چوق اولر ألوج پیرا غی کبی پیرا غی اولر الا اندن برز بوزرق اولر
 و تولورک اولر قوسه تیز اولر سلم سلم چکی اولر چچا کنک اورته سند صار ورق قوان چچا که
 کبی زغبی اولر بعضلر ویدر حسعرم و رکه اصفهان طاغلرند چوق بتر او تنک شکل و رلو و رلو اولر
 او لکه بجه طاغلر باشند بتر طورق او تی شکلند اولر و او لکه و ره لره و کولکلور لره بتر پیرا غی
 صر مشق پیرا غی کبی اولر و کچر ک خطمی کبی اولر انج قرلم کوز لوج چچکی اولر شانه هبیه قنادک اوزن

یلک شاه بلوط گسته شاه بوی عنبر و عنبر ک ققوسه وخی و رلو شاه صحر معروف و مشهور بر اوت آیدر
 که تعریب ایدر شاه صحر و رلو شاه هدهانه که معنایه کلر او لا انجکل ابوسی و ارسه ثانیاً کند رختی که
 تعریب ایدر شاه هدهانج و شاه هدهانق و رلو شاه رای اولو بوی شاه سپرم و شاه سفرم فسلکن که ریحان
 و مکه مشهور و حقیقتند ریحان اسم عام و رقوقو اولند و نور جمع ایدر ریاحین و رلو شاه هینی بر صاره و
 قرا و جامد و صغای اوزر نه مهره لوی اولر یاز و کبی هده وستان و چین طر فندن کلر بر صوق او تنک
 عصار سی و رکه چین اقلیمند چوق اولر و بعضلر دیدر که انده بتن حنادن در رلو سر که ایلر بوغر لر
 و قور و رلو شاه هلوک بر صاره و ایری ارکدر بویر لره طونیل آرک و رلو شاه هول شایان مباح معنانه و
 حقیقت شایستن لفظندن صیغه مبالغه فاعلدر شایستن یر مق مستقبلا تنه سین حذف
 اولنر شاید و شایند و رلو شایگان اصلدر شاهکاندوی یعنی پادشاه لر لایق نشه بو معنایه
 کلی مقتضا سخن و رلو و رلو مقاملره و رلو و رلو معنایه حاصل اولر و شایر که قافیه شایگان
 و رلو بو معنایه نسبت اولنر و هم سخن و شاکار معنانه کلر شای و رو آئی اغلی شای و و رلو
 و شایور و و رلو شب که و معروف مشهور بر نوع معدنه طاشدر قیندر لرو و و رلو شباط روم
 تار یخندن بر ایکی آیدر رو طر فلوارس و ترکیلر کجک و رلو کنش انکی اون برنجی کون حوت برجه
 انتقال ایدر شبان چوپان شبان روزی و شبانه روزی و شبان روزی که کندز دمل اولر دوام
 معنانه ملاحظه اولنر و ویدر که بر کبی و بر کونکل و مک اولر شبانه هک ارته یلدری که کاروان
 قران و رلو عر کج طارقی و رلو غایت اضاء تندن و شرفندن او ترو و یازهر و رکشنک او کنه
 کجک کجک طوغرادی ارته یلدری اولر شاعر لر محبوبلرک دشنی اضاء ت سبندن یلدره
 تشبیه ایدر لر یلدر لرا چپند خو و پرویندن کج شعری و زهر و ن نور لویلدر یو قدر
 و بوند ظاهر اولن اولدر که او لکر او لا شب پیر یار سه که کج او چر عریم خفاش و رلو شب پوش

یورغان ۵ کافه معکانه شب بوی برچک آیدر که کچه لوده خوش تو قز کندز ان تو قز بعضی
 دیدر هر چیری چچا که وراسدی ده وایتنه خیزی کبی برچک دریا حین چندن نیگ
 صاروچک او لر بعضی دیدر که اکا عزی منشور و لر شبت طورق او تی شبتاب یلوز قوری
 دیدر کوری بوجک که کچه لوده اشک شبدیز قز قاقوک اوت شبرم برنوع او تدر که سد لکن
 انوعندن بریز راع مقداری یوقر و قلقلر چوق بغلری او لر او چق پیراخی او لر جام پر نه بکزر
 ویا تو خون پیر غنه بکزر قزمیزی چچک او لر مرچک کبی اقی صاروچه تخی او لر و پیر غنی کو که او لر
 شبرنگ بوزرق قرأت شبستان تابانی نه که قیش او نه و لر شبتاب بت که او مک درندن و کزندن
 دُر پانک سکول و ضمه سے جایز و شبتاب او لکه قورقنچ و کوبه اللقا اوللا کورن او ر که طبیعت
 سومیه شبتاب غله بتی ویشک وادویه نک قوروی که دکل دکل ایدر شبتاب اچی قزل منتر شبتاب
 اغیل که اچند قیون یا تر شبتاب او لکه کوزی کچه کور میه کندز کوره اعشی معکانه روح باصرسی
 غلیظ او لمقدنر کوزنک اجراسی رطب اولب بیضه سے غلیظ او لمقدنر شبتاب چرغ و دکلری
 قرحه چکر که جک او جقلره واسکے حمله و او لر اریه دکل او تر هر که که اخشامدن اریه
 دکل او میه کچی درسی طوته اکادخی شبتاب چه که یاز کونلورند آیار اولدق او تلوزرنه
 دو شر شبور بوری شبتاب اکلنوس بالغی شبتاب اوج معنایه کلور اولاهار و برنج که بقدره توتیا
 سرازینی دن دز لر التون رنگنل صارو او لر بوسیدن و لر معدنیسی دخی او لر پس آخرند که
 ناه اصله و ناه علامت دکلر اما کثرت استعمال سببند ناه علامت کبی استعمال اولنور نایاب دکلور
 انجدر اوج زراع مقداری بوی او لر قتی پیر لوده بتر بدقلری قتی او لر مرین پیراخی کبی پیراخی
 او لر شیل صارو لغه مایل قز چچا کی او لر کندر تخمی کبی تخم او لر صقیچ اچندن یلمشک صوی
 چقر نالشا که لکل دکل او لر یک شبتاب بر کچه لکل دو شبتاب که کچه لکل شبتاب کچه وقتنه دکل او لر شبتاب دری که
 کچه

کچه کیوب بل یا تر لر شبتاب کچه دکل او لر شبتاب ایو مک معکانه اسم مصدر و ر و صیغه امر و وصف
 ترکیبی باد شتاب و آهوشتاب کبی شتابان صیغه مبالغه فاعل او ایو کن دکل او لر شتابان
 ایو مک مستقبل تنه فایرنه بالکلر شتاب و شتابند و لر شتابانک بالدر ساق معکانه حق بودر
 که طویقه اولن اشوقه و لر شتر دوه شتر بان دوه جی شتر غاز برنوع او تدر خوراسانوه و تخواند
 و موصلا غلرند و آوز با یجاند چوق بتر شتر کا و پلنگ ز راقه دید کلری جانور که عامه تحریف
 ایدب زور نیا و لر شتر مرغ دوه قوشه شترنگ شطرنج شتی تم قتی صوق که انجلیری قورور
 شجودن قتی صوق اولمق و صوقدن طومق مستقبل تنه وایرنه الف ویا کلر شجاید و شجایند و لر
 شج بایر اولن پیر شتی شجودن لفظندن اسم مصدر و ر طر ملیش معکانه و حاصل بالمصدر طر مق
 معکانه و صیغه امر و وصف ترکیبی شتی ر کلر که بعضی او تری یقر لر اندن حاصل او لر تحت التون
 توالی شخش فتح خایله بر قوش آیدر شخش سکون خایله هورنده نک اسکسنه و لر که نه معکانه
 و شخیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی و اسم مصدر و ر شخشیدن سوملجک که او لر اعتبار اولنور
 یا بودر که یا غنه طابش طوقمقدن و یا طینمقدن سوملج و یا بودر که مرتبه سندن بوجه مرتبه سوملجیه
 شخودن طر ملق مستقبل تنه وایرنه الف ویا کلر شتی یید و شتی ییند و لر شخولیدن چقر مق
 و کور کور کور لکل خر و شیدن معکانه شخیدن طینق تنام سوملجکدن صکر بر نسیه طیار قلقلر شوق
 طبل شوکار نطس که بعضی پیر لوده هر ک و لر و بعضی پیر لوده و لر و شون اولمق صیورت
 معکانه انتقال معنایه استعمال اولنر تنام بودن کینونت معکانه و ر کاه او لر که بر برنگ مقامند استعمال
 اولنر تنام کان و صاره عرب لغتند بر برنگ پیرنه استعمال اولنر و کاه او لر که شرن تکمل معکانه استعمال
 اولنر مستقبل تنه و او زیاده ایدب شود و شون و لر شران صیغه مبالغه فاعلدر شریدن لفظندن
 یعنی شول صو و یغور که شور لدر شریین قطران اغاجی که سرو اصنافندن و ر تمشع انک تمشه بکزر

برز چکر که بره رلو وخی شربین اولور دکنلو میشته اردوچ میشته کبی اولر شربین اغاجی حمید الغد چوق
اولر شربه غضبه کلور وشن صردن یرجی شرفاک ایق دو پلدسی شرح اود اسم مصدر ووصیا
معنانه و صیغه امر و وصف ترکیبی شرمسار او تنن و اود چکن کس شرمیدن او تنق شربین
او غلجقلر باشن اولن باش سقمه معنانه رانک تخفیف و تشریدی اگسه دخی جایز در شربدن صو
و یغور شور لومق شست ورت معنایه کلر اوله اولته که انکه بالق طو تر لر محبوب لر که زلفن اگا
تشبه ایدر شاعر لر شعر لرند چوق کتور لر ثانیاییک بر مقده کوش طو تجق یر که اوق اتجق طو تر
ثالثا بنو و لطیف و تر شتر ابعالتمش ستون معنانه شستن یومق غل معنانه مستقبلاتن
سین یرنه و او زیاده ایدر لر شو یو و شوینو و لر شش الت سته معنانه شش
ضم ایلر او یکن ریه معنانه شش پر بوز و غن دید کلری چومق که الت پیرانی اولر شش خنج یتنل که او غلن
جقلر او ینر لر شست التمش شست و لر شست و لر اگسه دخی مستعمل لغت رشع صغر بوینری ضم
شیند مع قافیه سنده استعمال اولنر شیفا ترکش و چو کلر که اچنه اوق طو لر لر لر شغور و شغور پور صق
دید کلری جانور که اور و قی بیور شغورن ال ایق قتلنق مثلا بالته و بیل طو متق و ایق قابنده شغه
الدن و ایق دن بوینر کبی قتلن یر که بالته و بیل و ایق قای طو مقدرن اولر شغیدن شغورن معنانه و
شفا و حلال و مباح دمک اولر شخانه بر نوع قوشدر که طور غید و لر و معیار جبالیده بویک برنج
رنکری وار و دیو نقل ایلدی شفتالو و شفتالو و بر معروف میشر و عرجم خوش و لر قیو بجیلر که
نادیه دموری که بیو کلور کو چر کلور دکلری اولر تیل چکر لر شفتونک بر نوع شفتالو و رآغ و تولو
شغور عرجم بیو ک نجق و بشمی لر که کچغوسه و قلیجوک اغزی و قبقل کر پک بتن یر بو مجموع معنانه
فتح سینله استعمال اولنر فار سید هم فتحه و ضمه بیک نجق مجلد لر که در یو نجفی کر ترک دلند دخی
شایع اولمدر شفته کس شینله یوق چر نجق چبوق شفته ضم شینله شوشه دمک اولر دکل لر تخته
یوینه

شربین
خمنظر

شفا
چقل

یوینه قور لر شنگ کوی کشنه که مفد و طغان اوله و هر ننه نکر کوتنه واسکمشنه و خراب اولمشنه و لر
و معیار جبالیده فانک سکونیلر روایت اولندی شغور و حرا شغلیدن سقلق و یرمک شقا ترکش
چو کلر که اچنه او قاطو لر لر لر شغز لاله دید کلری چکر که شقایق نهاس معنانه بو یر لره کلنجک
چچکی و لر شکر دَل یزدک که صحن اوقی دمکه مشهور و رشکا کاف عجیله شفا و شفا معنانه
یعنی غینله دخی و قافله دخی و کاف عجیلر دخی روایت و رشکار او صید معنانه رشکا کاف باروق
و صیغه امر و وصف ترکیبی رشکا کاف کبی و چهره نمش عرابر شیم رشکا فتن یرمق شکافته یارلش
و حق معنانه دخی کلور رشکا فمطه بلر که زخمسه که انکه ساز چلر لر رشکا ل طو شق که ات ایا غنه کچر لر
شکر رشکا کاف عجیلر اوزن تولو بر نوع کو پیدر سین مرمله ایلر و شین معنانه ایلر و کاف عجیلر روایت
اولنبر ننتام یرلو یرنر ذکر اولندی شکر دن اولمق یعنی صید اتمک شکر فیدن قول اولمق و دریک
او یق شکره آوه او کر تد کلری جانور قوش اولسن وایت اولسن و پارس اولسن شکستن صمق
کسر معنانه مستقبلاتن سین نونه قلب اولنور شکند و شکند و لر آخر نون که حذف اولنه
صیغه ماضی اولر و بعض تراکیب مصدر معنانه استعمال اولنر توانو شکست و باید شکست کبی
و اسم مفعول دخی کلر شکسته معنانه و گاه اولر که مکست لفظی اکا تابع قلوب اتباع و مزاجه
طریقه سنج شکست و مکست و لر شکفت کس شینله عجب معنانه اسم مصدر و صیغه ماضی و بعض
تراکیب مصدر مقامند استعمال اولنور باید شکفت کبی شکفتن مصدر عجب لقی معنانه مستقبلاتن
فای بابیه ابدال ایدر ماقبلند بر باز یاده ایدر لر شکید و شکیند و لر شکفیدن اجملق شکفتن
معنانه شکله بر پاره که بر ننه دن کسله مثلا شکله و خربزه در لر قاون دلیته شکله کویان
و لر یخ او یند سیند شکلیدن یر تمق و یر تمق لازم و متعدی که و جرمه بیله استعمال اولنر شکم
قارن بطن معنانه شکم در و قرن اخر سه شکب شکم معنانه و اصل لغت بو در قاعده مقر و اوزرنه

نون ساکن باون اوگدن میمه ابدال اولنر تلفظ تابع اولب کتا بتنه دخی اولیم یازلدی کثره استعماله تحقیق
 قصدا و لنور آخرند میم حذف اولندی باشنه بر لغت دخی اولدی خفت سبندن شول قدر شایع اولدی که
 اصل لفظ دلدردن و کتا بتندن مهاجور اولدی کلمه الا فرس شاعر لریکل شعر لرنده کلور شکن و شکنج
 بو کلمه شکنه ایگه دکلور که آلتلرنه ندر شکنه معروف شکنه و اشکنه آشه شوخیدن سرچپ
 کلجک شویله که یزدوشمیه بولفظدن اوگدن کاه اولور که بر الف ممدوده ایراد اولور نتاکم صدر کتاب
 مثال ایراد اولندی شوخیدن ثابت اولدی دلالت ایدر که الف ممدوده زاید اولان تنبیه ایچون ادخال
 اولمشر نتاکم غیر ممدوده ادخال اولنر تنبیه ایچون خصوصیه بولفظدن و همان بو شاعر شعر لرنده
 کلور کندن اکلنر که لغت بیلده وضع اولمشر اولان الف لغتده اولان زاید اولمیه والله اعلم تحقیق الحال
 شکو و چچک شکوه و شکه حشمت و یاره شق شکیب صبر اسم مصدر و در شکفتن لفظدن و صیغه امر
 و وصف ترکیب شکیب صیغه مبالغه و صبور معنانه شکیبیدن صبر اتمک شکفتن معنانه شکیل
 که معنایه کلر اولان طوشق که از ایاغنه کچر لر شکل لفظنک امانه سدر جلیل قافیه سنل استعمال اولنوب
 بویله یازلوب باشنه بر لغت اولمشر ثانیاً اشکل دیر کلری مثلاً اوکله تاجر نه قبه سنه انکه بر کدر لر
 و طوشاغی انک ایاغنه انوکله بر کدر لر شل حربه شل پوی ایق تپلده سه که اشد لر شله یبه که انجیلده
 آلتلرنه ندر انکه صمن ها و ر لر شکل چو کل که اضمق دخی و ر لر کاه اولر آخرنه الف شباع الحاق
 ایدر لر ابیات شله آغ بوسه ضمغ معنانه شکو کسر شینه اندام و عضو معنانه و لفظا عریذ نکر الفز ایدر
 و ها و و این مجده کلور کی سیرن ایراد اولنوب بیان اولندی شلوار ایچ طونی شله تحقیق لامله بو ستانجیلده
 و حاتجیلده ذیل قور تدر کلری بیر شله تشدید لامله عورتلر که او ویری کس و فرج معنانه شلو و
 شلو هکل موردکن که طیبیلر قتنن خشک دمکله معروف در شلم چارخ که انجیلده خام کوندن ایقلرنه کیر لر
 و شمس فخری یو جیلر پاپوشه دیو نقل ایلدی و هم نفرت و بعد معنانه کلور و یدری شما سز جمع خطابدر

شمار صغش عدد و معنانه و شمر دن لفظدن صیغه امر و وصف ترکیب و قیامت کوننه روز شمار و لر
 یوم الحساب معنانه شمارا سزه شماریدن صیغ شمان فغان ایدر الجغری الجغری اخلین مک
 شمی فتح شینه کوکله صویله طوطوا و له ^{شمر دن} صیغی مستقبلا تندن جایز که الف زیاده ایدر شمار
 و و شمارنده و لر و جایز که الف سز شمر و و شمر نده و لر اگر و رک که شمار و و شمارنده شماریدن لفظدن
 مشتق بر یزدیدن که شماریدن لفظ مغیر اوزرنه بنا اولنان مصدر قیلند ندر بازیدن و سازیدن
 کبه و آوردیدن کبه شمشاد و شمشاد اول آغ که عامه تحریف ایدر چشمیر و لر زینبی بیتند اکلنر که شمشاد
 اغاج دکلر بل که برقرار نکلو اغاج و ر زیر که شمشادی که محبوبک شمشاد قدندن شغه صرقش
 زلفلرنه مشبه به کتوردی و هم اسدی طوسه بر قتی انجدر اندن آلتلر دوز لر کار لر توقی کبی
 دیو نقل ایلدی نتاکم بزم یر لره سقرلق انجندن دوز لر و شمس فخری معیار جالیده شمشاد
 اغا جیدر دیو نقل ایلدی شمشیر فتح شینه فصی دلند و کسر شینه عامه دلند قلم شمشیر فتح شینه
 قاقله صغیر دیر کلری دار و که طیبیلر قتنن معروف در شمشیر شمشیر و شمشیر چیل و پوسر آدم که
 مرور قور و دخی شول عورت که او ویری قور شمن پوته طین کافر شمه اول سدر که امجکلر باقی کلور
 سفردن صکر عزبه الکاسی و لر و فتح سین ملله ایلده اچوق و مراموز اللام و ر شمیدن کوف صو ملق
 صو سز لقدن و اعلمقدن و هم اغلمق و فغان معنانه دخی کلور شمید صیغه ماضی و رک بعض
 ترکیب لره مصدر مقامند استعمال اولنور و اسم مفعول معنانه دخی کلور شمید و شمیده و لر شن
 تاراج و یغم شنا صوره یز مک معنانه اسم مصدر و صیغه امر و وصف ترکیب شنا بر یوز کوج
 شناختن اکلنر مستقبلا تندن خاصینه قلب اولنر شنا سدر و شنا سنده و لر شنا و شنا و
 آخرند رایلم و و اوله که و جهله بله جایز و مروی لغتدر صوره یوز مک معنانه اسم مصدر و
 شنا و ر یوز ک شنا و ر کون یوز مک شنا و رده آخرند نا و ملفوظ ایلده اسم مصدر و شنا و معنانه

شنبلیله سورخانی چیک و برنج انواع در چگند دخی جمله انواعندون بر سیدر شنبلیله بوی
 حلبه معنانه که حبوب چندند در شنبلیله مهره که آنو کله کاغذ مهره لولو و دخی انواعندون در عیان
 قرانند بولنور و لولو اولر سونر بورمه بورمه اولر و کوی و صدق قابنک و صفند یققی اولر مجموع
 شنجدر کوزا و یه سوندر شنبلیله فتح شنبلیله شنبلیله لفظندن تخفیف اولمشدر نطس معنانه که بعض
 یه لوره هورک و لولو شنبلیله کسر شنبلیله اوج معنانه بولفت هم سینله سین مهرله پانز و هم شین معجه
 بایند استعمال اولندی شنجار اکلک دید کلری اوت که کوک قریل و رقان کبی حلوا جیلر و مو جیلر اکل کوکبی
 استعمال ایدر لوهو اوجوه و لولو شنبلیله قوش بورنه شنبلیله طبل شنبلیله خرطوم معنانه کلر که پیکل بورنه و لولو
 شاهد مطبوع و شیرین حرکان معنانه کلور و برکو کفتی انجدر اصلا بلیش بتمز عرنجه عرق و لولو شنبلیله و شنبلیله او غریلر
 اولر و بر شنگار و شنگال اکلک شنجار معنانه آخر نه راه مهرله ایل و دخی و لامله دخی لغندر شنبلیله زنجفر شنبلیله
 شاهد مطبوع و شیرین حرکان معنانه دخی کلور و حرامی و راه زن معنانه کلور شنبلیله بر جزیره نکل
 آیدر هندوستان جزیره لوند اند ماهن و مارینه اولو اورد و عورت وار و اکیسه یا لکوز بر حصار
 و بچه کوشکل و کنبدلر و چار طاقلر یا بشلره که هر بر طاشنی بر بویک مکیه قوسلر غرق ایدر شنبلیله توقاج
 که کاز لور آنکله بیز یورلر و مندر که قاپو اوردنه بر غور لور محکم بغلنور که آچر شنبلیله اشنکی صیغه مبالغه
 در سمیع معنانه شنبلیله اشنک شنبلیله اغسرمق عطسم معنانه شنبلیله بینه که انجیلر آلتلر ندر آنکله صمن
 صاور لور که کوهستان لغندر شنبلیله کوشینله و نونک تشدید و تخفیف جایز و رات کشته سینه و لولو شنبلیله معنانه
 شنبلیله اشنک شنبلیله معنانه اکیه دخی مستقبله شنبلیله مستقبله کبی تصرف اولنور شنبلیله طوی
 دید کلری قوش صباری معنانه شنبلیله کیر دیش معنانه مطبوع و یا قوم اولن مکیه و لولو ترکیب اسبجق قانلو
 دینر شوخیون کیر اولمق و یا قوم اولمق شنبلیله معنانه شور طوز لولو و اورد که یاغی سبندن
 ایل بر برنه قاردر و شوریدن لفظندن اسم مصدر و صیغه امر و صق ترکیب کلر شور یا معروف شنبلیله چورق
 هورک

هورک اند اکن و ایوا دتلر اولمشور شنبلیله شنبلیله کز آبی یلغون عرنجه اثل و لولو شوریدن قر شنبلیله و قر شنبلیله
 و بولمق شنبلیله صغیر که چاپوک دخی و لولو شنبلیله کسلسی دگل چوبو کلری که کوچک و لولو شنبلیله قاقله که
 طویلر قاتنل معروفدر شنبلیله سبیکه دید کلری که التوندن و کشدن اوزن چبق کبی دکر لولو انجدر دخی
 استعمال اولنور ترک انجدر شایع اولمشدر که دکر لولو کلری یه لوره صغیر اوزن چبق قور لولو شنبلیله و لولو شنبلیله
 اولکه ایق قابندن و بالته و بیل صاپندن و یو کون و قتی نسه طومقدن اعضا و ده بویتر کبی قصققی اولمشدر
 و شنبلیله و لولو شنبلیله و شنبلیله و شوکا اغیل اصلد شنبلیله ایدی و اوله با ارا سندر و کاف عجیلر غین
 ارا سندر فرس دلند تمام توانی و تباول وار و لولو شنبلیله ایدر کلری اوت شنبلیله قرا بوزات شنبلیله
 بو سنانجیلر که و حجابی لکر زیل قور و جق ییری شنبلیله ایدر لولو اندیشه لره و شب متغیر و قارش
 مورش اولمق شنبلیله نطس که بعض یه لوره هورک و لولو بعض یه لوره و لولو و لولو بویک که کوکلک
 قولتغنه دکر لولو هشتک و خشتی معنانه شنبلیله چوندر که بازونک انواعندون شنبلیله چورک اوت
 شنبلیله و شنبلیله عورتی اری زوج معنانه شنبلیله چوش و هم خشل که جلاهلر ایلکه و لولو شنبلیله و شنبلیله
 شنبلیله طورق اوت شنبلیله معنانه شنبلیله ایلان چکل نکل آغی برنجی شنبلیله معنانه شنبلیله اولو سلطان معنانه و شنبلیله
 اولسه و کویا کوشا لفظندن تخفیف اولمشدر شنبلیله قنت یوکلرینک اوزنی که قوش انکله ایوا چو شنبلیله
 قری عورت عجوزه معنانه شنبلیله کسدانه شنبلیله کویچ بال عرنجه و عجم چه مستعمل و اکیسه بله مستعمل لغندر
 سبیکه فتحیه و ضمه سیه جایز و در فارسید فتح شنبلیله مشهور اولمشدر شنبلیله شاهدانه لفظندن تخفیف
 اولمشدر اکی معنانه بله مستعمل و شنبلیله یواری که پادشاهلر و اولو لور کراییری
 چوره سندن یوچم اور لولو خطه اولر که اندن ایچروسه همان اول سرای اهلنه مخصوص اولر غیر لور دستور
 سز کوکل اولمشدر شنبلیله فارسید مشهور معنانه استعمال اولمشدر شنبلیله سلطان مشهور یور و شنبلیله یور ادرته
 یای آبی و فرس ایلرینک و دخی کونی شنبلیله انجدر ایلر سی و آیوسه شنبلیله نطس که بعض یه لوره هورک و لولو

طاعات و روافع
فوائد لاف

[illegible]

المستغنى

طرازیدون

62

استغنى عن الخلق طور ك بزرگ و ستور ك فافيه سند اعلام رجاله ندر طوطى طوطى طيرة خشم معانده و
طيرة شدن فائق غضب معانده طيريدن او صرمق تيز دهن معانده بولغت تايله دخی روايت
اولندى طيلسان اول كه عمر بلك دلبندى اوز رنه بور نور لر حزب العین حق بود كه فارسيد عین
مهمله كلمه و اول كه استعمال اولنه غير دلدن منقولدر و يا تحريفات عوام قبيلند ندر كن بعض الفاظ
عین مهمله ايله پارسيد شایع اولدیه واجب اولدیه كه نقل اولنوب بیان اولنه عاج فيل شگوشى عجمه
خابكینه معانده و كه عامه تحريف ايوب قيقنه و رلو غذب يلعون قوز قى و كه طيبيلر ققنه مشهور و معروفدر
عز عرس و جبلى كه تركيب بعض دلايتده اندوز اغاجى و رلو عروس كلين عروس پرتده برنوع كلدر كه لعل كون
و رلو عروسی دكون عطر فان خروس عزى لغت كتابلرند عتر فان تصحيح اولنم شور تايله اهل فرس
طای تا او قمر و اكثر تايله يارز كن بولفظ طایله تصحيح ایلور و طایله یاز دیلر اگرچه او قیشلرند تايله او قمر
عكه سفسفان دید كلری قوش كه حقیق معانسه و رلو علغدان قوشك قور ساغی موصله معانسه علك
صقیز هورننه نك كرك اولسن اما مطلقا ذكر اولنه مصطلک متعین اولر عمر صالک انكله صو
چكولر انجلوی بربرنه چتر لر اوز رنه او تر لر میهمك فتحه سه و كسر سه جایز و رعان چلبیر یعنی
او یا نك الله طو تدری قیش كه اتی انكله مقصود اولان بیر لره قول اغوز لر عن كرتة كله دید كلری
جانور كه حشرات ارض قبیلند ندر عواون و آواز و كور لریك صواش كوننده افاقی طو تر عورت
عرب دلنده اعضادن ستر اولنمه واجب اولن بیر و رلو مثلاً كشك كوبه كندن دزینك التنه
دك و خاتونلر ك یوزن دن و آیا غن دن التندن غیر سه و جاریه لور اركیور الا ار قمری و قمر نلری
عورتدر پارسید و تركیده خاتون كشته دكل اولر عوبنخ سچان دكنه عینو عو معانده در حزب العین
غاب فاسد و اكشه ستر و ارتق قالب اكشین آتش غار دخی اغاجی ممشه جب الغار و یدر لر و مغایه
دخی و رلو غارخ ایرته و ققنه اچلن شراب صبوح معانده غاصح غارچی اول كسه كه شراب صبوح اچمر

五

غرام
دعا و افروز

و اکا مبشرت ایدر غار آخرند زاء عجیده اغزی کیک در لر غار غار طار طغن تار مار معنانه غار
 قزچمه که عورتلر یوزلر نه در ترلر بعضی ییرلره اکا فکر در لر و هم اکلیک دید کلری اوت کو کنه دخی
 و در لر حلو اجیلر و مو مجیلر استعمال ایدر لر هو ابق در لر کور عورتلری تازه سنی یوزلر نه در
 ترلر قز و در غاش غایتده خالص و مخلص و هو اوار اولن مکس غال این که طاعلر و و بیانلره
 اولر ایچنه قوین طو لور لر و هم اول مکس که بر سنه نکل چوره سینه طولنر محبتله و یا عداوتله و غالیدن لفظندن
 صیغه امر و وصف ترکیب و اسم مصدر و در غالوک ~~مصدر~~ هر سنه که طوب کبی یوس یومری اولاد دس دگوری
 اولاد خیر زواله سه اولسن و کمان کوره یوالقلری اولسن و او غلجملرک او نکیسه اولسن غالیدن دوستک
 و یاد شمنک چوره یاننی طولنق غالیه خوش ققو لو ترکیب که مطبو عدر غاوش و غاوشوی و
 غاوش غاوش پالوش و زننه ~~مصدر~~ تخچون قونمش صر مش خیاره در لر غاوشنگ او کنده که انکله
 او کوز سور لر غبار توز غبازه آخرند زاء عربی ایله بویندرق که او کزک بویننه کچر لر در لر کضبان
 در غیج و غیجی و غیزی چوقریر که اند صوازل کور آب کیر معنانه غیغ عربی و عجمه استعمال اولنور
 لغندر عربی اکثر صغیرک بو غزی التند صرقن در معنانه استعمال ایدر لر عجمه محبو بلرک اکا کی یومری معنانه
 اولنور که کوزلر که محسناتندن صایلو ترکیب صق در لر و شلم در لر غت ضم غینله ابله معنانه استعمال
 اولنور غتفر عجمی دکر اولر غدد اوکلی داکل ضمه سه ایله جدد و زننه پارسه لغندر بز دکر اولر و اما داکل
 فتح سه ایله عربی لغندر غده نکل جمع و رهان ذکر اولنا بز معنانه تناکم شبد نکل جمعند سد و در لر بو سیدن در که کور سن
 گاه ضم داله ز و ز قافیه سنه استعمال اولنور غغر غرنگ ابله و کوبت و بی اندام اولن مکس غر روپی عورت
 و حیزر او غلن غر ضم غینله ده غرا شیدن قفق غضب معنانه غرا سا غرا ما بز یق داکل در و ویدر که اک دکر در
 غر ب سکون رایله عرب لغندر کون طولنجق ییر مغرب معنانه و اوخ آتن بولنیه و یورکن آت و کوزک بورندن بکا
 کوشه سنه ناصور علتی و قلیچک اغزی و هر سنه نکل قرآکی و قوغا کو لکنک غایتن بیوکی فارسیده همان مغرب معنانه در

غرب فتح رایله قواق اغاجی و کومش صفرق که انکله شراب ایچر لر و شراب معنانه دخی کلور و قیوننه
 بر علتدر که بورننک و کوزنک قیللری دو کلور و شول صو که قوغا کو لکنک حوضله قویو اراسن دو کلور
 و اول اوق که آتن بولنیه بو معنانه و فتح راو سکون را کسه دخی جایز و بو معنانه که هیچ برسی فارسی
 شایع اولمش دکر اما قواق معنانه بعض طب کتابلرند کلور غرجه جاهل غر د یای آوی که یوچه
 ییرلره ایچنه کف کف یلر اسر با و غر و لفظی بیله ذکر اولنر سوزن غر ش قفق خشم معنانه غر غیج
 او عورت که جماعه طویمیه غر قدسجان دکنی غر قفق خشم معنانه رانک سکونی و فتح سه جایز و غر غم
 ضم غینله آریق قیون غر ما غر اما لفظندن تخفیف اولنر در غر میدن قفق خشم معنانه مصدر و در
 غر میده اول کشته که ققش اولاشمناک غرن یشن یشن الجقرب اغلق غرنه یا یقراق یعنی نعره و ررق
 غر نیدن کور کور کور لک غر بچ یرمه اشه پرنج و زننه استعمال اولنر غرنگ آفغان غر و قر غو قمشه افصح
 بوور که سکون رایله سر و قافیه سنه استعمال اولنر غر و اشه بر او تدر که جلا هله و بشمق لریف ایدر لر ایلیک
 و سختیانک یوزنه سور مکچون و اول التلر دخی اطلاق اولنر غر یا بسک بشم که یاغ ایچنه بشر لر غر ییدن
 کور لک و قتی آوازه غر یو فریاد فغان غر یو فریاد و فغان ایدن مکس غر یویدن فریاد و فغان اتمک غر ب
 اوزم دانه غر غاد بیان صغری قویر غی قوتاس اولر غر غم غینله و زاء عجیده اک معنانه کلور اولاکین
 و خشم و هیبت ثانیاً اوزم دانه سنک قبوغندن عبار تدر چکر دکر و شیرانک ایچنه اولور غر یویدر که قز
 اولر غر ییدن بربری اوزر نه مطلق طور مق غش اسم صوتدر چتو که دعوت اتمکله حاصل اولور انده استعمال
 اولنر بو ییرلره پس در لر غس کردن چتو که پس پس ایلک غساک مردار ققو غسک کسر غینله خطمی
 دید کلری اوت غش کسر غینله خیانت معنانه غش فتح غینله امر نکل معنانه و ر غش مشک را مک
 دید کلری وار که طیبیلر قاتن معروفر سابقا را باند شرح اولندی غشاک شین محله معنانه ایله
 غاک معنانه در سین مرهله ایله اک و جلهل مروی لغندر قور جق صباچ جعد معنانه

ایلیک

غنچ ابو قلیح غنچ و غنچی و غنچری چو قریر که انده هو اگر یلور آبگیر معنانه بایله فاراسند و جمله را
 اراسند تواخی و تبادول وارور غنچ صوصق که اسم عامدر یو کوره کلن کچن صواچر انو کچون دوزر
 و یوقه اتمکدن که یونر لر انو کله شور با و یوغر و ییر لر اکادخی و لر و حاملره طوتلن انچدن
 و بفر و ن صود و کنجک طاسه وخی و لر و سپاهیلر یا تندخی بولغا ریدن دکلن صو کفه دخی و لر
 غنچه قوزی در سه کور که که توسه قوز جق اولور غل باغ لفظ عمر بیدر جمعند اغلال کلور اغلال
 و لر پار سید چوق استعمال ایدر لر غلا که زیره الته کبد کلری قصه جوق کومل غلام قول و او غلان
 لفظ عمر بیدر جمعند غلان کلور و غلمه و لر اما پار سید وخی چوق استعمال اولور غلامباره اول فاسد
 مزاج و بد کو صحر اولن که که و کندز او غلان سوداسند دو شب شریعت و حکمت مخالف حرکتلر ایدر
 نکبات دنیوی و عقوبات عقوبیه یہ مستحق اولور نکبات کل جمله سندن بر سه انقطاع توالد و تناسل که
 قوت جاذبه اولور غنی سپیدن نطفه نظیفه مجاریده باقی قلور خراب اولور و متعفن اولور اندن صکر که
 شریعت امر نجس مکا حرثه حرثت ایتسه خراب اولمش تخدن نه به و صاغی دخی انک اختلاطیل
 خراب اولور غلکین و غلکین مشبق قاپو و در پیچ که ایچار و دگی طشه دکن کورر طشه دخی ایچو و ده کن
 کور مز غلبه که قرغه و معیار جالید سقسقن و ویر غلج فتح غینله کلید که قاپو بخلنور غلج کسر غینله
 دو کوم کبره معنانه غلطانیدن یوه لمق در حجه معنانه غلطانیدن یوه لمق در حرج معنانه بو طالری تا او قور
 بل که بعض یر لوره تایله دخی یز لر غلغل و غلغل غوغا و غلبه خلا لوش معنانه غلغلج و غلغلج
 قچق طغره معنانه اسم مصدر و غلغلج صار و آرو و رک اشک اروسه و لر غلغو مبالغه دمک اولور
 غلجین یار پوز دید کلری اوت که دینه معنانه و طیبیلر قتنده قوتنج دمکله معر و فدر غلجین صولر و صولک
 اچندر کی قره باق غلیوانج و غلیوانج و لنگ که چیلق دخی در لر غم قیغو عربده و عجمه مستعمل لغتد عرب
 لغتده جمع غوم و بار سید غنرا کلور و کاه اولور که الف و نونله جمع ایدر لر غمان و لر غنخوار و غنخواره قایرجی

و اور سمیدر جایز در که الفایله بازاقافیه سند استعمال اولنه و جایز در که الف سزا اولابت و سروزنده استعمال
 اولور غنچ کوز قنق و کر یک معنانه دخی کلور غنک از او کور اینس معنانه غنک اری او کور کلر اتمس
 غنکین قیغولو غملول انک الپی و قناییری دید کلری اوت غنناک و غننه قیغولو غن یاغ
 چقره جق عصاره لر ک تنکی غنچ فتح غینله و ضم غینله چوالد و زونا ز معنانه دخی کلر غنچ کسر
 غینله اوجه سرون معنانه اکثر بودر که سنج لفظنودن صکره اتباع و مزاجه طریقه سنج ایدر اولور
 غنچاز و غنچاره الکلیک دید کلری او تکه کو کنی تازه ایکن عورتلریوز لر نه سر لر قزدر و فکر دید
 کلری قزیل بقام اغاجیلده نازک دلبند لپاره لر بی بویر لر خاتونلریوز لر نه سار لر غنچال اکشی شمش
 غنچم چیک طومرجی که ترکیج بو یلوک در لر غنچ کورن یوغرمق عجن معنانه غنچ دیرلش مجموع معنانه
 غنچیر اول آلت که انکله باغ بودر لر دهره در لر غنچه اور مجک تنن معنانه غنچیدن هرزه سولیک
 غنک عصاره لر ک یاغ چقره جق تنک نکل غن در لر غنک در لر غنودن و غنودن امر غنمق نغاس معنانه
 غواون و آوازه و کورلو و عین مسمله دخی و عین معی دخی مروی لغتد رغوت بین اوت و بین جک
 کشم که شلغه در لر و او حذف ایدب غت در لر غور صرب اغری غوره قورق معیار جالید بو لفظ
 مشترک و بموق قوز غنه دخی در لر اما مسموع و مشهور اولور که بو معنایه زاء معیله استعمال اولور غور یا
 و غوره و اقوزق اشته غوزه قوزق بموق اولسن و چام اغاجنک اولسن غوش قین اغاج که اندن اوق
 لر دوزلر و سازند لر زخمه دوزلر غوش دطوار بتا جق بیر آخور اولسن و آغیل اولسن غوشای
 تزک که صحرالرده قورمش صغرتزه کنه در لر بعض یر لوره بعضلر در لر بیانده دو کلش بغدای باشی که
 فقیر لو آفی دیو شر لر ترکیج بشق در لر غوشق یلنجق برهنه معنانه غوشق قبه صبه بیان اوتنه
 در لو که نه طوار یر و نه منفعت یرار دشت و پشت قافیه سند استعمال اولور غوشنه بر نوع طوز لورق
 منشر در قور دکن صناسن که بر کچر کچناغی اوزر نه قوملر در یوز لواله یومشق طوقنور طوز لولغندن

او تر و انکله طون یو لر صوت یقی بشور جک طوز لو لغی کید غوط و غوطه صویط الملق بو طای کاه عاد تلر نج
 تا او قزل کاه اولر که تایلده دخی یاز لر غوک قور بغه غول جید و س که شغوث و خرتلوس دخی در لر و قوین
 آغلنه دخی دیر لر غولیدن کشکوز مک غولین کچک غویه یاییق که انکله یو غرددن یاغ چقار لر غویه
 زدن یاییق ییقم غیبه بیکل که اوزر نه در لو در لو نقشل اید لر غیتر کوتی اوزر نه سورتنک غیبه بر
 او تدر حصیر او تی کبی چوال اور لر صمان طاش لر و اول چواله دخی غیثه در لر غیثیدن امرنک غیمه دکن
 قر اکند بولین بولت که شکر در لر غیو آواز و اون دکر و لر و عین مرهله ایله دخی و غین معجه ایله دخی
 مروی لغت **حرف الفاء** تعقیبیه معناسنه اکثر بودر که واوه ابدال اولنور فاجام خرما دیر
 لدر کن صکر یرنه قلن اغاجنه فاخته او کیک دید کلری قوش فاژه آخری زاء عجمیه اسمک
 معناسنه اسم مصدر در عزیمه تو تیا در لر فاز یرن آسمنک مصدر در تثاروب معناسنه فاش آشکاره فاش
 شین بر نوع صار مشق در قر نجه تمشیکی اولر سلقه سلقه کوکنک طاشنه قره ایچی قزل اولر طیبیلر کر مه
 السوداء در لر فاشرا اورنکل دید کلری اوت که سرما شق انوا عند نر طیبیلر کر مه البیضا دخی در لر
 فاط کوجه بوکن دید کلری که قر غیه یر لر نه مجال اولر او چهر طو تر لر فاغره اغزی آچوق
 دید کلری دارو که مشهور ادویه دندر صندوستان و حبش و لایتلر نرق کلور نخود کبی بر یانی
 یارق دانه جکلر در اچند قراجم دگر میجه حبسه اولر فافیر حصیر اوق فالادیه هوده سز فالیحیقن
 بر او تدر که یردن اوج بلور جق چقو کچر جک پیرا قلی اولر آغچه چکلر اولر سوسن چکله کبی اما اندن
 کچر که قر اکند آزه چق اولر قرجه تخنی اولر کچر جک کوکی اولر یردن قوپر لر غی وقت ریک صار ورق
 اولر صکر قور یقی آغور فاح بر لفظر که رنگره دلالت ایدن لغتله آخر نه کتر لر اولر رنگه
 ارتق میلی اولر غنه دلالت ایدر مثلا کبود فاح در لر شول نسینه که کو کوک اولر اما قوی کوک
 اولر و قس علی هذا دخی بورج معناسنه دخی کلور واح در لر اولر و اوله و بودل و اوله فاء ارسند

تواخی

65
 تواخی و تبادل وار در فانه چوسی که اغاجک یار و غنه ققور لایکی یار لما نچون و دیر شکر گوک التنه خور لو
 یو جلما کچون فانید پایند لفظندن تعریب اولن شدر فا و اینا اول اوت که قزل قزل کوللری اولر
 طاعلر ده و قوز یر لر ده بتر آ یو کل در لر طیبیلر کتا بند بو بک کوک مراد در فاحم آمدن بو زلمک
 تقبض معناسنه فتادن دشک افتادن در لر فتادن در لر فتالیدن بو نسینی قوپر بر برق مثلا انجدر
 یمشی و پیرا غی فتراک قنجفا ترکوت معناسنه فترون یر تمق در یردن معناسنه فحای فاجم معناسنه فخم
 اولر که بر پاره بزی اغاجله یو قرو طو تر لر تا که صید کلری سگری و قوری اوزی هواده اکن طو تر لر
 فخمیدن کوده دن قیلی و پمو قدن چکرده کی ایر یاییق فذالک اصل و قانون معناسنه استعمال اولنور اصل
 لغت عربیدر فاء سببیه و اسم اشاره و علامت خطا یرن مرکبدر عجم اسم مفرد کبی استعمال ایدر
 عرف عام قبیلندن اولن شدر کاه اولر که مخفف قصدا یدوب الف رسمیدن حذف اید کلری کبی تلفظندن
 دخی حذف ایدر لر و دال ساکن تلفظ ایدر لر فدام یو مشق قدرنگ قابو طراغزی و کازور لوک طوقابی
 فذالک سکون ذالک لفظندن تخفیف اولن شدر تتاکم بیان اولندی قدرم عاقبت اکه ضمیمه جرم
 و زننه استعمال اولنور فر روتق فر فعل لر و مصدر لر اولنور نه داخل اولر تحسین لفظ ایچون
 فر آت بریل که گفتد دخی در لر فراخ کیگ و اسع معناسنه فراخ و فراخی کیگ ک وسعت معناسنه فراختن
 یو جلتک فراختن معناسنه فراخیز آمده او غلنچقلر امکلا کاشلق فرارون اواق دوک یلندر که کوک
 یو زدن طار طغان کور نور بری بری ایدی سیره سیر ایدر لر و صر نسینه که بر بری ایدی سیره یور
 صلاح اوزر نه اولر لر سه فرارون در لر و اکثر صلاح اوزر نه اولر سه فریون و فیور لر رون در لر فراز
 درت و جم اوزر نه استعمال اولنور اولر فعل لر و مصدر لر اولر نه همان تحسین لفظ ایچون کلور
 شبیه که ذکر اولنما سه اصل معنایه خلل کلمز ثانیاً یو قش ثالثاً یو قارو و یاییق قیو و رابعاً اوزره
 فوق معناسنه فرا شکر فرا شتوگ قر لغوج دید کلری مشهور و معروف قوش پرستک معناسنه فرا شتا

اور پرب سلکنک و قوپر مق که عزیمه قسر عریه در لر علتلردن عد اولمشدرو هم فراشیدن
 لفظن صیغه مبالغه فاعل در فراشتن یو جلمک افراشتن معنائی فراشتن اور پرب
 سلکنک و قوپر مق معنائی مصدر در اقرار معنائی فراغ عزیم معروف و مشهور فراغت
 معنائی فرس دنده صوق بیل که آستر فراش و فراموش او تنق معنائی اسم مصدر در فراشتن
 و فراموشی او تنمقل معنائی در مصدریت اسم اعتباریله حاصلده همان اسم مصدر قبیلند در
 فراموش کردن او تنق مصدر در فراوان جوق وافر معنائی فرا ویز پر واز که فرس دلچ پریز
 در لو قصر الف سز فرا هم جمع معنائی و فعل لو و مصدر لو او لرنده داخل او لو فاعل لرنک
 و یا مفعول لرنک جمع او لمسه قصد اولنر مثله فرا هم آمدن در لر کلجی و کدجی فاعل لو برارایه جمع اولق
 فرا هم آوردن در لر کتور لن مفعول لو برارایه جمع اتمک معنائی فریه و فریه سوز فر بیون بر
 دکنلو انجدر رسد لو حبش و لایتند چوق اولردنه قیون قرن لونی پاک ایدب قور لو اول اغاجی ارقدن
 پاره لو لوسدی روان اولو اول قرنه آخر لور لور سقلو لیلدن ایلد التوب صا تر لوط کتابلرند که فر بیون
 در لو همان بو شد مراد اولو فرت بزک ارشد در لو که جز می در و اور میکی اغنه دخی دیر لر فر توت بونش
 خرق معنائی فرجام آخر و فایده معنائی دخی کلور فرخ قوتلو و مبارک خجسته معنائی فر خا کیکل فر خا لفظند
 تخفیف اولمشد فر خار ترکستاند بر شهرک ایدر و هم بر بتخانه نک ایدر که اند کوزل جاریه لو
 طوب اول بوتله قوللق ایدر لر او دیمشدرن آگس اولمز لودی هر بری کوزل کده بی نظیره لودر
 برز تغیر بولرد بر ایوسن دخی کتور لر بر کسکه کله اول بوتله کچد ایلد بو جاریه لودن
 هر قنقنه التفات ایلد فی الحال اول جاریه خلوتنه وارردی انک مراد فی یرنه کتورردی ثوابن اول
 بوتله عطا ایدر لودی و هم بت معنائی دخی کلور فر خار و فر خال رایله دخی لامله دخی لغتدر صارقق صاچه
 در لو که قور جق اولمیه فرخ چیل دمل اولر که پلشت معنائی رانک فتحه سیده و خانک سکون ایلد

و آخرند جیم عجمیله فرخسته پیر اوزرنده اوزادگنه یا تر سور نو فرخش و فرخشه قطایف فرخیدن
 پموق چقرمق یعنی چکد لو پوغی چکیدن ایر تلمق کاه اولر که رای حذف ایدب فحیدن در لو فرخند
 قتلو فرخو دگل بود مق خسرو قافیه سند استعمال اولنر قوایارین غلام معنائی فرزاده زواله فرزام
 لایقلو فرزان حکمت و معرفت و بیلو که حکم و عارف و دانشمند اولنلرک صفتی در فرزانه اولر که حکم و
 عارف و ذوقنون اول فرزد بر صولویده یشیل چین کم دایم تازه طور صولوز فرزند او غل و قیز و لرد
 معنائی اما اکثر استعمال او غل مراد اولر فرست هزن اوزرنه قونان انج که فر وازانک اوزرنه قوندر لر
 اندن صکره سقف انک اوزرنه یاپر لر اسب قافیه سند استعمال اولنور و بعض اییاتد رانک کونیلد و شیک
 فتحه سیده دخی کلور فرشتادن و ریمک ارسال معنائی فرستاده و فرسته ایلچی رسول معنائی فرستد آشنش
 دمل اولر و صولمش و متغیر اولمش معنائی دخی کلور فرستون بویک قپان که انکله یو کلر طر لور فرسک
 فرسخ معنائی فرسکسار اول میلدر که بر فرسک یوله علامت او لمخچون ایدر لر و یولورده علامت
 او لمخچون ایدر کلونه دخی در لر فرسودن آشنق و آشندر مق لازم و متعدی استعمال اولنور مستقبل
 اصل بودر که وایونه الف ویا کترت فرساید و فرسایند دیالو کاه اولر که حذف ایدب فرسد
 و فرسند در لو نتاکم مصدرند و او حذف ایدب فرسدن در لر فرسک اوزم دانه سه خشک
 و مشک قافیه سند استعمال اولنور فرصاد تون لفظ عربیدر فارسیده شایع اولمشد فرغ صر مشق
 فرغوا ارقا که ایر مقدرن آیروب چقار لر فرغند مراد ققولونسه و صرماشق معنائی دخی روایت
 اولندی حق بودر که صرماشق معنائی زاء عجمیله اوله فرغو فرخو معنائی دخی کلور خایله و
 غینله دخی روایت در فرغول اشه تاخیر ایلک فرغش اسک کور کول دلو کندن چقن قیل لر که
 اشغه صر قو و بیر سور نور فرغو کو دکان و فریره پر لا غوج فرغوز چیل دید کلری قوش تیره
 معنائی فر قسین فر قیر پر پریم دید کلری اوت پر پهن معنائی فر قیون فر بیون معنائی در فر کن آرق

فرکنند صو یول کر که صو کند و کسی اقسین کر که آدم او غلغلوی قزو نلر و فرکنند
لفظندن صیغه ماضی و فرکنند یون لفظندن صیغه امر و وصف ترکیب فرکندن و فرکنندین
ارق ایلمک و برکسی ثوبیرید و برزجه اولش در مق که هرگز کور مشدر قو قیغو و کوکل
طار لغی فرمان بویرق فرمان بردار مطیع فرمان ده بویرق بویرجی امر معنانه فرمودن بیور مق مستقبلا تند
داویرنه الف و یا کور فرماید و فرمایند دیرلر فرناشس امر غمش یعنی او بقویسه کلمش و او غولمش
که بو نطه غافل معناسدن کنایتدر و بعضی لردیدلر که بو نمش فرتوت اولمش معنانه درو معیار جالید
غافل و نادان دیونقل اولندی قریح اغوز چوره سه ضیح قافیه سندن استعمال اولنور فرجک اغرلق که او بخوده
بصر کا بوس معنانه فرواشغه بوندندر که یومتق معناسنه فرو بردن و لر و صویه طلق معنانه فرو رفتن
درلر فرو آری ای او که اوزرنده بیک باجسی اوله و معیار جالید قیش اوی در فرو از سقف اغلوی که
عزجی رواند درلر فرو بردن یومتق بلع معنانه فرو رفتن طلق مثلاً صویه و فکره فرمانده عاجز قلش فرومایه
اصلی کوتی کشته فروتن تواضع ایدن که فروتنی تواضع لق فروختن صتمق بیع معنانه مستقبلا تند خا
شین ابدال اولنور فروشد و فرشنده دینلر قیاس بویرکه زایه ابدال اولندی لیک یندر مق معناسنک
مستقبل تند فروزد و فروزن درلر بو التباسدن قیوب صتمق معناسنک مستقبل تند شینه ابدال ایدر لر شینله
زاااسن خور تواخی واروراکسه بیله حرف صغیر و فرواشغه فرو دین دبوریلی که مغربدن استر فروز دین
تاریخ فرس قدیمدن و تاریخ جله لیدن متعین ایلمک یا ز آیدر تاریخ فرس
کیسه اعتبار اولمده غی سیدن الازو کیر و دور ایدر و هم تاریخ فرس آیلرینک اون طفرخی کوتی که فرو دین
ماهنده اول بیرام ایدر لر دایله کون آهی جمع اولد غندن او تری کاه اولر که تخفف قصد ایدر ب فرو دین دیرلر حذف
راو تانیله و نور دین درلر حذف را و اولله فروزینه طو ترق که انکله او د یقرلر فروغ ایشق شعله معنانه فرومانده
عاجز فرو وهین عاقل و زیرک فره فضل که اتقلقدن عبارتدر فرحانج اول دکل که یا تور کو کلندر کسر لر برکن

که اولر عزجی عکس درلر فرختن ادا بلک و وحشه و توسن اولنلری او کور تکل فرهست سحر و جاذولق
فرهتند او ضلع و فضل و کمال اهل اولن که زیرافره فضل و رومند اوات نسبتدر ترکیب اولنوب اسم واحد
قلمشدر بو نکل لفظنده درلودر لو تصرفاتلر اصل بودر که رای مکسور و ناسکن تلفظ اولنه کاه اولر که
تضعیف ایدر لر کاه اولر که رای ساکن مای مفتوح تلفظ ایدر لر فرهتند و فرهتک ادب و عقل و هنر
فروختن مادن عکس یا یله و یا سزدخی مروی لغتدر ادا بلک و وحشیدن و توسن اولنلری او کور تکل معنانه
دخی کلور قری آفرین و تخمین دکل اولر فریاد مورد دکل اولر فریاد رس مرد از شنجی قریب فریفتن
لفظندن اسم مصدر و صیغه امر و وصف ترکیب دلفریب که فریز و فریس ایرق دید کلری اوت فریفتن
الده مق خداع معنانه مستقبلا تند فایرنه یا کلور فرید و فریبتند درلر قریه لعنت دکل اولر که مطلق قرش
ویرمک و سو مکل معنانه در فرو و فراکن چیل پشت معنانه فزائی فرودن لفظندن اسم مصدر و صیغه امر و
وصف ترکیب فزایش آرتش فزاکیر دید کلری اجات که یورک اغوسن کده درلر غنند بر نوع صر مشق
در ترکیب اکلمچ درلر پیراغی و کوکله اولمز اغلجوده طولش قور و طیبیلر قاتند اکشوت دکلله معروفدر
بولغت را و مهمله ایله و هم زاء معجه ایله روایت اولندی قو قیغو و کوکل طار لغی هم را و مهمله ایله هم
زاء معجه ایله روایت اولندی فروذن ارمق افزودن معنانه مستقبل تند و اویرنه الف و یا کلور قزایو و
فزاینده درلر فرو لیدن یلمک و قندر مق تحریض معنانه فروذن ارتق افزودن معنانه فره چیل ناء اصله ایله
کیره وزره و زنده استعمال اولنور فسافس تحتی که اغلجوده و بشک لوده اولر و موردار قو قزایو و
آدمه او شرا صور را انجیور و اسم صوت و در فیلدی معنانه که او غولین سولینر فساقم طورنه فسان بیکلو طاشه
فسانه قصه و حکایت فسردن طو کتق جموه معنانه فسلیون بزر قطونا فسوس طناز فسون او سون که خسته
اوزرنه او قزلر فسبیانیدن بیکم فسیله سوری زمه معنانه فش ادا تشبیه در اسمک آخرنه او شرمه
فش درلر و ماه و شش درلر و اوله دخی مروی لغتدر اکسینک از اسنه تواخی و تبادل واردر فشانند

سلکمل مثلایمشه انجدرن و صاور مق معنائه دخی کلور فشردن صتوق
 عصر معنائه مستقبل تنه گاه اولور که الف زیاده ایدب فشار و فشارند و رلر گاه اولور که
 الفز فشرد و فشردند و رلر فشیدن بینکر فصا اوزم چکر دکی فغ ضم فایله بت معنائه
 در محبوب لره اطلاق اولنور فغاگ ابله و حرامزاده و قلیتبان و یگر بنی معنائه فغان چغلق
 فغندر سچر مق معنائه اسم مصدر و رلر هم آمو فغندرست و هم تنیز کام هم آزا و خود مطوع و تنیز تک
 فغواره اولکه متحیر اولب صامت اولا هرگز آواز و حرکت کلمیه سدر واقع اولمقدن و یا خجلتدن
 یا هرگز تن ترکیب اصلیه بت کبی دکل اولر ناکم بت ایسم طور رسیلر بودخی اولحالد انکل کبی اولر
 بوشکور فغور بودم و فغ پیش من فغ رفت و من بماندم فغواره فغیار ز شاکردانه فغانه اوغلن
 که آنه قرند یکن که یعنی طوغادن اوله فلکندن بر تق طرح معنائه فلاته بتدیل قرانه دخی و رلر
 و فلاته درلر فلاتین صپان که انکله طاش اترلو فلاد و فلاده بیر هو و سوز فلا سکل صپان و صپان طاش
 فلج کلید که انکله قیو بغلر بولغت هم غین معی بابندن و هم فابابندن روایت اولندی فلج ابتدا معنائه
 در سکون لامله بلخ و تلخ قافیه سنده اما معیار جالید فتح لامله استعمال اولندی فلخم و فلخمه حلاج چسکه
 فلخود پوق چکدی فلخیدن و فلخودن و فلخیدن پوقدن چکدی و کوده دن قیلی اترلمق فلخیدن معنائه
 فلخود لفظ صیغه ماضیدر مصدر معنائه فلر و فلر زنگ دکوم چقن که بر پاره بزه بر نسنه دوگولر و رلر
 اول بزه که اکابر نسنه دوگولر فلخندر دیوار بر چیش فله اغز که هر دشی طوغوجق اوللورن اچکلورندن
 کلور لامکل شدید و تخفیف جایز در فلج خا ثون فلج ضم فایله دبه دکل اولر خایه نکل صغتی در و اهلنکر صغتی
 اولر فلجی اگر نکل علقلورن صایلور طبیلر قاتند مظلوم مظلومه مشهور و رلر فلجیدن کو نکل مصدر و رلر یازیدن معنائه
 که عزیم خطی و رلر فندیلان کذب معنائه فندل مندل دید کلری انج که قاپور و نه براغور لور و کاز لور تو قاجنه
 دخی و رلر فنو مغر و اومش الدنمش دکل اولر و بوندن مصدر و فعللر تصرف اولر غره اولمق و الدنمق معنائه

فکال و سورت و جبر

قال و بال مع حال

در کون لامله بلخ و تلخ قافیه سنده اما معیار جالید فتح لامله استعمال اولندی فلخم و فلخمه حلاج چسکه

فنودن کدرکن و یا سولر کن بر لحظ توقف ایلمک غره اولمق و الدنمق معنائه دخی کلور فنه فتک
 دید کلری کورکن فنه فیک دید کلری قراجیه دانه جکلر حبوب جسنندر فوزه ابکامنک مایسه که تعریب
 ایدب فو فوج و رلر بغدادی اوننی یا اریه اوننی استی صویه قص قتی یوغر لور طوز سز و خمیر سز قرص
 ایدب اور تاسن دکلر لور انجیر پیر اغنه صر لور برینه ایچنه قور لور کولکده قور لور متعفن اولر اندن
 صکر قور درلر فور دکان و فور دیان آبان ماهکل اخرند پیش کوندر تعریب ایدب فرو جان درلر
 و منجم لور دلدن خسته مستقره و رلر اول بشل کونک هر بونه بر آد ویر لور اشبو تر پیجه آهنود و
 اشتون و اسفند مذخشت هشتوبش فوز غلبه فوط اولکه جاملر ده بیله طوتنور لور فوگان
 فغاع فوه قزیل بوته دید کلری اوت که طبیلر قتنده فوه الصبغ درلر فهر مشک از جکل طاش
 فهرست قانون و اصل معنائه عربیده استعمال اولناتکل اخرند ن تای حذف ایدر لور فهرس درلر جعند
 فهادس درلر فره کوزن فره کشتی کوبه که انکله کی یور درلر گاه اولور که آخرند هاء علامت حذف
 ایدب فیه درلر فیار و فیار و فنا و ار شغل فیال اول بلخ لغتی در فیچن سذاب دید کلری اوت
 که طبیلر قتنده معروف در فیدوم سرخست دید کلر نسنه که ادویه دندر معروف و مشهور در فیرون
 مفید فیکر یقی دمر لور طبیبیاح سحر و کسمه درلر و درلر اکی چکل دمر لور اوق اسدی لغتنده فتح یایله
 شمس فخری تلکند سکون یایله کیکل طاشی طبیلر قتنده ججری سور دملکه مشهور در حر القاق
 قاف ساکن آخر کلمه ادات تعریب در هر اسم عجمی که آخرند هاء علامت اولا تعریب اولنسنه
 اکثر بودر که چیم ساکن کتر لور ناکم ذکر اولندی گاه اولور که قاف ساکن کتر لور بوق و مهرق
 و بیدر کبی قاف اشوق قابله مما پیشکاره معنائه قاپول طره و دیوار اوزرند یغور دن
 یا پد کلری قال اولکه قرصا قز کبی استی بوگر لور دن چقر صوق اولر قار سیال درلر بعض قاتی
 اولر قار خشک درلر و قار یابست درلر گاه اولر سیالنی تپرا غله قیندر لور قیو لور قاتلوق

قال مع حال

قار

اولشوب

قَرِیَسْتَان طاغلق و میشه کل و اورمان معنانه و رکوهستان لفظن مآخوذ و رقی عرب دلتی هموز
 اللام در قضمق معنانه فارسید همزه سوز شایع اولمش در قیر عوام دلتی قار لفظنک اما له سیدر
 طیبیلرک محققری بویه تصحیح ایلدیلر اما ارباب لغت قاره صغیر معنانه نقل ایلدیلر و شعرلر ده
 استعمال ایلدیلر قیر اط بوجوق دانک و ویدلر که بر چکر دکر و ویدلر که بر شعیر و اکثر چکر و ک مراد
 اولور قیسون بمو قلق اوتی که انک اوزرن یاغن چی کچنک تویینه بولشور جمع اولب قورر لادن اولور
 قیسوم قوان چکی قیمولیا کی و رلو پیر اغولک آدیدر بر و رلو سے آغ اولور و بر و رلو سے قزلغه
 مایلدر اندلیس ملکندن کلور وارم و لایتندن کلر **حرف الکاف** کاف عربی که اسمک آخرنه
 لاحق اولسه ادا تصغیر و جوانک یکتو و پسرک او غلجوق و خوبک کورپ جک و اسبک
 الجفر و کاف مغر و مکسور ذوی العقولن سوال و رکم و مک اولر آخرنه ماء علامت یز لر
 گاه اولر که وزن ضرورتن کسری اشباع ایدب تلفظ ایدر لر گاه اولر که مابعدند کی کلمنک اولن
 اسکان ایدب بونی اکا اولشدر لر تلفظ ایدر لر کابلیج سرچ بر مق خنصر معنانه اسدی ایاغک
 سرچ بر مغنه تخصیص ایلدی کابنه کوز چشم معنانه فتح بایله که ثانی حروف تهجیدر و اکثر کربایله
 روایت ایلدیلر که آخر حروف تهجیدر کابوس اغزلق که اویقوده بصیر کابول قوللق که تاوق کوکر جن
 ابدیومر و لر و استعاره طریقه سنجی جمع قوشلر یواسن استعمال اولنور کابیله کاون که طیبیلر انچن آدوی
 و کولر کات ماوراء النهر اقلیمند بر شهر آدیلر و کات بر وارونک آدیلر تبیر چون استعمال ایدر لر
 کات هنری و رلو کاتوره باش آخر سه صداع معنانه کاج کاشکی مک اولر آخر جمیله و شینله و می ویدر
 کاج آخری جیم عجمیله سه که بر آد مک یوزنه اور لر شمس فخری بوک لغتی بر بایدن نقل ایلدی جیم عربیله
 و هم بر اغاج آدیلر معروف ویدی کاجال قوش و او اچنل طوتلن قب قحی و اور تود و شک متاع البت معنانه
 کابی بولم لچ آتسه کاج کشک کاخول الاجه صغیر جق که چکور کیله چنک ایلر قرار کادن جاع اتمک مستقبله تنه

دال یایه قلب اولنر کاید و کاینر و رلو کار اش فعل معنانه کار کاف عجمیله ادا مبالغه و صغیر
 ماضینک آخرنه لاحق اولر مبالغه فاعل معنانه پیر و رلو کار رب معنانه آفریده کار کبی خلاق معنانه
 و گاه اولر که امر صغیره آخرنه لاحق اولر آمرز کار کبی غفور و غفار معنانه و امور کار کبی کثیر التعلیم
 معنانه عزیز فرموده است فی کلامه کار تنه بوی که جیوب جشندن زر حلیه معنانه کار دجق سکن معنانه
 کار دران وکیل کار زار صواش جنگ معنانه کار ساز اش و وزج کار فرمای اش بویرجی کار کید
 تولوس کار و حر بادید کلوی جانور کمره سه که آو غولر و نور کار دینر او غون قنانه معنانه
 گاز صندره که انکه التون و کش کسلر و بینر طوغر لر و چتل معنانه دخی کلر که توکیچم کز در لر فارسیج کار
 ددر و کز در لر و طاغوره و بیانلده اولن اینلر که قوین قشله و کار و انلر صغیر کار آخرنه زاء
 عجمیله شیل که شاشه دخی در لر آخول معنانه کاژه کومله بوستانجیلر و صیاه لر آغیلر و ن چتر لر او
 اوتله و پیر غله اور تر لر و کز در لر که الاچقلر نه دخی در لر و استعاره طریقه سنجی لیلیق یا پلمش کویجی اوه دخی و لر
 و معیار جالیدس بیان معنانه کلر و دخی شول انچ لر که طوزغه قوشلر ایدر لر تا صیدانن اور کب طوزغه دوشر
 کا زیره خلک جک دید کلوی کچر ک قزغن که بقرق دخی در لر کا زیره زاء عجمیله عصفور دید کلوی اوت که بستانلر اکور لر
 کاس طوگر خوک معنانه کاسن اسک تقص معنانه مستقبله تنه سین هایه قلب اولنور کاه و کاهنله در لر کاهنیه کاسنینه
 آر قوشیدر دیدلر حق بودر که بویینی بورمه دید کلوی قوشور که عربی اخیل در لر بنگل بنگل کلوی اولر غنی سبب
 بیت قال ذرینی و علی بالامور دشیمتی فاطا پیری فیها علیک باخیلا کاسموی طوگر قلی که توکیچم فرجه در لر کاسنی
 معروف و مشهور بر اوت آدیلر بستانلده اکیلور و یولور و برنسنیه کینک در لر چچا کی کوک اولر کونش قوشود و نر کینک
 چچا کی در کاسو پار دیچ که تنور تمام قزد غنوصکر انکه صوچکولر اندن صکر اتمک یا و شور لر کاسه چنق قصعه
 معنانه اسم عامر بیوکنه و چکنه و بقردن و سقسیدن اولنه در لر کاسه بند چنق صنوغنه مرمت ایدجی عربیه
 شعاب در لر و چنقی به دخی در لر کاش کاشکی دمی اولر کاشانه چهره دید لر که تابخانه معنانه در کاشتن کاف عربیه

لرغلدن و غشیدن آرور با اسم زمان و اسم مکان و در مناط فعل و در کیزگاه و تختگاه و دستگاه
 کبیگاه بن دخیل که بچل کردن صکر قلن قلن صبه و لر و اول ترکیه و در مجاز مرسل طریقه
 گاه ربائی بر نوع پسر که صمان قهر و لر تو ز اغاجنک پسر لر عربی اول اغاجه حوز و لر حاء
 مامله یله انک پسر که دکنه یقین یلر و ده که و کز و و شر روز کار له طغه و و که و و که کهر بار اولر گاه کشان
 کوکله حاجیلر یولی و مکله مشهور و اکادر لر عربی بجه و لر گاه اولر که راه که کشان در لر گاه و مار و ل
 که بوستانلر و اگر لر عربی خشن و لر و صلاجه اغاجنه دخی و لر جنازه معنانه گاهواره بشک که اچنه
 کبج اوغن یا تر لر اکثر بود که الف حذف ایدب کهواره و لر گاه هیدن اکسمک نقص معنانه گاهینه کوز
 چشم معنانه در لر که کابینه بدو و اریعنی کوز که اکا طو ته و اندن ارمه گاهیدن جماع انکله کادن معنانه کب
 لاف اور مق و او کلمک معنانه اسم مصدر و و آوز و ک ایچ یوزی که اغز که اچنه کی یا نیدر کبیا سپرنی که
 اودن سپر لر و غوغ اغاجی که نخور ایدر لر عرب لغتدرا و کلمی معناه الف مقصوره و در صکر غی معناه
 ممد و در بولغت فارسید استعمال اولنر غی عاریدر کبیا به طبییلر قمتند بر معروف دار و در هندوستاندن
 کلور کبیا قین اصل فارسیدر صکر تعریب اولنمدر کبت بال آرد و کبج کو جکل اشک و بوغاز نیکالت
 ششمش طوار فتح کافله و سکون بایله استعمال اولنور کبج کسر کافله و سکون بایله آیر و دمک اولور تفاریق
 معناسنه هندو شاه نخجوانی بو وجهله تصحیح ایلدی اما بعضلر بایله تصحیح ایلد لر که اخر حروف تهجدیر
 هیچ و بیچ قافیه سند استعمال اولنور کبید لکیم و طو تعال که انکله سنه یا قشدر لر کبج فتح کاف عجمیله و سکون
 بایله که معنایه کلور اوله اوده طین کافر و مطلقا کافر معنانه دخی استعمال اولنور ثانیاً چو قال که صواش
 کوننر کبیر لر کبیر فتح تیننده کاف عربی ایلد بر اوت ایدر که ترکیب کبیر و عربی لطیف و لر کبست
 و کبست و کبست خنطل اوتی که ابو جهل قرپوزی و لر اجیدر و اغور و وایت خیانه دخی و لر زری که
 بودخی انک بر لیدر بل که اندن ار تقدیر کبش قوچ کبک کللیک کبوتو تر کو گو جن کبوتو کو که رنگ کبوتو بر نوع

بجکدر صولر و ده طور انی بالق یر شمس فخری معیار جالید بر نوع آوز که در دی کبوتو و صوغن
 اغاجی که عزیم خلاف و لر چچا کنه مشک بیدر لر کبوتو کلوک و دکلری بر قوسر و اسدی
 طوسه روایت ایلدی کبوتو بر قوشدر کند و جسندن چفتی اولمز ایرق قوشدن یوری حاصل ایدر
 کپنه بانک تشدید و تخفیف ایلد حیات ایده جکلالت محجه معنانه کپی میمون و بیدکلری جانور کبیتاناطف
 دیدکلری حلوا کبیس کسور و ن جمع ایدب بیل آخر نه آرت و دکلری کون کبیک و کبیکه اول او تدر
 که صار و چکلری اولر و کن چچا که صولر کت تختدر که هندوستان بکلری انکله اوزر نند او تر لر کافک
 فتحه سه و کسر سه جایز و رکناره حر به هند لغتدرا کتل طاع الما سه کتمتوا قحق که دغغه معنانه اسم
 مصدر و رکنور او که بلچقدن و طوار تر سندن نیک کب کبی اور لر اچنه بغدادی و کبیک طوله لر کج کج
 نوره معنانه کبی قندر کچله صقسغان دیدکلری قوش عقق معنانه قافله دخی و کاف عجمیله دخی
 لغتدر کچول رقص آوزر کن او جنی اویتقی که بویر لره شمردیکی زماند جرجینی دمکله معروفدر کچین
 انکله او غلنجقلر قور قتما غچون چیل و قور قنج صوره و وز لر عربی اکا فاروغ و لر کج قبه بویه زاج
 معنانه کوا دلیجی کواختن و کوازیدن ارنگ اذابه معنانه کوا دهر سنه که ایلد و یا ایلکله بری بر نه
 بغلر و اسکی قفتانلر که یمش اول کواز دیر لر و تعریب ایدب جدا و دیر لر کواز آخر نند راء ممله ایلد
 کچکل و او تاملک معنانه اسم مصدر و روهم کداشتن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی کواز آخر نند زاء
 معجیله ارمک معنانه اسم مصدر و رو صیغه امر و وصف ترکیب ایت و آردج معنانه جان کواز کبی کداشتن
 صلی و یرمک معنانه و کچکل معنانه دخی کلور مستقبله نند رایه شین قلب اولنر کواز و کواز نند در لر کواز
 قفق کوامین قنقیسه کوا بانو هوا و ده کی کوا اولن عورت که عامه تحریف ایدب کیون در لر کوا کادی
 اغاجی که طبییلر قاتند معروفدر کوا کچکل معنانه اسم مصدر و وصف ترکیب و کوا نامه مکتوب جواز که یوللره
 انی کواسترب کچر لر کواشتن کچکل مرور معنانه مستقبله نند شین رایه قلب اولنور کواز و کواز نند در لر

اویندر
 کج او غلنجقلر

کشور اقلیم کشتن و کشوفتن لفظندن اسم مصدر و صیغه امر و وصف ترکیب کشته و کشیده
 که امضانه و چکوار که طوار که بیلند چکر و یوک اوزرنند چکر و خط معنانه دخی کلور معنی اوزرنه چکر
 چیزی کشیدن چکر مده معنانه کف آیا و کوپک کفا قتلک دریغ که بر کشیده بیشتر گفت گفته که چکر
 معنانه کلور و صیغه ماضی در و مصدر مقامند دخی استعمال اولور گفت کسر کاف عربیله یغرن گفتار
 فتح کاف عربیله سرتلان ضبع معنانه گفتار ضم کاف عربیله کلچ که سیرسن گفتن ایتیم و سیدم قول
 معنانه مستقبل تنه فای واوه قلیت ایدب مابعد نه بر یا زیاده ایدر لر کوید و کویند و لر گفتن
 فتح کاف عربیله کافتن لفظندن تخفیف اولمشد گفت کوی سز صا و خلق ارا سندن سولینور کجلیز
 و کجلیز ایت بالغی عزیم دغوی و لر و چوچی که آتش تو تر لر و قار شد لر و مغر و معنانه کججوک
 کویچک که آیدر کیمصدغی در اچنه یو مشق سندن قویر لر کفر اچک قجوجی تلوس معنانه عربی کاف عربیله کفری
 و جیمله جفرا در لر کفش بشق کفش بشق کفش لهر که انکه سندن پیشد لر لر کفک کپک تخفیف ایدب
 کف در لر ناکم ذکر اولندی کفک کاسمش بوزر کف کسمی خرمک صو کدر حقیقتند کن بدر یک بو غنلر
 قتلغندن کج یو مشق تینه صمن اولمز صکر قالو و مطلقا کنک و اوتک بو غنلر دخی در لر کفیدن چتلق
 کل فتح کاف عربیله معروف و مشهور بر علت آیدر که باشد اولر و اول علتک صاچنه دخی عارضه معروفه
 اطلاق اولور کل کسر کاف جیمله بلچق طین معنانه و تو پر قد دخی استعمال اولور کل ارمنی در لر کل ضم کاف
 عجیل معروف بر نوب چکر و هر چیا که دخی اطلاق اولور کل سرین و کل حری کبی و از جق مرغوب اولن
 سندن کل دمکه تعبیر اولور مثلا از جق سیر که تعب اولیا کل کشت و از جق بر جکر که خرم و اراسته اولر
 کل زمین در لر کلاب کل صوی کلاب کلچ اوزرنه ابلکل صر لر و کلچ اوزرنه صار لن ابلکه دخی در لر اوزرنه
 ایلن و چقد قدن صکر بوندن در عامه تحریف ایدب کلب در لر کلات و کلاته بیلک اوزرنه اولن قلع
 شین اولسن و خراب اولسن و بعضیله دیدر شهر دن اولور کلاته صقسغان دیدر کلوی قوش عقیق
 معنانه

معنانه کلاش کف و یاس کلاخ قوز غن کلال و په اسم عامدر طاع و په سندن
 و آوم و په سندن استعمار اولور کلا که کل و کستیه و کاکل کلان قبا و بو یک اولن
 کلاه برک کلبه دکان کلمه اول جانور که جوق یا شمش آودن قلمش اولر و معیار جالید قویرغی
 کسل اشک معنانه نقل اولندی کلچ کمر سپری که حاکمیدر انکه کمر و اشکر کلچ کاف عربیله شکن
 معنانه و بر بولغت هم غین معی و هم کاف معی بایند نقل اولندی زیر که اکسک ارا سندن تواخی
 و تبادل واردر کلچ و شق دیدر کلوی پش که طیبیلر قتلند معروف در کلچ طو کر که کووه ده حاصل
 اولور کلچر چه قجق غلغلیج و دغوغه معنانه کلزار و کلستان کل کل لامل سکون و سینک فقه سه
 و لامل کسر سه و سینک سکونی کسه دخی جایز در موارد استعمال سندن وزنه تابع اولر بر قتی
 و چه اوزرنه راست کلر سه ایلد اوقق کرک کلشچ اوزلو بلچق کلشن کلزار و کلستان معنانه
 کلغت قوش بورنی منقار معنانه کلغی شتک و کلغی شتک اولقدن اشغه طو کب صوم اولن بوز
 کلک قلم اصله قش اچون وضع اولمشد صکر قلم معنانه استعمال اولندی کلک شل که شاشه
 دخی در لر احوال معنانه کوزر صفتی اولر و صاحبک صفتی اولر کسر لامله استعمال اولور و هم
 قیاس دخی بودر زیر که یا یله دخی لغتدر کلیک در لر کلک در لر و شمس فخری معیار جالید ضم لامله نقل
 ایلدی کلکونه کل رنگلور و عورتلر یوزنه سور دکلوی قز لچیه دخی در لر که بعضی بیر لره
 فکر در لر کلکوی کویلو اچند و محله لر اچند قره بالچق طوار ایا غیلله اوزلمشد کلنا و کرس
 دیدر کلوی یش کلند و کلندره کاکچ که انکه بستای صوغان که و پوغل اوتن یول لر و مکل معنانه دخی
 کلور کلندره قوی و محکم معنانه کلندره او یک کلنکل طور نه دیدر کلوی قوش کلو بو غز کلوته تور که عورتلر
 بوینلر نه و باشلر نه صر لر و اباند مزکب معنانه نقل اولندی کلوج کون دوشن اتمک تنوره کله دو کلور
 کلوج کسک مدر معنانه کلوشه یاره زخم معنانه کلول بور جق صبور جسنندر کشته دخی در لر کلوله

اَلْجَنَدِ اَنْكَلَه بیری پاره پاره ایدر لر قو پر لر کَنو کَندر کَنب معنانه واوله با ارا سندن تواخی و تبادل و ادر
 کَنودان و کَنودانه کَنور تخم شمره دانه معنانه کَنور اولکه بلچقندن و تر سندن اوزر لر اچینه غلّه طولدر لر
 و کپک دخی تایلّه دخی و نونله دخی روایت اولنور زیر که کَنور لفظندن تخفیف اولنور کَنون شمری
 اَلنُون لفظندن تخفیف اولنور کَنو کَف عَرَبِیْک کَسْر سَیْلَه و تضعیف نونله و آخر نونله علامتله
 مصطلک صَغَر کَنو کَف کَف عَجْی لَه و اَصْلِیْلَه کَناه لفظندن تخفیف اولنور کَنر کَنر هان بر کچرک انجدر
 پیره غی صَفَر لَق اغاج پیر اغنه بکزر تخم سے تتون قحونه بکزر کَنر ها و کونهان در لر کَنیز و کَنیز کَر قَر تَق
 که قَر اوش دمکله مشهور و کَنیز صَبور لر کَلِیْ سَیْ کَو فِج کَف عَرَبِیْلَه بهادر معنانه در کاو لفظندن
 تخفیف اولنور کَو کَو کَف کَف عَرَبِیْلَه قَنی دمک اولر کَو اَمالَه هَم کَف عَجْی ایلَه اوج معنایه کلور اولاطوب که چو کانه
 چلر لر و هر سَنه که یومری اولاطوب که اَل دخی در لر ثانیاً کَفتن لفظندن صِغَه امر ثالثاً و صف ترکیب کَو
 اَمالَه هَم کَف عَرَبِیْلَه محله معناسنه در کَو اچو و کَو اچو صالِجِج که او غلّه بقلدر بر اغاجه ایب بر اغوب هالنور لر
 کَو اَرش و کَو اَرش آخر نونله دخی و نون سزدخی اول معجون که قوت و پیر جوارش و جوارش در لر
 اصل اصل بویدی که نونسز اولایدی زیر که کَو ایدن اسم مصدر در بوندن نقل اولنور نونله پارسیده
 و معربند شایع اولنور غلط اوزر نه اتفاق اتمک قیلند ندر کاه اولر که شکری قوامه کتر لر اول معدی
 قوت و یرن ادویه دن اکا قارشد در لر دو کر لر بو که دخی کَو اَرش و جوارش در لر طیبیلر اصطلا حندر ریخته
 و ریخته در لر کَو اَرش و کَو اَره سپد که اَنْکَلَه مَش طش لر کَو ایدن سِکَر مَل حَضَم معنانه در بوندن صِغَه
 امر کَو اَر کلور و بعض ترکیب در ده صفت دخی استعمال اولنور کَو اَر اَل صَغَر سورَه جک انج کَو اَرش و کَو اَره
 آخر زاء عَجِیْلَه طعنه معنانه در کَو اَره آخر زاء عَرَبِیْلَه صَوَق شمش یَمْر و تعریب ایدر جوارش در لر کَو ایدن
 قَر تَق اند و ختن معنانه کَو اَره طائق شاهد معنانه کَو ب هَم صر یجله ابریق لفظ عَرَبِیْد ر جعنده اباریق
 کلور ضَمِیْلَه کَو فتن لفظندن صِغَه امر و وصف ترکیب زر کوب که کَو باره و کَو بال کَو تگ و چومق کَو بچی اولو کشته

عزیز معنانه کَو بر فاعل دید کلور معروف استه اوت کَو بِل بآبدیه دید کلور اوت که طیبیلر قتنن بآبونه در لر
 و بآبونج دمکله معروف در و بعض پیر لره قوین کوزی دخی در لر کَو بَله صو اوزر نونله کَنیز و یغور یغور کن اولر حساب
 در لر شعر لره عَرَبِیْ جَیْ جَوَق کلور کَو بَه دَبَلْک که چلر لر کَو بَه آخر نونله باء عَجِیْلَه شیشمه که حجامه اوزر کله قان
 صور لر عَرَبِیْ عَجْی در لر کَو پین اول حصیر که اوتدن دَس دگرمی اور لر لر بزر خانه لُرک دو کلن حبوب
 انک اوزر نه قور لر اندن صکر تنکه اور لر لر یاغ اندن تر شح اولوب چقر ثقل کچر و بعض در دید لر که
 کازر توقا غیر کَو تاه و کَو تَه قصه قصید معنانه کَو تَلان دوه جی اَل که اَنْکَلَه دوه یو کن اکر لر کَو تَو اَل
 قلعه بکی کوچ ایکی معنایه کلور اولاحرای و ران زن معنانه ثانیاً بینقوش دید کلور قوش بوم و چقد
 معنانه کَو چک کچی صغیر معنانه کَو چم سوق بازار معنانه کَو حَک اوزم جنبه سه خصله معنانه کَو تاج
 کَو ذاب بریان اشته که التنب برنج بشر لر تعریب ایدر جوارش در لر معیار جالیدر بکمز دیونقل ایلدی
 دوشاب معنانه کَو ذَبان خطب اغاج کَو ذَره اوه جق چور که اردک کَو زک اوه غلّه صبی معنانه کَو ذَن
 اغر یوریشلو قاکل پالان اته بوندن استعاره ایدر کچم فرملو اولنور کَو ذَن دید لر کَو زَبان و کَو ذین
 و کَو ذینه بویک توقق و بویک چکچ مثلاً کازر توقا غی و دکلر کَر و زِیْسَه و دَمور جیلر ک بویک چکچ کَو
 فتح کَف عَجْی ایلَه کبر معنانه واوله با ارا سندن تبادل و تواخی واردر کَو ز هَم کَف عَرَبِیْلَه معروف و مشهور
 لغتدر کور میان ترکیده و فارسید مستعمل لغتدر کَو ز هَم کَف عَجِیْلَه اوج معنایه کلور اولاعشرت
 و نشاط معنانه در اکثر بودر که آخر نونله یا کتر ب کوری همی کندر لر یعنی چون کور همی دندر ثانیاً قولان
 دید کلور جانور که بیان اشکی در ثالثاً سَنله قمر معنانه کَو رَاب اَلْقَم سَلَقَم اول که طرف نهاده کور نور
 یعنی صباح و قتنن و اخشم و قتنن عَرَبِیْ اَل در لر و اولکه اَوِیْلَه و قتنن صوب که کور نور یای اسلند
 سراب در لر کَو ران لشکر جمیع اولدخی بیرقت طو تدخی میرنه مقدار سه چو فلخنه و آزلغنه کور کَرنگ
 و کوران در لر کور کندر صغیر منتر دید کلور خود مقداری و دخی بیوک دانه جاکر در انجدر صار و لغه

مایل تپراقدن پید اولر باله قتر لر مسکراولور اون درهم مقدار نه که بر رطل باله قتر لر غشیان کتور
 قوصدر راما جماعه قون ویر و سهر در اوچ قدر صوقتمق کور که چوق قتر لر بر چلقق کور که بر ساعت
 اوزر نه اور بت خود قدر نصکر نبیز اولور سچی کبی طوتر بو سبیدن بوکا اندلس ولایتند توبه العلل
 و لر و بعض یر لر ده تخ الارض و لر طرب کتابلرند تعریب ایدر چور چوم و لر کور موش کوز سر
 سبک دید کلوی جانور که یرالتند یور یوق و دور تر سو بک سو بک ایلر کوزه بازار لو کوی و چوق
 کوی کوزه سیل چوک فتح کاف عربیلیم و کور سی عشرت و نشاط معنانه و کوزه آخر ند زابجیلیم
 اکوی و اکی بوکلمش نه کوز ضم کاف عجیلیم اکی معنایه کلور اولاقوز کر دکان معنانه نانیاد و صر قاتیز
 معنانه کوز د طو کوز لن قوردی که طو قنجق مردار قور خنفا و لر کوز کاف کختیان کوزن ضغن کیک
 کوزنک اعلام رجالدندر کوزوزه بوی اوزن اچی بوش شیشه عزیم قاقوره و لر وقار و ره و لر کوزه بر دق
 کوزه کور دق کوزه اولدر که تعریب ایدر جوز هر در لر فلک قی قمر ک مثلندن عبارت در کوزینه قوزو
 حلوا کوس و کوست یان باشه آسیب معنانه و کوش معروف و مشهور بر بو یک کبی ساز در که چالور
 کوسال بیزه غو کوست و کوست و کوست و کبست و کبست و کبست معنانه و اوله بازا سنده توانی و تبادل
 و ار و کوسفند قوین و کبی جنسه هر جنسه قنقیس کر که اولن کوسبند و کوسفند دینلور غنم معنانه
 و اکثر بو در که خصوصیلیم قیون مراد اولور کوش قولق و فرس آیلر نیک اون دره بخی کونی و اکثر بو در که
 تعریب ایدر جوش و لر کوشاب بکمز دوشاب معنانه معیار جالیدر بویله نقل اولندی قیاس بویدی که
 کوشاب و کوشاب لفظندن تخفیف اولنوب ات سوینه دیه لر و کوشاد چنکا چنطانه دید کوشا و ن که معتبر
 ادویه دندر کوش ات لم معنانه کوش اتوه کوفته لو و قیلوشور با کوش ات آهنج کختی کش دید کلوی
 دمون چنکا دل که عزیم مینال در لر کوشینه قولغه کیرن بو جک کوش سرائی او که نه دینور
 کختی فهم ایلم کوش ماضی او احق یلان باشه دید کلوی انج بو جق که نوکار یلر پالان اتلر نیک یولر لر نه

و قوسفندینه

بادامله

و قوسفندینه دزر لر و کلب خلقه سنه دزر لر کوشوار و کوشوار کوبه که قولاغه کچر لر کوشه بوجق و قابک
 قی غل ک قوی کوشیدن دور شیم کونج یلک پر معنانه کوف او کو دید کلوی قوش که یر قی و رکیم او چر عزیم
 مامه و لر و بیقوش دخی و لر کوفتن کمل قیر معنانه مستبلا تندر قابایه قلب اولنور کوبه و کوبند و لر
 کونجیان بر طایفه آیدر عزیم اندره قفس در لر کرمان طاغولرند اولور کوفسانه جلده کور مارول دید کلوی
 اوت که بستانه بتر اکر لر و یر لر کوشوار خشیاش و بر نوع اغاجک دخی ایدر کول فتح تینله اغر یوریشو قالک
 ات کودن معنانه و قالک قیون در سه کول فتم کاف عربیلیم آرقه پشت معنانه و صونک صفاجق یر کول مالله فتم
 عجیلیم یون ابله معنانه کولان حضض دید کلوی عصاره که طیبیلر قنقدن معروف ادویه دندر کول لایج بر نوع حاصلوا
 در شکرله و بادامله قشدر لر و نشا شتادن یوفقه جق و رقلادر لر انی قات قات دوشور ار اسنه شکر و بادای
 بله قوی لر بو یر لره کلاج در لر نونسز کولنج قولنج علقه معروف در کوم چمن و سبزه که صولور اکنده بتر و شمس فخری
 معیار جالیدر بو معنایه لغته کاف و یل و زابا بندر نقل ایلدی تناکم کاف و و او فصلیند بولفظی سورمش
 و بیلمش و مکمل لشم یر لره قوریان او تدر دیو نقل ایلدی کوش یر قاز جی یعنی معدنلر و قویلر
 و او غولر قاز جی کونسته کون او تره جق یرک ایدر دبر معنانه کون فتم کاف عجیلیم و لر و دمل اولور کون معنانه
 رنگ دن عبارتدر کوند بر نوع سپدر که اوتدن و چپو قدن او لر صمان طاشیر لر کونسته او تیره جق یرده که
 قالک ایدن عبارتدر کون در لر رنگ معنانه کلور کونا کون و کون کون در لر و کون درخت اغاجک دبی
 کوه طاع کوه بوق غایط معنانه کوه فتم کاف عربیلیم و تشدید و اوله لفظ عربیدر کجا معنانه فار سیده دخی
 استعمال اولنور و او ک تشدید و تخفیف جایزه در شیشه معنانه چا ملر انکله قان صور لر کوهامونی براویندر
 که او غلن چقلر او یندر تو یرق یغیر لر چوره سنه چزولر چزولر صو صچر لر اول تیر اغل اچندر بر قیلی کز
 لور الله و بر مقله اول تیر انی دور ایدر لر اول کز لو قیلی بلما کچون عزیم بو او یون بقیبری در لر کوهان
 دوه نکل اور کبی و هر جانور ک صر تنده دخی استعمال اولنور کوه اولدر که تعریب ایدر جوهر در لر یعنی

درت مرتبه اوزرنه تقیم ایلدر لور کیمین منول کیان در لورالت یوز سکن بیل بکلک ایلدر لور ثالنا طبایع معنانه
کلر کیان و کیانا و لور کیانیه طبایع کیانه اوت نیات معنانه کاه اولر که ناه حذف ایدر لور خفا سندن اوتری
و ناکم ذکر اولندی کیانه اولر که ایچن طولدر لور برخله و قیامیه بشر لور کیانه کلبلک دید کلری قوش که
اسکنی دخی در لور کیانه حقیقی مرشیه به که انکله فان صور لور بر مجع معنانه کیانه بوجرهان دنیا معنانه کیانه
احق که کندوی اوکرو بکنور کیمین آرک آلتی ذکر معنانه کیمین دآر بر لفظه که صواش کوندر بیلنور
طون طون دمک اولر کیمین چام اغاجی صنوبر معنانه کیانه کیمین کدر لفظ مرکبدر که اله است لفظندن
ذوی العقولدن سواد الد غیر ذوی العقولدن سواد اولنور چیست در لور کیانه منکنه دید کلری
آلت که انکله شیره صقر لور چهره شست معنانه کیانه صر چن که ایلکک هنوز آلدن چقن
یوماخته در لور کیمین بکلر یعنی اول صاچ که یوز اوزرنه صر قدر لور کیمین معروف کیمین اکی
معنایه کلور اولادین ثانی صو صدق که ایچن اوق تو پیر لور کیمین چیق که کوزدن چقر و کر
پکلر دبنه اولر کیمین جزا و مکافات که بر کسکل اتدکی اش مقابله سندن اولنور اما پیر
مکافاتده استعال اولنور کیمین فتح کافی عربیه بر نوح تغار در ایچن یوز د اویدر لور
بعضلر بو لغت جزا معنانه کلن لغتله مترادف عد ایلدی کیمین فتح کافی عربیه بیه بغوث
معنانه کیمین اماره کافی عربیه بیک انسان العین معنانه کیمین کیمین بیه اوت
شکیل اماره کان عربیه بر طایفه آدیدر که کیلان در لور جمیع اقلیمه علم کیمین اولمشر نسبتلرنده
کیلدر لور و کیلان در لور تعریب ایدب جیلی و جیلان در لور کیل دارد ایرلتو دید کلری اوت
که طیبیلر قنند بر خض دمکله معروف قدر کیل کز و سپر که کیمین پیغمبر بل که یافون اغا
جندن ب یسلر بغلادی سپر که در مناسبت لفظ بو کاش حد صاد قدر کیانو اولر که صواوزرنه
کنارندن پیر لور استیجی اتمکچون و دخی حاجتیون بر نچ و جلو معنانه کیانه معروف کیل معنانه
تعریب

تعریب ایدب کیلدر لور کیمین صغری که قاتر و اشک و قولان صغرسندن ایدر لور کیمین
حیلیم که عقل قرشمش اولر کیمین کس کاف عجمی ایلد اوت نسبتدر غمکین و نمکین و اندوه
کیمین کیمین اکثر بودر که الحق یا ونون کتر لور زین وسین کیمین و کیمین کس کاف عربیه بلتوبر
صفتدر طوب طولو اولر سن خصمکدن انتقام المق استرسن کیمین خواه و کیمین کس اولر که خصمندن
انتقام المق استر کیمین کاه و کیمین که صواش پیری محرکه معنانه کیانو اولو بیک کی معنانه کیانو
زحل دید کلری یلدر که ید بخی قات کون ده در کیوس آگری کیمین معنانه کیمین مصطلک صقر محو صرودی
مغنی اولو مفردات کتابنن نونله و بایله دخی نقل ایلدی کیمین جرهان کیمین بو کتر تان دید کلری
دکن طیبیلر قنند علیق دمکله معروف قدر اکثر بودر که تمشنه اطلاق اولنور **حرف و اطلاق**
لا بر لایر نوح حلوا در کولانچ در لور عامه تحریف ایدب کلاج و لور سا بقا شرح اولندی بعضلر
دید لور که لا بر لایر نوح حلوا در لایر اسم مصدر و ریلور مق معنانه لایر کون و لایریدن مصدر
لور و ریلور مق معنانه لایر که معنایه کلور اولامهره دیوار ثانی اولر که دید کلری قوماشی که
غایتی یوفقه اولر ضعیف اولر لادن معروف هوادن پموقلق اوتنک اوستنه یفر کیمین اوتلر کن
تویننه بولشر اندن ایدر لور و دید لور که اول اوتنک کند و زرنن حاصل اولر و دید لور که کچنک درندن
حاصل اولر اولر که اصح در لایر و ره بلدر چین دید کلری قوش لایر و رد لام الف دن صکر زاه عجیده
اول طاشدر که تعریب ایدب لاجورد در لور و لازورد در لور لاش و لاشه اولر که عامه تحریف
ایدب ایلش و لاش در لور لایر ارق لاغیه سدر کس دید کلری اوت لاف اوکیمین معنانه اسم
مصدر و صیغه امر و وصف ترکیب لاف زدن و لافیدن اوکیمین لاک که معنایه کلور اولر که لاک که ایچن
اون یوزدر لور و طون یوزدر لور بلقی طاش لور ثانی لور که دید کلری نسنه که انکله قزل بویر لور هندوستاندن
کلور مرد کیمین بر اوتنک پیسه در و دید لور که کون اول اوتنک اوزرنه یفر لاک پشت قبلو بجه سنگ پشت معنانه

لاکه و لاکه تو تاج اش و دید که او باج اش تعریب ایدر لال آک معنای کلور
 اولاد سوز کشته آخرش معنای نایا لعل معنای کلور لال کاشمق کفش معنای لاله بر نوع قزل
 چکدر معروف محبوب که یکا غین اکا تشبیه ایدر لال پیر قلم نیک دبی قرا اولور عاشق بگری قرر
 دغن انکله استعاره ایدر لال لام بزرگ زور و ارایش معنای شمس فخری شبیه نقل ایدر حق بود که لام
 و لامه اول که دل بند اوزرنه لام الف عقد ایدر لال ترک دلنج طیلان در لور عرب دلند و فرس دلند
 طیلان اولدر که شرح اولندی لامانی یلنق معنای اسم مصدر و شعر لور او قیوب ایلوق
 که حقیقت بودخی محبوبه یلنق و تملق اتمکدر لامه لام معنای لاندن و لاندن دیر نمک
 جنبانیدن معنای لاله که معنای کلور اولایو و او و کار او کن که ثانیایا اشیانه معنای کلور
 لانیس هندوستان جزیره لرند بر طالعک ایدر و قواق اغاجی اند بتر لای قرا بلجی حماء
 معنای لایبی بر نوع قصه جق یو کلری طر جق کو کلک در عزیمه حمازه و مذرعه در لول لب طوطق
 و طرف معنای دخی کلور لب جوی کبی لپان پیر ایشلی ننه قلی و ایینه و بو که بکزر نه و ار
 صیغه الشهاد اولن بیت بو که دلالت ایدر او که شعله معنای نقل ایدر لال ضعیفدر
 بولغت اصح بود که لام و یا فصلند ندر التند که نقطه ایدر لال بر نوع انجدر چنار اغاجنه بکزر عید
 ایلند چوق بتر در لور که اول فرس و لایتنه بتردی اغولردندی چون که مصر و لایتنه و سعید ایلنه
 ایلند لور دکلر اغولغی کندی خرما کبی میسه اولور لیر لور اما کرا هتدن خال دکلر لینی میغه سایلیدر دیکلری
 معروف و معتبر دارونک آدی و رلت لخت لفظند تحقیق اولن شدر چوق معنای و دو مکر معنای
 اسم مصدر و تصرف اولن مصدری لت کردن و لت زدن در و پاره معنای مثلاً لت کتان در لور
 و پاره پاره دمه لت لت در لور و قاپو قاندنه دخی لت در لور مصرع معنای لته پاره پاره اولمش
 اسکش ننه لته تنبل کشته که اش سومر همان یریتور نه یرده لوت سزره اند حاضر

اولور شمسک و ایدر و دیر لر بغایت مذموم صفتلر دندر لال دیمک لکر معنای هندو شاه تجوانی
 صحاح الفرس بولغته کس لامله تصحیح ایدر اما جال اسلوبند ن بوا کلند که کسرله اولمیه زیر که
 غارج لفظنه بو نک امثالندن افزای ایدر کسور ایل معارج قافیه سند ایدر ایدر لال جیب رجب
 وزند آواز صوت معنای انا که قرا که لک نقشلو و بخلو دریه که سوز تکریر لور لجم و لجن
 اوز لور قرا بلجی که یولدرده و کویلرده طوار ایا غیلده دکل دکل و پاره پاره اولور لال حصیر و
 دخی و دخی معنای لخت چوق معنای کلور و پاره معنای کلور و کاه اولر که آخرند ما و علا
 الحاق ایدر لخت در لال لال قرا بویا بولغت هم کاف بابند و هم لام بابند ن روایت اولندی لخت
 خوش تقو و ادویه دن ترکیب اولمش صوق ننه که شیشدر اچند صقلر و چلخیوب
 قو قو لور و ساچنر لور و دور تنر لر خیس مور چکل و صری خطمی معنای لوز و دترمه معنای اسم
 مصدر در اول علتک ایدر رعد معنای لوزیدن دتر مک لوه اسکمش و پاره اولمش لوز
 شیل که شاشه دخی در لور احوال معنای لوزن اوز لور قرا بلجی که یول لورده و کویلرده طوار
 ایا غیلده پاره پاره اولور بولغت هم جیم عربیله روایت اولندی و هم زاء عجیده اصح زاء عجمی ایدر
 لست محکم و قوی اولن ننه لشکر چوری سپاه معنای لشکر پرتوه جاسوس لشکر طینتی
 لعبت اصلده صیغه مبالغه مفعول در او یلجی معنای فرس شاعر لوی شعر لورده شول
 قدر استعمال ایدر لور کم فارصم سے لغت کیه اولدی اول کوزک معنای که کو کلر اکا مفتون
 اولب الدنر قالور لعل معروف بر قیمتی طاشر قیمته مدوح و مرغوب و خاصه بعض
 عزیز لوزم ایدر دیدر لور ملوک تبایعه اندن امتناع ایدر لودی مورث عجب و نکبر اولدی نسیب
 و شاعر محبوب لور طوغانی اکا تشبیه ایدر شول قدر استعمال ایدر لور که تشبیه کنایت طریقه سنج
 مشبه ذکر اولمق سزین طوطاق مرا و اولور لعل کون بر نوع کلدر که عروس پیرده در لور لغتند

و هتسز کشیه ماخ در لو ماچی ترک که عزیم بر دوزن در لو مازرانا مازر اندر و مازندر اوکی انا
 ماز دشته انشه معنایه ماز پخیان و مازیانه قیسر که یونددخی در لو ماریلان مارا بنه ضمیر متکلم
 مع الغیر علامت مفعول مرکب اولشدر مارا سفند فرس ایلمر نیکی یکر م طوقزنجی کوفی مارا افسای
 یلانی ماچی به مزجودید کلری اوت که طیبیلر قتنده هلبون در لو معروفدر ماردی قزل سرخ معنایه
 مار ماچی یلان بالغی تعریب ایدب مار ما هیچ در لو مارینین و مارینه بری اره و بری عورتیدر
 هندوس تان توابعده شکونه جزیه سنده اکسیر یا لکوز بر حصار و بر کنبد یا پشدر در حصار که
 بر طاشن و کنبد که هر دره گنیز یوز کشیه یزندن د پتر دوز در لو که اول ار آوده دعا مقبولدر
 ماری د پلش مقتول معنایه ماز شکن معنایه و معیار جالیده شکاف معنایه ماز د بودق اکثر باغباندر
 بود ایچق کسب و د دکر کلری نه در لو مازیانه بر نوع حلوا در صافی مستاش در لو ماس الماس
 دید کلری قیقمق طاش که جمیع معدنیات صبر و قورش دخی انی صبر ماست یوندد ماسه سین مهله
 یله بعضی قیسله دلفه ماشه معنایه در شین معنایه ماش فیک که بر بلقو دانه حبوب جسنندر
 ماشو الکل و غلیسر ماشه قصاج معنایه کلور و جلا هار که اکر دید کلری اوت کوکندن اپلک صبر حق
 آتلمر ندر و کورک معنایه دخی کلور که اشکله بلجی کو در لو ماخ درینک ایچ یوزی ترک دلد شایع
 در و قرا بتق دید کلری قرا خوش صویه بتر اچنده بالغی طور قرا بولق دخی در لو ماکوب مکو که جلا
 هارک الکتر ندر ماکول بیا کن کشیه بسیار خور معنایه و شمس فخری بولغت ارباب لغت
 کلور بند دیو تفسیر اتد کلری سبدن بیونه بغلنن ایب حمل ایلدی نتاکم رُس لفظی اکاحل اتمشدری
 معلومدر که کلور بند بو غازی قوی دمل اولر چوق ییچیلرک صفیه در که کچ کوندر بو غزلونه قوللق ایدر
 ماکیان توفق مالا مال طوطولو مالوسیشل کونه کله ماله اوکه اشکله اشکله صیدر بشارک آتلمر ندر
 و جلا یلرک اوت کوکندن اپلیک صبر جملر نه دخی در لو مالیدن اومق دکر و فک معنایه مام انا مازر معنایه

مان
 در لو مازرانا
 مازر اندر

مان ضمیمه متکلم مع الغیر در حالت جرده بر اسمک مضاف الیه اولق اعتبار یله و حالت نصبند
 بر فعلک مفعول اولق اعتبار یله و او برخ معنایه که خانان در لو کاه اولر که یا لکوز خان در لو نتاکم
 ذکر اولندی و کاه اولر که یا لکوز مان در لو و ماندن لفظندن صیغه امر در قال دمل اولر و هم مانستن
 لفظندن صیغه امر در بگنیز دمل اولر و بو که معنایه نظر بعضی ترکیبدرده صفت دخی استعمال اولنور
 دور مان و حور مان کیم مانا بکزر که و یمان و یمانا معنایه کلور ماندن قلمق مستقبلا تندن نونه فتح
 حرکت و یدر لر ماند و ماندن دینور مانستن بکزر مکل مستقبلا تندن سین حذف اولنر ماند و ماندن
 دینلور التباس مقامند معلوم اولر مانند و مانند بگدش مانیدن ماندن معنایه دمانستن معنایه
 کلور ماه اوج معنایه کلور اولای که دنیا کوکند که معروف یلدر که اسمیدر ثانیای که بر یلک اون
 اکاخشنون بر سنه در لو مثلاً سنه قمریه ده محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر
 رجب شعبان رمضان شوال ذی القعدة ذی الحجه شمسید تاریخ روم اعتبار یله تشرین
 اول تشرین آخر کانون اول کانون آخر شباط اذار نیسان ایار حزیران تموز ابایلول تاریخ قمر
 قدیم و تاریخ جلاله اعتبار یله فروردین ارد بهشت خرداد تیر مرداد شهر یور مهر ابادان آذر
 دی بهمن اسفندار من ثالثا فرس ایلمر نیکی اون اکچی کونه ماه پروین جدوار دید کلری معتبر دارو که
 تر یا قلمدر ندر آنولری دفع ایدر بیش ادلو اغویله بله بتر هکله ما پتاب آی ایدر یله ماهودانه حب
 اچکلو الملوک دید کلری معتبر دارو که مسهل در ماهیه متعب که دکر لو آتلمر ندر ماهی بالغی ماهی
 ریزه خمسه بالغی ماهی کول صتران بالغی ماهیابه و ماهیاه و ماهی آوه بالغی پختیه که کونشده ایدر لر
 عزیم صحنه در لو مای اولیر که اندر جاذولر چوق اولامثلاً بابل ولایتی متاره ف متجو ش سنبیل روی
 دید کلری اوت که وصف اولندی متواری کز لو میچ رود که شاعر ک راویسه ایدر میچ چنگ زبق دید کلری دزمه
 آلت که خاتوندر او غزلین استعمال ایدر لو میچر ک سفره اش که اجر تسنه اش لور شاکار معنایه چمیدن قرومق

در
 حد
 بر
 جنت

لمس معنای مخ آفر اوین که یاوز اتلره اورلو مخاط سبستان دیدکری داروک طیبیلر قتنده موددر نخل
 قطیفه مخند هر بزج که حرکت ایدر عزیم نامه درلو جمع ایدب هواج درلو مخیدن دیرنک مثلاً ارغنیق
 و درمک و اور پر مک و قو پر مق که بوندل قوا از جوق حرکتدن عبار تدر و شمس فخری معیار جالیده بشلق
 معنای نقل ایلدی مخیده یا یله مخند معنای نونده و یا یله که و جرهله بله مروی لغندر مژ تیل مژنگ کلیدک
 پری مژو هوش دیوانه و شیدا معنای کلور مژ صیغه نهیدر مژه معنای یا نادن ابدال اولن شدر
 فریه و فریه که مژ که معنای کلور اوله صاغش شمار معنای ثانیاً چون دمک اوله لاچاره معنای مژ زید
 زید ایچو مژو سنک ایچون مژ بگا و مژ سنور اقلیمده استعمال اولنور مژو مژجک عدس معنای مژخه
 نجس مژدر رجل معنای مژدر تارنج کویاس قدیمدن و تارنج جلالیدن برآیک آدیدر تارنج جلالیدن متعین
 اورته یای ای و تارنج فرس کیسه اعتبار اولنمده سبیدن ایلر و کور و دوز ایدر و هم فرس ایلر نیک ییدی
 کون که مردار آینده اول کون بیراح ایدر لو مژد آرف مژدر خور چیلق دیدکری برقی قوش که دولنج
 دخی درلو مردافکن و مرد آوژن آرقدر جی بهادر مردری خاله مژد آرم آدم اوغلن و کوزک بیکه شکم انسان
 بو که معنای مشترک مژدن او ملک مستقبلاً تنه فصیح بودر کم میم مکسور مابعدند بریا زیاده ایدر لو مژد
 و میرند درلو گاه اولور وزن ضرور تندن او ترو یا سوز دخی استعمال ایدر لو مژده اولو میت معنای مژر سنور
 اقلیم سنده استعمال اولنور و بوستان سندن استعمال اولنور و دگل فرغلرند استعمال اولنور اما میدانه تعلندن
 و ابان شرحندن شیلد اکلنر که آقارنگ ارا سنده یمری یس مژدر لو مژر بان اصل ترکیبک مقتضایه سنور
 صقیلجو دکل اولو اطلاق قتنند مراد اولن اول پادشاه که برطرف مملکت طوبت قوریه که دخی انکه تعدی
 قلمه قومیه مژرغن مقبره مژش اوده طین کافر لودن برسک آدیدر مژ مژو کلر معنای دخی شول
 یرکه انده درلو درلو مژو لرایله متون مفتون ایدر لو مژو قوش طیر معنای مژغ آینه اور دک دیدکری قوش
 مژغ زار چن که انده جوق قوش لو اوله اصل ترکیبک مقتضایه قوش جوق اولن یرمک اولر اما اطلاق قتنند

مطلق

مطلق چن معنای استعمال اولنور مژرغن مقبره گاه زانین اوزرنه تقدیم ایدر لو گاه غین زان اوزرنه مژو
 یز مژ فال مژو ل قور جق سباج مژش اولم مژو شبید دیدکری اوت که طیبیلر قتنده معروفدر سزوقافیه
 سند مژو و ابوال مژو و ایدر مژو مژو صیغه نهی حاضر در آنکه و میل ایلده معنای مژ حساب و قیاس
 معنای مری شراوزرنه اتفاق ایدب کوکل برکمکل مژد اجرت و ثواب مژدگان بشارت مژدگان مشتق
 مژدور کوجی و اجرت اوباشن اشلیجی اجید معنای مژده مشتق معنای اسم مصدر در تصرف اولنان
 مصدری مژده دادن و مژده کردن درلو مژگان کوکل صیغه جمعدر اما گاه اولو وحدت مقامند دخی استعمال
 اولنور زان عریله و زان عجیده کوکل و تصغیر صیغه اوزرنه مژک دخی درلو بهمان چکزه معنای سنی قصد ایدر لو
 دللرده مسهور و شایع اولن زان عجیده در زان عریله دخی روایت اولندی مژ فحله و ضمه و زان عریله طاد
 چاشنی معنای مژیدن طاد مق زیر که مژ لغظدن تخفیف اولم شدر و یم برنسنه اغز ایلده امک و صورت
 معنای دخی کلور مثلاً اغلنچقار انجک و جی ملر شیشه مژیده صرمنه دیدکری اوین مس بقر خاش معنای
 مست اسیرک سکران معنای مست هتم میم له شکایت مسته قوش اوینی که قوشه یدر و لر و انکه قوشی
 اوینور لو مست شکایت انک معنای اسم مصدر و اگر مست شکایتلو معنای صفت استعمال اولن ایدر
 اخر نوه بای مصدریه اولوری اما ایشدر لری منظار سچینک یکسه و اکوشه مستکه تره یاغی و کوه یاغی
 مژو زید درلو مژره اولک و قارق مشت یومرق و اوج معنای دخی کلر مشتاسنک و مشت سنک آل
 قیاسی که اترلو عزیم سله درلو مشخته برنوع صافی علوا و عزیمه شاش درلو مشک فحله تولوم مشک
 ضم ایلده معروف و مشهور در اما در لو در لو اولر عزیم کسرمیم ایلده وسین مهملیلده مسک درلو مشکبید سزوخون
 بچاک که عرقین چقر لو مشک زمین تو پلق دیدکری اوت عزیم سعد درلو طیبیلر قتنند بو نکه معروفدر مشک
 بو لغاری دیدکری خوش ققو لو کون مشک حرای ره زن معنای مشکوی اول خوش بوی و نفیس دشکری و نهها
 لکه که شکوی و تختلری انکه بزرلو و شمس فخری معیار جالیده بر پختانه در دیو نقل ایلدی و ضرر و شیرین

شام
مع انف

مستور معانی
ما استعمال در معانی

خانه سنی دخی مشکوی در لر دیدی معلوم در که اسم جنس افراد ندن بر سنیه اطلاق اتمک قبیلند نور مرغ اوده
طیان کافر مفاک چقر مغز با شری بینی دماغ معنانه والکلو مکمل اچند که اکل نقی و منج معنانه میخلاق درویش و جفیر
مغندر اولدر که سکوک صبر قون صکر بتر و دیو که او ردید کلری علت در که آدمک کوده سنده طومور چقر کوندن
کونه بوی قر پوز قدر و دخی بیوک زیاده اولر طبییلر قاتند سلعه در لر و دیدر که اولر یلدر که بریده جمع اولر
طوطو ملر حق بود که اسم عامر کل معنانه آدمک کوده سندر بریر که طومور عیبلو ایلر مغندر در لر بر سندن کر که
اولسن مک قصه جق سکوک صیدر اودی صبر اتر لر اوژر لر کز بک مطرد در لر مکر اذات استنادر الامعانه
ویم کودیدن لفظندن صیغه نهی در مکر دکلر فرس شاعر لر ینک شعر لرنه دلقرنه تابع اولر دال تخفیف ایلدیلر
تاکم تبریز جماعتشک عموما عادت لرنه نذر مکتس سکول زبان معنانه مکت شکست تابع در اتباع و مزاج
طریقه سچ استعمال اولنور صقلدر مک اولر مکمل کسرتینله ایلد و زننه سلوک علق معنانه مکیب صیغه نهی
در اگر کتم دیوز چورمه دمک اولر کچ مروخ متاب معنانه و متعری دخی استعمال اولدر که و بیانه میل ادرمه
دیولدن چقرمه معنانه مکیس مکاس لفظینک اماله سیدر محابا معنانه فارسیده شایع اولمشر مکیدن
امک مل سچی ملازه دلک که اغزی بیج اچق بوغز ده کورنر امجک اوچی کبی ملاطه او رو بلچفی که همانسر ایلر
انکه کز بچ و طاش او رلر بواد اولدر کون صکر کز بچ طاش ارا سندن بلچفه اطلاق اولنور بعضدر دیدر که
ملاطه اولدر که قیل شیلیان در لر بلچفی کولله قرشدر لر خالکله ادوار سندن دکر لر ملج چکر که ملحقه قاشق لفظ
عربیدر اما فارسیده دخی مستعملدر و اوزانند دخی استعمال اولنور او تلو و زننده بر مثال مراد اولر و معا
جین امثال سنه لر و زننده درت مثال مراد اولر مکمل اولر اخلق که طرنق دبنده ظاهر اولر کسر میله کلک
وسلک و زننده استعمال اولنور مکمل فهم میله عرب لغتندن پادشا هلق معنانه در و فارسیده تحیت و سلام معنانه
و بور جق دان س که کشته دخی در لر من بن ضمیر متکلمه رانا معنانه و کز بک دید کلری هوادن یغن و بجمان معنانه
کلر که وزن مخصوصه اسمیدر عزیم منا در لر و تشیه سنده منوان در لر هر اقلیمده بر در لر هایلر منا و رختن
ولانند

عالمی مکمل
بسیع عالمی قدر
و عالمی مرتبه

مدری
عنه کتاب

محل دکل
بسیع پری دکل
۸۹

ولایتند بر شهرک ایدر منجوشه سنبل روی منج اروز نبور معنانه منجیک شعبد که مشعبد لر ایدر رنتمک
بر پاره دمری و یا بر یوز که انچی صویله طولو طاس اچنه قور لر یوقر و اتلور منجور چکر عدس معنانه منجوق
علم باشه منجیر مشبک که عامه تحریف ایدر مشبق در لر منند اذات نسبتدر لر دمک اولدر در مند اغولو
مستمند شکایتلواند و همد قیغولو مندل و ایر که چپ چوره جز لر اچنه کیر لر غرایم او قور لر
مندر و قیغولو مندل شول بر دق که و شکل که بویینه صمنش اولر منش بخت و طبیعت و اولو لوق
منش گشتن کوکل دو نکل منکل قار منکوا اعلام رجالد ندر معنای اصلیه قار باز دمک اولر منکیدن
طود لفق و قکر نق ز مجره و غزیر و زمزمه معنانه موقیل مؤ یز کشته طین کافر لر که اولودانشمند
لری جمیع مشکل لر لکاکا صور لر و سوز لر ین اندن حکایت ایدر تایید ایدر لر اما فرس شاعر لر ینک
شعر لرنه استعمال اولنان دن کلنر که هر ملتک اولودانشمند لر نه اطلاق اولنور موتاب و موتا و زمان
موجینه و موجینه منقاش مور و مورچه قر بچ مورد مر سین اغاجی که طبییلر قاتند آس دمکله معرفه
مورش بویق موری و موریه بوغزیک که کنک در لر موزان نر کس چچاکی و بر سیدل استعاره کوزه دخی
اطلاق اولنور موزه ادک موزه دوز ادکی یعنی ادک دیکجی موسیجه قومریه بکزر بر نوج قوشدر عزیم دسه
در لر موش اکلتش در نک معنانه مولیدن کلنک در نک کردن معنانه موقیل مؤ یز قر اوزم موش
صچان فاره معنانه مؤ یز اوده طیان کافر و اوحذف ایدر مخ دخی در لر موقلون اکلیل الملک دید کلری اوت
طیبیلر قتن معرفه در مول او یناش معنانه و مولیدن لفظندن اسم مصدر و صیغه امر و وصف ترکیب معنی
آلت غنادن عبارتدر قپوز و طنبور و عود و قانون که موسیقی موسیقاره منسوب اولن صنعتک ایدر علوم
ریاضیدن بر قسود رانده بحث اولند که نغوات نیچ تالیفی اولنور و نه و جهرله اولجق تنافر اولر و نه سنه ایلد
اولجق استلذاز حاصل اولر و نه قدرات ارا سندن از مننه متخلله نجه اولر نغواتک تالیفنه و تنافر نه و
استلذازنه نظر محته صناعت تالیفی در لر نقرات ارا سندن از مننه متخلله یه نظر محته علم ابقاع در لر

منزلت
بسیع مرتبه

مشترک
طلوم

من خدم
خویم

خجارت
بسیع جبه

معرف
قاضی که محضره

مویه انخلق معنانه اسم مصدر مَه ماه لفظند تخفیف اولم شد مِه کسر میله اولوسید معنانه مهرار بولر مهر
 صیغه تفضیلدر مهر متعقب که دکلر آلتر ندر حسد و زنده استعمال اولنور مهر درت معنایه کلور اول
 سوگو و محبت و غرض شفقت معنانه ثانیا کنش افتاب معنانه ثالثا تاریخ فرس قدیم و تاریخ
 جلایدن برای آیدر تاریخ جلایدن متعین اولیای آیدر تاریخ فرس که ایسه اعتبار اولم غندن
 او ندر اولار و کردور آیدر رابعاً فرس آیلر نیک اون التبی کون که مهر ماه ایدر لر مهر مِه میله
 اک معنانه کلور اول اول که معروف و مشهور کیسه لوه و قاپور له اور لر ثانیای که اتک کنجه در لر عرله
 صحیح در مهر اب اعلام رجالد ندر مهر اج اعلام رجالد ندر جمله سندن بر سه هندوستان پادشاه که
 فتحی که زمانند قزاقی او غلی بهوا کا مخالفت ایلدی تختن الندن الدی فتحی که کرش سب جهان کیر
 کوندر ب واردی بهوی طودی تختن کور و مهر اج الی ویردی مهر بان شفقتو مهر کان مهر ماهک
 اون التبی کون که فرس عاد تبج بیرام آیدر لر تعریب ایدر مهر جان در لر مهره بوجتی و اولکه انکله کاغذ
 و بیز صیقل اور لر مهر پشت اوگر نه سگو که پشت مهره معنانه مهر کل شکل پالو معنانه مهران
 قونق مهر یار و مهر یار اعلام رجالد ندر می سبی می کسره مضارع اولتر ندر کلور حال اولری داند
 وی شناسد که و ماضی اولتر ندر کلور حکایت حال ماضی اولری دانست می شناخت که یعنی بوردی
 واکردی و امر اولتر ندر کلور میان بیل واورته میانه آل واورته وسط معنانه فتح سینله میان بندر قوش
 میتر اعلام رجالد ندر میتر اول بوز دغان چومق که پیر قلری تاج که سرتینر اولامیتین کلنک که طاش
 انکله کسر لر و قومه که انکله بر قز لر میچودن قرومق لیس معنانه مستقبلاتند و اویرنه الف و یا کتر لر
 میچاید و میچایند در لر میتر بیلک امیر لفظند تخفیف اولم شد و مردن لفظند صیغه امر و وصفی تر کیم
 میتر دوزنلک اتفاق معنانه میتر قونق مهران معنانه و صیغه امر در میزیدن لفظند اشته دیک
 اولور یعنی بتول ایلد و بعض ترکیبلره صفت دخی استعمال اولنر میزبان قونق ایچی مضیف معنانه
 میتر

فعل قبیح
 مشکل توان
 ممکن دکلر
 مرفوع
 بعد یوحه
 ممل
 در
 مایه و مایه
 و مایه مع
 حرف

میتر اول مجلس که انده شادلق و عشرت اوله اسدی طوسه و هندو شاه نچوانه قلنده یا نک
 حرکت ایلد و معیار جلایدن یا نک سکون ایلد زدن لفظند صیغه حاله موامق میزیدن اشمک
 بتول معنانه میتر قیون ضان معنانه میتر میترای ما طلق دید کلری اوت که طیبیلر قاتند عصا
 الراعی در لر شبا نک عصا سه اولدی ساقی اولدی سیدن دکلر بل که اجله چوق یدر که سیدنر
 میتر جهود لر معلی میتر بولت سیاب معنانه و طومان معنانه دخی کلور میکلر میخی نه میلاده
 شکر دانه مینا کوک آسمان معنانه و اول لا جور دی نسیم که قیو میچیلر کش اوزرنه اور لر مینو
 او حق بهشت معنانه میود کل چینوخی ناک معنانه بل که هر چیق انده میتر میتر میوه در
 چو غنه میود لر همیشه انکچون میوه در لر که چو و لمرده و طال لر او جند بتر میوه میتر میتر معنانه
 میو یز قرو اوزم میو یزه اول دارو که طیبیلر تعریب ایدر میو یزج در لر وزیر الجبل دخی در لر
 میو یزه آخر ند زاء عجیده صر مشق لبلاب معنانه میتران قونق یایلد دخی و یاسزد دخی لغندر
 میترین او برخ خانان معنانه حرف النون نون ساکن که کلمه نک آخر نه لاحق اولر علامت
 مصدر و رشنیدن و شناختن که و نون مفتوح حرف نفی در کلنک اولنه لاحق اولر نفی حکم قصد
 اولن یر لمره متصل یر لر مثلاً فعل لمرده و مصدر لمرده و اسم فاعل و اسم مفعول صیغه لرنه
 ندانست و نداند و ندانسته و ندانند کی و ندانستن که و نفی ذوات و نعوت و سلب صفات متعلقه
 قصد اولنر قدم فصل یا ز لر ناء علامت مثلاً جوامت و اسماء مصادرده و اسم زمان و اسم
 مکان و نعوت و مبالغه صیغه و اسم فاعل که مفعولیت متعلقه را نک نفی و سلب قصد اولنر قدم
 و قس علی هذا تا اذات نفی در بو شکل سابق ارا سندن فرق بود که س بقلم نفی توصیف قصد اولنر
 نوه و شکل بو شکل توصیف نفی قصد اولنر بوسیدن در که اسماء مصدری صفات قاریاء مصدریه
 لاحق اولمغه قابل کلور نا استوار خاین کشی ناب صرف و خالص معنانه یعنی نشه قرشماش

مرفوع
 بعد یوحه
 ممل
 در

و دخی سوری دش معنانه کلور نا پروا سراسیمه معنانه کلر نا بکار مفید نا چار ضروری دیک اولر لابد
 معنانه نا چار معروف ویستی دمر نلو شکویه دخی در لر نا جو و ساغر که انکله شراب اچر لر نا حقرا ه کچیلر که
 اولر که قوسنه حکم ایدر عجب ریان در لر نا خوش تره مز نا خوش منتش کولکی بولمنش نا خون طریق
 نا خنده کوزده ظفر علتی که بکارندن یگان پیره بتر علاج ایدر کور مز لر کون دن کونه ار تره آخر بیکی
 بورر کور ایدر کچر چوره یگان بکارندن بتر سه سبل در لر نا دان جا هل نارستان اچکی دگر میسه و اول
 قز که اچکی نار کیم هنوز قلموش اولانا هدر معنانه نار خور جلدنار دید کلری دارو که طیبیلر قاتل معنانه
 در نار دگنه قرط معنانه بتر فحیده اوج سکونله تلفظ اولنور نار دین سبل دید کلری دارو که شرح اولر
 بعضی قتلند نار دین که مطلق ذکر اولنه خصوصیل سبل روی مراد اولر نار شک بر معروف دارو
 نک ایدر ایدر طیبیلر قاتل معنانه معروف نارنگ نار چ نار دن قرا اغا جک بر نوعیدر که بغایت اوزر
 قرا اغا ج طیبیلر در دارو شجیه البق در لر نار قبان دلی که عربی رمانه القبان در لر نار قش اسم
 معنانه ووصیفه امر ووصف ترکیب ناریدن نار ایلک ناسره کچر اقمه وهورنه نک کچر نار شتا
 هنوز دخی قرنه آج اولن که ناطق پشمنی حلو ناطل اوز اند ندریدی در هدر بعضی قتلند اکی کتار
 در بعضی قتلند اکی وقیه در نا غشت و نا غوش باشن صویه طدر مق نافی گو بک نافر جا عبت
 ایش ناک ادا ت نسبت در غناک و نمناک و در دناک و بغر کونکندن در لمش مغشوش مشک ناگاه اگسوزین
 ناگوبز ناچار یعنی ضروری ناگوار و ناگوارد آخر نه داله و دالسن دخی تخه علتی ناگوالیدن اکین و اوت
 صر رقی و تپسریک و بزر مکن و خرق حق صوق اور مق دن و ایتیه اور مقدر و یا صوسر لادن شیلکه ایرق
 اوز میه عجب کده در لر نا کههان ناکه معنانه در نال بر نوع اچی طولو صار و قشدر و دیدر که قلم اچنه انچه جک
 تیلر نالان ایلدی لونا له اکلر و نالیدن اکلر نا چ آد نامدار آد لو کشته نامرد ار کسز و کشکسز
 نامزد نشانلو دیک اولر نامور آد لو نامدار معنانه نامیدن آد قومق و بر کسک آدن دیک و بر نه آدق

در لر نار دین که مطلق ذکر اولنه خصوصیل سبل روی مراد اولر نار شک بر معروف دارو
 نک ایدر ایدر طیبیلر قاتل معنانه معروف نارنگ نار چ نار دن قرا اغا جک بر نوعیدر که بغایت اوزر

نان اتمک نان چین تنور دن اتمک جفر حق آلت که عزیمه ملقط در لر نان خواه بر معروف دارو و اور سمیدر الف
 ثابت در راه و ماه قافیه سند استعمال اولنر نان خورش قتیق ادم معنانه و اور سمیدر ناودان اولق مثلاً و کرمک
 و طاملرک ناورد جنگ ناوگ قوغش اوقی حقیقت اول اولق کیم نشنه نک ایدر که اچندن اول اوقی اتر لر و اول
 آلتن اوقی تیر ناوگ در لر اما شایع اوقی دخی ناوگ در لر ناوه هر نشنه که اچی اویلمش اولاسم عامدر اولنه اطلاق
 اولر ناودان معنانه و تکنیه اطلاق اولنر لاک معنانه و بونک امثال انجمن اولن اچی فوق لوه و اکثر بودر که بلجق تکنه
 لونه در لر ناویدن اغا جک اچنی اویب ناوه ایلک ناوار هنوز قرنه آج اولن که ناشتا معنانه نا هیدر زهره یلری
 نای دودک که چالر لر و کولک حلقوم معنانه نای زن ددکی نایشر اوت بلدری نایاب بولمنش نه نبارش
 او تگو نبره جنگ و معرکه نبره نه بهادر نیشتن یز مق کتابت معنانه مستقبلا تند با و اوه و شین سینه
 قلب اولنور و آره یرده بر یا زیاده اولنور نویسد و نویسد دینلر نبره اچی نک و هورنه نک کوشه
 و کچری ناسره معنانه نبی ضم نونه قران ایدر نیشتره ماسی سه که خوشاب ایدر اشد لر لفظ عیدر
 فارسید مطلق سبی معنانه کلور نیشتره ترون نجم و تجیل ایرق دید کلری اوت نخ ایلک تیلر و زیلو که اویوزنه
 دشر لر حالیا نخ ایلک معنانه بله فتح نونه و رزیر که دوزخ اما عین القضاة عهدانی قدس سره زیده
 ادلو کتابند ضم نونه اشرت ایلمش نخاس سز و کبشمی لر کونله پشتی اراسنه دکلر نخ بر نوع ایری
 اوتدر که فرس و لایتند اوسپر لر و یقیر لر نخچر دمور بوقی خبث المدید معنانه و اری طاشلر که بر نشیه
 سر لر دوز پلر لر کوپک طاشیه و ابق طاشیه که و طار و اتمکنه دخی در لر بر سیل متعاره نخجل چدر که اکی بر مانله
 حکم طوتر لر نخچیر آشکار معنانه نخچیر وال اوجی هیاه معنانه نخرا ز ایرک نه از معنانه نخست اول نخستین
 اول کی نخستین باش یرمق خلکون و خلکله چتک قوز نخ شکر چین لورک نثار اولنان هوا و یکن طوبیج
 القری بولغت تایله دخی روایت اولندی اصح بودر که نونه اوله نخینه پو ضو مکین معنانه و پو ضو یر مکین
 گاه معنانه نرغبه نینه نر و نره ارکله مذکور معنانه نر د بر اوین ایدر معروف و اغا جک اوز دگنه دخی در لر نر که چوکه

مفتی محمد رفیع الدین

نور

نُوزِ سَنُوزِ دِکِ اَوَلِ نُوزِ اَخِرِنْدِ زَاوِ عَجَلِ چَامِ اِغَا جِ نَاژِ مَعْنَانِ نُوزِ اَنِ قُورِ قَبِجِ اَوَا زِ حَقِ
 بُوَدِ کِه اَوَلِ قُورِ قَبِجِ اَوَا زِ اَدِکِ صَفْتِ دِرِ جَا نُو رَا وِلَسِنِ سَا زِ کُوشِ اَوِلَسِنِ نُوزِ دِه اَوِنِ طَقَزِ تَعَه
 عَشْرِ مَعْنَانِ نُوشْتَنِ کِرِ وَاوَلِ اَلِکِکِ نَالِیدِنِ مَعْنَانِ نُو سَه اَلِکِکِ سَهْمَالِ قُورِ قَبِجِ مَعْنَانِ نُوشِ اِچِکِ
 مَعْنَانِ اِسْمِ مَصْدَرِ رُو صِیغَه اَمِرِ وُوصَفِ تَرْکِیْبِ وِ بَالِ وِ شُکَرِ وِ طَلُو شَرَابِلِ دَخِ مِرَادِ اَوَلِ وِ چَامِ اِغَا جِه
 دَخِ دِرِ لِرِ نُوزِ لَفْظُنْدِنِ اِبْدَالِ اَیْدِ بِ نُوشْتَنِ کِرِ وَاوَلِ یَا زِ مَقِ نَبِشْتَنِ مَعْنَانِ وَاوَلِ بَا اَرَا سَنَدِ تَوَاخِ
 وِ تَبَادُلِ وَاوَرِ مَسْتَقْبَلِ تَنَدِ نُو یَسِدِ وِ نُو یَسِنْدِ دِرِ لِرِ سِنِ مِه لَیْلِ نُوشْتَنِ فَتْحِ وَاوَلِ اَیْرَاقِ کَتْمِکِ
 نُوشْتِنِ اِچِکِ شَرِبِ مَعْنَانِ نُو فِ یَنْقُوه طَاغِدِنِ کَلُورِ صَدِ مَعْنَانِ نُو فِیدِنِ یَنْقُولُمُقِ وِ صَدِ اَتْمِکِ
 نُوکِ یَلْمَانِ یَعْنِ قَلِیْجِکِ وِ بَچَا غِکِ وِ کُتُونِکِ وَاکْنَه نِکِ سُو رِ اَوِجِ وِ کُتِنِ یِرِ نُو کُوه تَرُونِ نَبِشْتَنِ
 نُو کَفَارِ یَکْشَقِ یَعْنِ چُوقِ سُو یَلْمَنِ کُشِ نُو لِ اَغِزِ چُورِ یِ وِ نَسِ مَعْنَانِ نُو نِ شَمِی اَلِنُونِ مَعْنَانِ اَنْدِنِ
 کُفِیْقِ اَوَلِ مَشْدَرِ نُو نَدِ هَمِ نُو نَلَه فَتْحِ وَاوَلِ یُورِ غَه اَتِ وِ پَیْکِ نُو نَدِه تِیْزِ فَرَمَلُو کِه زَیْرِکِ دِرِ لِرِ نُو یِ قُرْآنِ بَنِی
 مَعْنَانِ وَاوَلِ بَا اَرَا سَنَدِ تَوَاخِ وِ تَبَادُلِ وَاوَرِ دِرِ نُو یَدِ مَشْتَلَقِ بَشَارَتِ مَعْنَانِ وِ دِ تَرِیْجِ وَا رِ غِیْجِ نَوَانِ
 وِ لِرِ زَانِ مَعْنَانِ وِ نَوَالِ مَعْنَانِ دَخِ کَلُورِ بَعْضِ بَشَارَتِ اَیْدِ جِ مَعْنَانِ دَخِ رَوَا یَتِ اَیْلِدِی وِ نُو یَدِنِ
 لَفْظُنْدِنِ مَاضِیْدِرِ مَصْدَرِ مَقَامِنْدِ دَخِ اِسْتِعْمَالِ اَوَلِ نُو رِ نُو یَدِنِ اِمِزِ غَنَقِ نَعَاکِ مَعْنَانِ وِ یَرِنْدِ
 طُورِ بِ حَرِکَتِ اَتْمِکِ مَثَلَا اَرِ غَنَقِ وِ دَتَرِ مِکِ وِ مَطْلَقَا مَعْنَانِ دَخِ نَقْلِ اَوَلِنْدِی نُو یِنِ وِ نُو یِنِ شَهْرِ زَا دِه
 لَفْظِ نُو کِه فَتْحِلَه وِ ضَمْلَه مَرُوی لَغْتَرِ فَتْحِلَه اَوَلْتَه نَسِبَتِ اَیْدِ بِ نُو یِنِ دِرِ لِرِ رُو یِنِ وِ زَنْتَه ضَمْلَه اَوَلْتَه نَسِبَتِ اَیْدِ بِ
 نُو یِنِ دِرِ لِرِ رُو یِنِ وِ زَنْتَه نُو یِ یَکْلَه چَقْمَشِ تَا زَه اَوِغَلِ دِرِ کِه عَرَبِی سَرِیجِ وِ سَرِیجِ دِرِ لِرِ نَبِ بَوقِ حَرَفِ نَقِیْ دِرِ
 اَخِرِنْدِ غِی تَا وِ عِلَامَتِ دِرِ بَابِ اَوَلِنْدِ شَرَحِ اَوَلِنْدِی نَبِ هَمِ نُو نَلَه وَا وَا اَصْلِیْلَه طُوقَزِ تَعَه مَعْنَانِ نِهَادِ اَصْلِ وِ بَنِیَادِ
 بَدَنِ کِه تَرْکِیْبِ وِ هَنِیَه دِرِ لِرِ وِ نِهَادِنِ لَفْظُنْدِنِ صِیغَه مَاضِی وِ مَصْدَرِ مَقَامِنْدِ دَخِ اِسْتِعْمَالِ اَوَلِنْدِ نِهَادِ کِی کَشَلِکِ
 قُتْقَانِ کِه صَقْلِ لِرِ کَاهِ کَاهِ بَیْرِ اَمِرُودِه وِ جَمْعِ لِرُودِه کِی لِرِ نِهَادِنِ قُومُقِ وِضِعِ مَعْنَانِ مَسْتَقْبَلِ تَنَدِ اَلِی حَرْفِ اَوَلِ نُو رِ
 نَهِنْدِ وِ نِهِنْدِ دِرِ لِرِ

نه‌هاز عربی کند ز دمک اولر فارسید نقصان معنانه در نه‌هاری صفراق دید کلمی از نه‌مک که قرن تمام طویز
 نه‌هاریدن قورقق ترسیدن معنانه نه‌هاز ارکچ که سورنگ او کچی قولاوز اولر و بر سبیل انتعاره قومک و سورنگ
 مقتدر اسنه اطلاق اولنور نه‌هاز قدید که دکر لوفدان در لر و قلم که اشکر لوشاعر لوانچ نازک طال معنانه استعمال
 ایدر لر محبوس بلرک بویزه اکا تشبیه ایدر لر نه‌هاز که کومله که صیاد لر اچنده کز لنور تا صید کورب او کیه نه‌هاز
 کز لو پنه‌هاز معنانه نه‌هاز خانه و نه‌هاز آن کلر که عزیمت محیا و در لر نه‌هاز اولر که هر بر جی طغز طغز قسمت
 ایدر لر و هر بر قسمی بر یلده تعیین ایدر لر نه‌هاز طولا شق بیج معنانه نه‌هاز یایق که انکله یونفردی یایب
 یایج جفر لر نه‌هاز اور تلو نه‌هاز معنانه و علم موسیقیدن بر معروف مقام آیدر که ایلر اولن بلور و نه‌هاز
 لفظندن صیغه ماضی و مصدر مقامند دخی استعمال اولنور نه‌هاز کز ملک و اور تمک نه‌هاز قیاق
 نه‌هاز قبلق و کز ملک و اور تمک نه‌هاز لفظندن تصرف اولنمشد مستقبلند نه‌هاز نه‌هاز
 در لر تنام سفق لفظندن سنبند و سنبند در لر نه‌هاز حد سز بویک اولن سنبند و چوق معنانه دخی کلور
 نه‌هاز کسرباید و اندن صکس یایله ترنجین و زنه نه‌هاز معنانه در فتح یایله یا سز سپردن و زنه
 نه‌هاز تمساح دید کلمی جانور که نیل ارماننده چوق اولر نه‌هاز قرخو خوق معنانه فی فتحه قش قصب
 معنانه و ددکله چلر لر فی اماله کسریله حرف نفی در نیایدده جد معنانه نیایه نوبت نیار و صیغه
 فعل مضارع در نفی قدر چون استعمال اولنور زمان حالده و زمان استقبالده هر فعل که اندن قدرت
 نفی اولنر آنک مصدر تک اوزرنه و یا قایم مقام مصدر تک اوزرنه اذخال اولنر نیاره سندن و نیار و یز
 کیم که آلمیه و التیمیه دمک اولر یعنی المئه و التمه قدرت یو قدر نیارست صیغه ماضی در نفی قدر چون
 استعمال اولنور زمان ماضید نیارست کرد و نیارست ساخت کیم که ایدر مدی و دژ مدی دمک اولر
 یعنی قدرت اولمدی التمه و دژ مک نیار حاجت نیایخ قین و صبان طو تنقی مقدم معنانه نیایش دعا
 نیب سبب لفظندن اتباع و مزاجه طریقه سنج ذکر اولنر نیپال تنبت و لایتنل بریرک آیدر مشکوگ

نیکر محضر
 ابو خلیو

ایو سه انده بولنر نیدل و نیدلان افرلق که او یقوده بصرا بوس معنانه بعضلر نیدلان سپسود یو تنقل ایلر
 نیشینج و نیشینک حیلله نیشو قوت زور معنانه نیشو مندر قوتلو نیشو حرف عطف در دخی معنانه نیشو شکو که
 جده و شیرده و کوندر دخی در لر نیشان کسرنونله مخالف سوز و یلان و عدل اینسان معنانه ذکر اولندی
 نیشان فتح نوندر روح تازنجیند بر آیک آیدر ابریل و ایلر یسدمکله معرو فدر کنش آنک اون اکی کون
 ثور بر جنه انتقال ایدر عالمک رونقی کلور نیست یوق و یوقدر و دکل معنانه دخی کلر نیشان صاز
 و قشلق نیشو نیشتر نیش که معنایه کلر اولان نیشتر ثانیاً صو قی جانور لو که دکنی آرد کبی
 و عقرب کیم نیشو سپسود و لود دکل نیطل ناظر معنانه نیشو ایچ طون آغی که آکی پا چسنگ
 اراسنه دکر لر او غلج قلم دکر لر اچق اولر تعریب ایدر ینفق در لر نیک و نیکو ایو جیه معنانه
 نیل که معنایه کلر اولان مصرار مانخی که معرو فدر ثانیاً چوت که انکله کوک رنکار بویر لر و حقیقت
 آنک او تنک آیدر طیبیلر قشند صب نیل در لر کوک چچکو صدماشق قش مراد در مشملر نیلو فر مغوف
 و مشهور بر صار و چچکدر صو کلر ند بتر تخفیف ایدر نو فر دخی در لر نیم یارم و یار و نصف معنانه
 نیم چهار بر غوغ مخلوق در یارم یوزی و بر کو یو و بر آلو و بر ایلر و ارگی سان و دوشی صول کسب بیره
 کلب بری برنه متصل طور سالر هوان بر آوم صور تند اولر لر نیم صوخت و نیم سوخته آگس که بر یانی
 ینمش اودنه در لر نیملنک خود بانکه که یلی قوبیر لر نیم یارم یار و نیم معنانه یو بهار در و لا و معنانه
 نیوش و نیوشه قولق اور مق معنانه اسم مصدر در و جوشب انجق انجق اغلق و نیوش صیغه امر و وصف
 ترکیب یوشیدن قولق اور مق و اشتمک و انجق انجق اغلق حرف الواو و او مفتوح که عرب
 لغتده حرف عطف در فارسیده دخی استعمال اولنور افعی بودر که ما قبلند کلمنک آخرین مضموم تلفظ
 ایدر لر و او تلفظ ایلر لر که الغدن و یادن صکر ضم اوله و کاه اولر که ما قبلند غی کلمنک آخر لا شباع ضمه
 تلفظ ایدر لر وزن ضرور تندن او ترو و یرو او مضموم کلمنک آخرند اندن صکر بر یاد دخی الحاق ایدر لر

و تفسیر صحیف ابراهیم و سناده چوق بسیار معنانه و سنی اگر صورت بر کشند نکاحی التبت در
 ترکیب او لکنه الی صکر غنه قوم در لر فارسیم بر برینه افرایه نسبت و سنی و بناج دروش
 ادات تشبیه در مشبه به اولانک آخره لاحق اولر ماه وش و خشید وش کیه و شکرده چابک اولن
 که و شناده شین مجید و سناده معنانه در سین مرسلید و شنه ات کشته سنی صیقل معنانه اکثر
 هو بود که و او حذف ایدر شنه در لر نتاکم ذکر اولندی و شنه اول پس در که طیبیلر قاتند و شق
 د مکه معروف در انک تعریب در و شنه قزل سرخ معنانه شینک تخفیف و تضعیف جایز در و غیش
 غلبه انبوه معنانه که ترکیب چوق و کور در لر و و کور کور که انوکله کلیم و چول طوقر لر و قواق
 واق واق لفظندن تخفیف اولر شنه و قیه او قیه لفظندن تخفیف اولر شنه و میدان او الحق و نده
 کردمه دید کلری اوت و ننک دکا کل بو طنان یری که طور مادن باشی کلور و نیره کنگر صغری که طیبیلر
 قنده کنگر ز مکه معروف در و هشت خه مستر قنک بشی کول خا و مجید و ناله دخی لغت در و هتک حلقه
 وی ضمیر غایبدر او معنانه وید و دید ایتک که معنانه ویر یاده اسم مصدر در بر سنی اتمق معنانه ویر اتمقا
 ویره خالص ننه قر شماش ناب معنانه و اسری خاصه معنانه روایت ایلدی ویش صراماش ویک فتح
 واوله وای سنی دکل اولر ویک کس واوله بکنک ظفر معنانه ویل وویلیم فتح واوله وای دکل اولر ویک کس واوله
 ظفر معنانه **حرف الهاء** کلمنک آخره اکی و رلو با کلور بر سه نا، اصله که جمیع حالاته تا تلفظ اولنور بر در و دخی
 اولنور هم و کس کیه انجس نا، علامت در که تلفظ دخل یو قدر همان ماقبلنک فتح سن محافظ انگچون
 الحاق اولنور بند و کویه و من کیه حالت توصیفند و حالت اضافند ینه ناصورتند یاز لور با و قنر
 اوزرنه برهن یاز لور شهنزاده جوانخت و نو با ده باغ مکرمت کیه الف و نوله جمیع اولن و یا، مصدریه الحاق
 الحاق اولن و کافی مجید توکل اولنور شهنزاد کان و همکی کیه و عرب لغتده آخر نه نا، تانیث اولن اسم
 فارسیه نقل اولنور قدر نکر بو قبیل دن اولر غنه و حمز کیه و یا خور نا، اصله کیه تلفظ اولنور اوزن یاز لور
 دولت

دولت دولت و سعادت کیه کاه اولر که تا علامت محاذاتند و زن ضرورتند ایترو بر حرف ساکنه احتیاج اولن
 اول وقت دخی صریح تا تلفظ ایلک قیجیدر افصح بود که فتحی بیلیر که تلفظ ایلیم شیل که نه صریح تا تلفظ
 اولن و نه الف تلفظ اولن نا، انجود زلش ایلک سمط معنانه نا، ایتیم متحیر اولب قلن مال آرام معنانه
 در ناله آی اغلی تا مال بگوش مانند معنانه تا مون یازی صحر معنانه بیا توز غبار معنانه هباک دپه آدمک
 اولسن و طاعنک اولسن هیچ علم کیه و شکو کیه بر ننه طوس طغری یو قار و دکل شمس فخری معیار چالید
 انج و مح قافیه سند کندی معلوم در که انک اعتقاد نده فتح نایله در اما کینه بعضی رورده ضم نایله فتح
 اولنمش بولدم و هند و شاه تجوان صحاح الفرس اولو کتایند بکسر الهاء دیو تصحیح ایدر پیر هجده اون
 سکر ثانیه عشر معنانه بنوه حق بر کل افرادی معنانه بر طومان تاریخ معنانه بر اس قور قورتر
 ویم معنانه بر اس قور قور قی صیغه مبالغه در بر اس کس نایله اویق که اکیتم ویمش ده
 انجلمنه ایدر لر بر اسیدن فتح نایله قور قور قی تر سیدن معنانه بر اس قور قور قی و دشگون معنانه
 اسم مصدر در بر اس ضم نایله دشگون افتاده تا بابنده دخی کلور و خا و مع بابنده دخی کلور بر
 البته و لا بد معنانه هرچ ایل حوی و صغری هوش اغز فله معنانه هر کاره هر ایل قرغان که اچند
 اش بشر لر اما میدانه تقلند هر کاره طغیره و رو پا تله اولر که عزیم هیطله در لر بر مز مشتری بلیری
 بر جیس معنانه و اعلام رجالدر بر دانه که معنایه کلر اولاشکنی که بر صو جیلید ایدر لر ثانیایا بیمارستان
 که عزیم دار الشفا در لر حق بود که بیمارستان معنانه بر سمیل استعاره عقوبت معنانه دخی استعمال اولن
 هر عورتک اودیری هزار که معنایه کلر اولاشکنی که عدد و معین در الف معنانه ثانیایا بلبل دیو کلری قوش
 هزار آوا اوج و جمله استعمال اولن بر او که اولنقظ توضیح مراد ایچون الحاق اولنر همان نفس بلبل
 قصد اولنور انجس اولک تشبیه ایچون الحاق اولنر عینه بلبل صد الو اوچین اولک او هزار لفظنک ممیزی
 اولایعنه بیک صد هزار تو فرق بایر که عزیم خفت و قبه در لر هزار چشم اولن قری طیبیلر قاتند غله شا عیه
 اولک

خوش اواز لور

اتف دی
جا غور کند
سور غر

هفتاد

د مکر معروف هزار خانه شدن بشور جک کپیاد در هزارستان بلبل هزاک ابله و نادان اولن که وزبون
و مفر معنانه دخی کلور هزده اون سکر ثمانیه عشر معنانه جیم عریله دخی و زای مجید دخی لغتدر هزمان هزمان
لفظندن تخفیف اولمشدر هز بر ارسلان عربیده و فارسیه سابع لغتدر هز نیر ایونکو معنانه هز نیر هز
و نقه هست و اردمک اولر هست و ارنق وجود معنانه و ذات معنانه دخی کلور هز بر بوزخ معنانه هز
اوص عقل معنانه هشت سکر ثمانیه معنانه هشتاد سکن ثمانون معنانه هشت کردن اغزین او تدر
• هشت سکر بخی ثامن معنانه هشتن قومق مثلاً الدن قومق هشتویش خه مسترقنک در بخی کون
هشتیدن اغزین او تدر مکر هشت کردن معنانه هشیار و هشوار و هشیوار اوصلو هفت یدی سیم معنانه
هشتاد و هشت سیمون معنانه هفت دانه هدی که عا شوراشه دخی درلر هشتن هشتن و هشت هشت
اون یدی سیمون معنانه هشتد که باء اصلیدر گاه اولر که باء علامت کیم لفظندن دوشه هکر هکر لفظندن
تخفیف اولمشدر هز هز و بر نوب او تدر ریبارس جنندن هلیاک کثک ترق معنانه هلیون مارچوبه
دید کلری اون که عا هز تحریف ایدر مرچو درلر هماره همیشه هوار لفظندن تخفیف اولمشدر همال
بگدرش مانند معنانه نامال لفظندن تخفیف اولمشدر همانا مانا معنانه در فرق بود که همانا تحقیقه
یا قدر همانند مانند معنانه در همایون قوتلو و فرخ و فرزند معنانه هتا بگدرش هچنان آیل هچنین
بیل هچو و هچون که معنانه در هچو یار یار که هچو دوستا دوست کیم هداستان قناعتلو هدم مصاحب
• همر از سر و ش همره و همره یولداش همرق دشی تمام دوزن طوار که بنا سیه کامل اولر هزاد اکثر
توام معنانه و بیل طوغن قرن معنانه هکایه توکشته همر بشراش هکودات بورخ دید کلری میش
هشکم اکر که بر قردن بله طوغر هچنان آتله بله بایان یورین هملخت پینه که الکیلر دکر لرد معیار
جمالید مطلقا اکر و بشمعه دکلن کون همتام اداش ههشین بیل او ترن گاه اولر که اور تدخی نون حزن
ایدب هشین درلر هوار دزد مکر یرش و اکثر ثبائک صفت اولر هه همیشه هور دسقف اغاجی

هم تو

هوار هیت
هوار هیت
هوار هیت

هم تو و دکل هکتن معنه

هم تو هیدون شیلکه که دمک اولر هشیار اور تق شریک معنانه الف بابندن بابا بندن دخی مستعلا
هشیار بنا ای که دیوار راست ایدر لرد شمس فخری معیار جالید یول معنانه دیونقل ایلدی هندیام
یر لوریر خیم دکل اولر بولفظندن تعریب ایدر بر نینه یر لوریر خیم تعدیل و تسویه اتمکه هندیام درلر هندیام
قول عبید معنانه هندیام قریوز هکن اوص عقل و قوت معنانه کلر و قصد معنانه کلر کویاک اهکن لفظندن
تخفیف اولمشدر و ادب معنانه کویاک فر هکن لفظندن تخفیف اولمشدر هکنکام وقت هکنکام معروف
هکنکنت سق بیز و قائل بیز ضم کافله خفت و نهفت قافیه سیند استعمال اولنر هکوا یر و چرک که یاردن
آق جو و عو قافیه سیند استعمال اولنر هوازی ناگاه دمک اولر هواسیدن دپسر مکر مثلاً طوطی و میش هور
کنش آفتاب معنانه هوزده چکول دید کلری قوشجفر هوش اوج معنانه کلور اولر اوص عقل معنانه ثانیاً
جان ثالثا هلاک معنانه هوشازده صوصالح اولن دوه که صواچب قنر هیمان معنانه هکول تورخو خوی معنانه
هولنک قورخولو • هوید دوه قودی که عربجه خویه درلر ایچی اوتله طلوار قسنه قورلر هویدا آشکاره کثیر
تا و زرننه و ضم نایله سوپوی دوزنه هید و هید بیاکه انکه همان صاور لردنسی ایدر لردنسی هیدخ بوزآت
هیز بوز اولر که مجوسیلر آتش خانه لرنن کیم کندز قوللق ایدر قومو مجوسیلر انک امرنه مطیع اولر لوانلر که ارا سندن
قطع خصومت و قاضیلق اول ایدر تعریب ایدر هز بیز درلر جمع ایدر هز اند درلر هیز سکسن و آلسه
قفا معنانه جمهور ارا سندن نایله شایع اولمشدر حتی نصاب صیان معنانه بیتن قفا حیر دیوار قطع که
واقع اولمشدر هیز بر نسیم کور مدح الا حایل یاز لش کور مدح حق بود که بو غلط اوزرنه اتفاق اتمک قبیلندندر
زیر که فارسیلر حا اولر مکر که عربیدن و یاغیری دلدن منقول اولر هیز اصلد جماع کلننه درلر دی صکر
مختلف ایدن او غلندر ده شایع اولدی بو فی دخی اکثر قوم حایل یاز دیلر بودخی غلط اوزرنه اتفاق اتمک
قبیلندندر هیزم اودن هیش صیان که الکیلر انک یر سور لردنسی هیشتن قومق مثلاً الدن قومق یا بیل دخی
لغتدر فرس شاعر لرنده شایع اولمشدر اگرچ فصیح و شایع یاسز در هیط قفقه که اکر کشه بر بیل سوکشب ایدر لردنسی

بیل شعر لرنده صح
خبر

تمت بعون

الله تعا

三

خط
عن حکم
عن
عن

میں نے
جنت
باب
باب
باب

A circular, textured object, possibly a coin or medallion, with intricate, illegible markings or inscriptions. The surface appears aged and worn, with a mottled brown and tan color. The markings are dense and cover the entire circular area, but they are too small and faded to be read. The object is set against a plain, light-colored background.

دولابگیرده اول خانم کیم احدیت دوان
بودگان نشاط اندر پای بند کز سبب دوان

ازاده قریب
تخلی ملاد

بود که
دو لایحه
بود که
کود و اسل
رضیف آریکه
بود

در فضائل امیر مصلح
امیر مصلح
امیر مصلح

بدره بخت بدست شد این او ستم خرد و پری او
رو زخم حاتم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

طريق السلام

۶۰ سنه ۱۲۰۰ هجری قمری

21. 22. 23. 24. 25.

فصل کلام در ثبات امرام
 حکمت رعایت حلقه حیات
 انکسار احکام ملک و کبریا
 بنمایان اقلاد و کبریا
 سرحد ثبات ملک از
 دولت قتل علیه او کرد
 او کو او کردی
 او کو او کردی
 ناکام مع جاد و ناچار
 معاشنه
 الشاطی
 اخذ انکه
 کبریا
 طاعت بی
 لیه
 لیه
 لیه

سر احمد ثانیہ ملک
دولت قویہ
او کو اور

۱۲۰
کتاب
شیرین اولیاد اولیاد
ولایت بوی و کلمه
او کا کل هم
نا کام مع مار و ناچار

نا کام سے مار و ناچار
معتد

مقدّم
لبوب جرم ابرار که تضرع می نمایند
سنة فضيلة عفو ارب قور فردوس
التعاطف
اخذ انك

الشعاط
اخذاً

مقدمه
چرخه اعجاز الهی
نیکو راند که اوله طاعت بی

لغة الناصب افان

ز قباړ او ندر سقته کبړ راوړاړیکه سی
وارور او خسر وکه غایت ایل ایلود
غفلت اولمیه بحر بد رنګلو
پچلی اولور

کلمه اول آدم دولت
بدینو بر قلمی بی رحمت

کتمه اول انه کل منبر
ظون منی بیک زینر

صحة لوزكم قويه لعل بكونه ريان واشهد
نقد محمد بن بنور بن الكيلوب في آثر

به تندرستی و بهایستی نور دست اجل
میوه عذرا بهیمنی و نور حق است

روزگار ایندی بلاموخی خسته عیان
آفتاب عالم ازل که در بادل و نور

دو کونستم نو که چشم به بوی کون دل بویست
آفتبیه هم در دم فتور سه تراز ز کبکی مائلدر

او نیکو و حکیم و اوصاف ناظر
فردی که به نیت برقرار فسانه

فوق المیزان
مبارک را صلوات

[illegible]

کتابین دولت افغانستان
چاپخانه سلطنتی
۱۳۰۵
انفا

انعام
حیرانات

فصل

جواب
 شیخ الاسلام
 بن سید بن مقبول

کتابت علی بن محمد
عقود کن کا مکمل

عقود و عقود و عقود

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten signature or initials, possibly "J. M. Smith".

این مقصود
مقدمه هر کتاب است

مجلس اول در بیان احوال

بصر
مع وید

انعام
حیرانات

پایه و دینام

یوزی شعلہ لہدی

نصف زاده
حفظ الله

ما فاضل بن محمد
سنة ثمان و ستين

مدرسة دارالعلوم دیوبند

آقای سید محمد علی میرزا
داماد میرزا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ

در مقام
 جواب تفهیم
 کلامی
 عین

[illegible]

مفتاح اور راجہ
بکاش

لندی
ه
قد
فوج

الحمد لله
والصلاة والسلام
على رسول الله
آل محمد

۱۰۶۵